



مجموعه ای که پیش روی شما است تحلیل برخی رویداد های مهم است که محور های آن در نشست های هم اندیشی سیاسی با حضور نخبگان و صاحب نظران این عرصه تعیین و توسط کارشناسان مسائل روز تدوین و نگارش می گردد.

تلاش نویسندگان و تحلیل گران بر این است که مطالب ارائه شده نزدیک ترین تحلیل به دیدگاه های مقام معظم رهبری مدظله العالی باشد و مورد توجه و استفاده سخنرانان برای طرح در مناظر قرار گیرد. خوشحال خواهیم شد نظرات و پیشنهادات اصلاحی را برای تکمیل این مجموعه ارسال نمائید.

معاونت فرهنگی هیأت رزمندگان اسلام



هیأت رزمندگان اسلام

تلفن : ۸۸۹۶۰۴۳۰

نمبر : ۸۹۷۸۰۳۱۳

پست الکترونیک : info@ehayat.com

شماره پیامک : ۶۶۰۰۰۹۹۷۵۵



تکلیف و اجابہ

با آثار و مقالاتی از:

دکتر سعد اللہ زارعی

دکتر ید اللہ جوانی

دکتر عبداللہ گنجی

رسول سنایی راد

عباس حاجی نجاری

رضا داوری

رسول سنایی راد

۱۰ تا ۴

طرح آمریکایی بی ثبات سازی داخلی؛ زمینه ها و پیامدها

رضا داوری

۴۲ تا ۱۲

چرا رهبری در برابر مشکلات جامعه سکوت کرده و دخالتی نمی کند؟

دکترید الله جوانی

۵۳ تا ۴۴

آینده انقلاب اسلامی و رمز عبور از جنگ اقتصادی

عباس حاجی نجاری

۶۶ تا ۵۴

فرصت های انقلاب اسلامی در شرایط تشدید جنگ همه جانبه دشمن

دکتر عبدالله گنجی

۷۷ تا ۶۸

چرایی استقامت و ایستادگی ۴۰ ساله ایرانیان؟

رضا داوری

۱۰۱ تا ۷۸

مهمترین چالش های اقتصادی کشور و راهکارهای برون رفت از آن

دکتر سعدالله زارعی

۱۱۱ تا ۱۰۲

ایران و آمریکا، کدام بحران و کدام مشکل دیگری است؟

تکلیف و ادایا

رسول سنایی راد

طرح آمریکایی بی شبات سازی داخلی؛

زمینه ها و ساده ها

■ ثبات داخلی و برخورداری نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از پشتوانه و حمایت مردمی نه تنها امکان ایستادگی و مقاومت در برابر انواع توطئه‌ها و فتنه‌ها را فراهم کرده بلکه زمینه ساز پیشرفت‌ها و دستاوردهایی در عرصه‌های مختلفی بوده که ایران اسلامی را الگوی امکان بقا و پیشرفت در عین استقلال از قدرت‌های غربی و مقابله با انواع فشار و دشمنی غرب مطرح کرده است. این روزها که تا چهل سالگی انقلاب اسلامی تداوم یافته و الهام بخش دیگر ملت‌ها و جنبش‌های جویای عزت و آزادی بوده و سلطه‌ی زورگویان و مستکبران را به خطر انداخته، مورد توجه دشمنان انقلاب و نظام اسلامی ایران قرار گرفته و در شرایط شکست‌طلبی ثبات‌سازی منطقه‌ای و جنگ نیابتی که آن را بی‌ثباتی سازنده می‌نامیدند، بی‌ثبات‌سازی داخلی به عنوان یک طرح موثر برای مهار تغییر رفتار و حتی براندازی و تغییر ساختار علیه جمهوری اسلامی در دستور کار آمریکا و متحدان غربی و منطقه آن قرار گرفته است.

■ به عبارتی امروز دشمن به دنبال کشاندن ناامنی به داخل کشور است که جانبداری آشکار سران کاخ سفید، رژیم صهیونیستی و آل سعود از آشوب‌های دی ماه ۹۶ و مرداد ماه سال جاری و همراهی گروهک‌های ضد انقلابی با آنان نشانگان اشتراک نظر آنان بر اولویت بخشی به بی‌ثبات‌سازی و آشوب‌های داخلی در کشورمان می‌باشد.

الف) چپستی طرح بی‌ثبات‌سازی داخلی

آمریکایی‌ها که از مداخله نظامی در افغانستان و عراق حاصلی جز خسارت‌های سنگین مالی و جانی نداشته و جنگ نیابتی در سوریه نیز تنها نفوذ ایران و حضور روسیه در آن کشور و توسعه مقاومت را موجب شده، امیدی به کارآیی جنگ سخت علیه جمهوری اسلامی نداشته و در مقابل فشار آل سعود و سران رژیم صهیونیستی

برای شروع جنگ علیه ایران مقاومت کرده اند. به ویژه اینکه دستیابی جمهوری اسلامی ایران به تجهیزات دفاعی و امکان جنگ نامتقارن که در مقیاس کوچک در جنگ های ۳۳ روزه، ۲۲ روزه و پنجاه روزه در لبنان و فلسطین تجربه شده نتایج خسارت باری را برای مشاوران نظامی کاخ سفید متصور می سازد. از سوی دیگر سران فعلی کاخ سفید و متحدان منطقه ای آنان به ویژه رژیم صهیونیستی و آل سعود حوصله بهره گیری از جنگ نرم و انتظار نتایج طولانی مدت آن را نداشته و نتایج طولانی مدت بر جام آنها را از دموکرات های آمریکایی و برخی دولتمردان اروپایی دور ساخته و سوسه مشاور تهای سران گروهک های ضد انقلابی و وقوع برخی وقایع داخلی ایران که موید وجود زخم ها و شکاف های داخلی است مانند (فتنه ۸۸، آشوب های ۹۶) امکان بهره گیری از این زمینه ها را برای جنگی موجودیتی که متکی بر شکاف ها و اعتراضات داخلی و تقابل مردم با حاکمیت است برایشان قابل توجه کرده است.

زیرا آنچه موجب پیروزی انقلاب اسلامی و تداوم آن و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران شده حمایت و همراهی مردم بوده که در کنار دو مولفه اساسی دیگر اسلام و رهبری، اقتدار و استحکام را برای شکست ناپذیری این انقلاب و نظام فراهم ساخته است. بنابراین تا زمانی که این سه مولفه در کنار هم و در حمایت از نظام و انقلاب وجود داشته باشد هیچ گونه تهدیدی علیه آنها موثر نخواهد بود. اما اگر با فشار های سه گانه تحریمی، روانی و عملی مردم به ستوه آورد و مسئولین نظام را فاقد کارآمدی سلامت و عدالت تلقی و امید به آینده خود را از دست بدهند نه تنها در ادامه حمایت از نظام دچار تردید خواهند شد، بلکه ریزش، بی تفاوتی و حتی تقابل با نظام جای این حمایت را گرفته و زمان موج سواری ضد انقلاب بر ایجاد بلوا و آشوب آغاز می شود.

لایه های طرح بی ثبات سازی داخلی

طرح بی ثبات سازی داخلی جمهوری اسلامی دارای سه لایه می باشد که عبارتند از:

- ۱- لایه راهبردی که بر عهده آمریکا و متحدان غربی آن می باشد و به ویژه کشورهایی چون انگلیس و فرانسه در آن ایفای نقش می کنند.
- ۲- لایه عملیاتی که رژیم صهیونیستی، آل سعود و برخی دیگر از متحدان منطقه ای آنان برای سازماندهی گروهک های ضد انقلابی، مداخله در بازار ارز و طلا و تشدید نارضایتی های داخلی نقش هایی را بر عهده گرفته اند.
- ۳- لایه تاکتیکی که در آن گروهک های ضد انقلابی، تفاله های سیاسی و پادوهای داخلی



هدف‌های اصلی دشمن در این طرح توقف در روند قدرت‌یابی و پیشرفت جمهوری اسلامی و وادار سازی آن به سازش است که چنانچه با تقابل مردمی مواجه شود و موجودیت خود را در خطر ببیند به آن تمکین خواهد کرد.

تحلیل‌های

۷

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رئیس‌جمهور

دشمن که در دروغ پردازی، شایعه افکنی و ایجاد بدبینی و بی اعتمادی، التهاب آفرینی و تشدید نارضایتی‌های مردم و سپس موج سواری بر اعتراضات، سازمان دهی و جهت دهی آن به سمت شورش و ساختار شکنی مامور به اجرای نقش شده‌اند.

این طرح که با سیاست تشدید فشار، مقاومت و تاب آوری مردم را هدف قرار داده از مجموعه‌ای از تهدیدات و اقدامات برای تشدید ناامیدی و بی اعتمادی مردم به مسئولان و نظام و موج سواری بر امواج اعتراضی پایه گذاری شده که دارای مراحل زیر است:

۱- خروج آمریکا از برجام و بزرگنمایی آثار اقتصادی آن بر اقتصاد ملی و معیشت مردم ایران با استفاده از جنگ روانی و تبلیغاتی.

۲- وارد ساختن شوک اقتصادی به بازار و ایجاد فضای کمبود و پیوند آن با اعتصابات صنفی و ایجاد مشکلات اقتصادی و معیشتی و القاء فروپاشی اقتصادی در جامعه.

۳- ورود پادوهای سیاسی دشمن و ضد انقلاب به عرصه‌ی سازماندهی، جهت‌دهی و قبح زدایی از اقدامات ساختار شکنانه برای تبدیل اعتراضات اجتماعی مردم به شورش و تظاهرات اعتراضی.

۴- استمرار بخشی به تظاهرات و شورش‌ها و توسعه و فراگیر سازی آن و تشویق به تحصن و اعتصابات فراگیر و مختل سازی روند اداره کشور و فرسایش توان نیروهای مدافع نظام

۵- تشدید درگیری، کشته سازی در شورش‌ها و اعتراضات و خشن سازی

۶- ورود آشکار گروهک‌های ضدانقلاب مسلح و وارد آوردن ضربه نهایی و یا مداخله بین المللی به بهانه‌های حقوق بشری و دفاع از پیروان مذاهب و قومیت‌های خاص.

هدف‌های اصلی دشمن در این طرح توقف در روند قدرت‌یابی و پیشرفت جمهوری اسلامی و وادار سازی آن به سازش است که چنانچه با تقابل مردمی مواجه شود و موجودیت خود را در خطر ببیند به آن تمکین خواهد کرد. از این رو تمامی اقدامات این طرح بر ایجاد و تشدید شکاف و رویارویی مردم با حاکمیت متمرکز است که جنگ اقتصادی یک عامل شتاب دهنده به حساب می‌آید.

ب) زمینه ها و بسترها

زمینه ها و بسترهای اجرای این طرح در یک تقسیم بندی کلی عبارتند از:

۱- زمینه ها و بسترهای عینی و واقعی

۲- زمینه ها و بسترهای ذهنی و روانی

در گروه اول یعنی زمینه ها و بسترهای عینی و واقعی می توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱- عوامل اقتصادی مثل گرانی، تورم، ورشکستگی موسسات مالی و بانکی

۲- عوامل اجتماعی مثل بیکاری، آسیب های اجتماعی، فاصله طبقاتی و تبعیض

۳- عوامل سیاسی مثل دعوها و رقابت های متکی بر متهم سازی و سیاه نمایی

۴- عوامل فرهنگی مثل سبک زندگی وارداتی غرب گرایی

در گروه دوم یعنی زمینه ها و بسترهای ذهنی و روانی موارد ذیل قابل توجه می باشد:

۱- احساس محرومیت نسبی در جامعه

۲- پمپاژ اخبار منفی و سیاه علیه مسئولان و نظام توسط دستگاه رسانه ای دشمن و

برخی زیر رسانه ها و پادوهای داخلی آنها

۳- ضعف رسانه ها و تریبون های مدافع نظام در اقناع سازی افکار عمومی

این بسترها که حاصل سالها دشمنی و کارشکنی های بیگانه و ضد انقلاب از بیرون و

برخی غفلت ها، تنبلی ها و حتی خیانت نفوذی ها در داخل بوده منجر به موارد نارضایتی

شده که عبارتند از:

۱- ضعف در کارآمدی

۲- بی اعتمادی و ناامیدی

۳- نارضایتی و نفرت

۴- اعتراضات اجتماعی

گرچه وجود اعتراض و بیان آن پدیده ای رایج در نظام های سیاسی است که وجود

مشکلات و مسائلی را به مسئولان هشدار می دهد اما چون در کشور ما با طمع دشمن

و ضد انقلاب برای موج سواری و تبدیل آن به شورش آمیخته شده، وضعیتی چالشی

به حساب می آید چرا که ناکارآمدی و ضعف مسئولان در سایر کشورها به انتخاب مردم

مرتبست دانسته شده و معترضین آن را متوجه لایه های کارگزاری و مدیریتی می دانند اما

در کشور ما به سرعت به کلیت نظام تسری داده شده و موج سواری ضد انقلاب و بیگانه آن

را به سمت ساختار نظام هدایت می کند و جالب اینکه در فضای هیجانی اعتراضات حتی



واقعیت این است که گرچه تحریم های دشمن و جنگ روانی بر شدت آن در بروز شرایط اعتراضی موثر بوده و بخشی از مشکلات فعلی کشور را تولید کرده اما سوء مدیریت، غفلت ها و بی اعتنائی به مسئولیت هادر داخل نقش بیشتری در موثر واقع شدن خواسته دشمن داشته است

تحلیل ژورنالیست

۹

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رئیس‌جمهور

نقش، دشمن تحریم ها و کارشکنی های بیرونی به فراموشی سپرده می شود و بار تمامی مشکلات متوجه داخل می شود.

ج) پیامدها

طرح بی ثبات سازی داخلی که بر پایه اعتراضات اقتصادی - اجتماعی بنا نهاده شده و زمینه های داخلی اعتراض که حاصل برخی غفلت ها و سوء مدیریت ها می باشد، طمع دشمن را برای موج سواری و تبدیل آن به شورش های سیاسی برانگیخته است، می تواند دو پیامد کلان را رقم بزنند:

- ۱- فرسایش اقتدار و امنیت نظام و اجبار نظام به پذیرش شرایط دشمن
 - ۲- بیشینه سازی قدرت و خروج کشور از وابستگی در عرصه اقتصادی و تقویت استقلال
- واقعیت این است که گرچه تحریم های دشمن و جنگ روانی بر شدت آن در بروز شرایط اعتراضی موثر بوده و بخشی از مشکلات فعلی کشور را تولید کرده اما سوء مدیریت، غفلت ها و بی اعتنائی به مسئولیت هادر داخل نقش بیشتری در موثر واقع شدن خواسته دشمن داشته است بنا بر این ما در وضعیت چالشی قرار گرفته ایم که می تواند یک تهدید علیه موجودیت نظام و یا یک فرصت طلایی برای حل مشکلات و رفع مسائل برای استحکام بخشی و افزایش قدرت نظام به حساب آید. بنابراین طرح دشمن برای بی ثبات سازی داخلی جمهوری اسلامی می تواند به فرسایش قدرت کشور و وادار سازی نظام به تسلیم و سازش و یا بالاتر از آن بر تکرار سرنوشت سوریه و لیبی منتهی شود، اگر:

- ۱- جنگ پر شدت اقتصادی دشمن با بی اعتنائی مسئولان و مردم مواجهه و الزامات مقابله با آن فراهم نشود.
 - ۲- مسئولان نسبت به رفع زمینه های داخلی اعتراض بی اعتنا بوده و در حل مسائل مردم و جامعه کوتاهی و اهمال کاری کنند.
 - ۳- همچنان چشم مسئولان و مردم به سمت دشمن و شرطی شدن به برجام آمریکایی با شرطی شدن به برجام اروپایی پیوند خورده و تداوم یابد و نگاه به بیرون کلید مشکلات تلقی شود.
 - ۴- اختلافات و رقابت های سیاسی تداوم یافته و سیاه‌نمایی و اتهام زنی های جناحی به یأس و بی اعتمادی مردم دامن زند.
- در این صورت شرایط تحمیل خواسته های دشمن و یا شکل گیری وضعیت

بی ثباتی فراهم می شود که دشمن را برای تکرار سرنوشت لیبی یا سوریه برای ایران اسلامی، فرسایش قدرت و حتی تجزیه خاک کشور به طمع می اندازد.

ولی صورت دوم یعنی تبدیل این چالش به یک فرصت طلایی برای درمان زخم داخلی و عبور کشور از اقتصاد نفتی و وابستگی به دلار و بیشینه سازی قدرت ملی و استحکام درونی نیز متصور، است اگر:

۱- طرح بی ثبات سازی داخلی و جنگ اقتصادی دشمن به باوری بین مسئولان و مردم تبدیل و الزامات مقابله با آن فراهم گردد.

۲- حل مسائل اساسی مردم و رفع زمینه های نارضایتی و مولد اعتراض مردمی در اولویت قرار گیرد.

۳- ظرفیت های داخلی کشور برای افزایش تولید شغل و ثروت ملی بسیج و عملیاتی شود
۴- تمامی قوا و نیروهای مدافع نظام و مشتاق پیشرفت و استقلال کشور با اتحاد و همکاری در حل مسائل و مشکلات همکاری نمایند.

۵- امید و اعتماد مردم را مسئولان با عمل و کار انقلابی و جهادی تقویت نمایند و سرمایه اجتماعی نظام را از تأثیرپذیری از طرح دشمن مصون نگه دارند و یا ترمیم کنند.

با توجه به تجارب ارزشمند قبلی وجود ظرفیت ها و استعداد های مثبت در داخل و منفور بودن طراحان و مجریان طرح بی ثبات سازی داخلی شامل ترامپ، بن سلمان، نتانیا هو، ضد انقلاب و عناصر پادوی آنان، امکان تبدیل این چالش به فرصتی برای تقویت و کارآمدی و اقتدار در عرصه اقتصادی و اجتماعی و اصلاح رویه های مدیریتی به مراتب بالاتر از احتمال تهدید امنیت و اقتدار نظام و موفقیت دشمن در به راه انداختن آشوب و بلوای داخلی برای دستیابی به اهداف شومش می باشد.

تَحْلِيلُ الْوَدَائِعِ

رضا داوری

چرا رهبری در برابر مشکلات جامعه سکوت کرده
و دخالتی نمی‌کند؟



اگر مردم دقت لازم را در انتخاب این مسئولین نداشته باشند، نمی توان انتظار داشت که همه مشکلات با عزل آنها حل شود.

یکی از سوالاتی که این روزها در اذهان عمومی جامعه بروز پیدا کرده و افراد مختلف با انگیزه‌ها و ایده‌های مختلف آن را می‌پرسند این است که با توجه به مشکلات اقتصادی و اجتماعی کنونی جامعه و جایگاهی که ما برای رهبری در نظام اسلامی قائل هستیم، چرا رهبری برای حل این مشکلات کاری نمی‌کنند؟

برخی دیگر می‌پرسند چرا رهبری با برخوردی قاطع و صریح و سریع مسئولان اجرایی کشور را تغییر نمی‌دهند و یا هر کسی که مقصر وضعیت کنونی و مشکلات جامعه است را بر کنار و یا توبیخ نمی‌کنند؟ عده‌ای دیگر که گاه مشکلی نیز با نظام اسلامی دارند این سوال را چنین شبهه‌ناک مطرح می‌کنند که مگر شما معتقد نیستید ولی فقیه در حکومت جمهوری اسلامی ولایت مطلقه دارد، حال پس چرا در هر مشکل و معضلی که در جامعه مطرح می‌شود شما مدعی می‌شوید که این از اختیارات افراد و نهادهای دیگر است و چرا رهبری از اختیارات مطلقه‌ی خود برای حل این مشکلات استفاده نمی‌کند؟ برخی دیگر هم می‌پرسند چرا رهبر انقلاب علی‌رغم اطلاع از مشکلات معیشتی مردم، برای حل این مشکلات کاری انجام نمی‌دهند؟ آیا در مقابل سوء مدیریت مدیران اجرایی، نوعی مماشات صورت نمی‌گیرد؟ و برخی دیگر می‌پرسند که اصلاً آیا رهبری از مشکلات جامعه و وضعیت معیشتی مردم مطلع هستند؟ برخی سوال را به صورت کلی‌تر می‌پرسند که اصولاً رهبری در مورد مشکلات مادی و زندگی مردم چه وظایفی دارند؟

سوالاتی از این دست البته همه با یک هدف و یک منظور پرسیده نمی‌شود و نباید توقع داشت که همه به یک صورت پاسخ بگیرد. بعضی هم شاید اصلاً به دنبال پاسخی نباشند و هدف آنها این باشد که از مشکلات اقتصادی جامعه راهی برای تضعیف مبانی اعتقادی نظام اسلامی ایجاد کنند. اما باید دانست که به طور قطع بخش قابل توجهی از این سوالات در ذهن همه‌ی مردم جامعه است و حتی مومنان و متدینان و حامیان نظام اسلامی نیز می‌خواهند در مورد بخشی از این مسائل جواب‌هایی بیابند. از این جهت پاسخ دادن تفصیلی به این سوال لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

تبعات ترک فریضه امر به معروف و نهی از منکر و انتخاب های ناروا

این روزها نگرانی ناشی از کم کاری بعضی از دستگاه‌ها و نیز انتشار اخبار تخلفات و مفاسد اقتصادی برخی از مدیران، سبب شده تا این پرسش در افکار عمومی جامعه شکل بگیرد که چرا افراد مفسد یا مسئولین ناکارآمد بلافاصله پس از شناسایی، عزل و برکنار نمی‌شوند.

همچنین بسیاری از مردم انتظار دارند و یا تصور می‌کنند و یا این پرسش را مطرح می‌نمایند که چرا رهبر معظم انقلاب (دامت بر کاته) برای برخورد با مسئولین هنجارشکن وارد عمل نمی‌شوند و تصمیم‌گیری در این رابطه از سوی رهبر معظم انقلاب اتخاذ نمی‌شود؟

قبل از پاسخ به این پرسش، ذکر چند نکته ضروری است.

۱- بسیاری از مسئولین نظام منتخب مردم هستند، رئیس جمهور، نمایندگان مجلس، نمایندگان مجلس خبرگان و... توسط رای مستقیم مردم انتخاب می‌شوند اگر مردم دقت لازم را در انتخاب این مسئولین نداشته باشند، نمی‌توان انتظار داشت که همه مشکلات با عزل آنها حل شود، بنابراین برای اصلاح امور، مردم باید در انتخاب و تعیین مسئولان نظام، دقت لازم و کافی را انجام دهند و بهترین و شایسته ترین افراد را برای احراز مسئولیت‌ها انتخاب نمایند.

کوتاهی مردم در انتخاب مسئولین شایسته و عدم احساس مسئولیت آنان در این خصوص سبب بروز مشکلات زیادی برای نظام خواهد شد. بنابراین پیش‌گیری و دقت در انتخاب افراد شایسته برای مسئولیت‌ها توسط مردم، بسیار آسان تر از درمان و عزل آنهاست. البته مقام معظم رهبری در صورت کوتاهی مسئولین در انجام وظایف خویش و وجود انحرافات به وظیفه خویش عمل نموده و با نصیحت و تذکر و در صورت لزوم، عزل آنان، زمینه اصلاح امور را فراهم می‌سازد.

۲- اگر رهبر یک جامعه در همه چیز دخالت کند و به نهادهای قانونی کشور در شیوه برخورد با تخلفات توجهی نکند، نظامی قائم به فرد خواهد بود که حرکت جمعی متوقف شده و در صورت نبودن او آسیب‌های جدی به نظام وارد می‌آید که جبران‌ناپذیر است. از این رو، لازم است اهتمام جدی داشت تا اداره جامعه قائم به فرد نباشد و در برخورد با تخلفات بر طبق قانون پیش رفت.

بنابر این، رهبر دینی در همه کارها و مشکلات و تخلفاتی که پیش می‌آید به جای نهادهای حکومتی مربوطه که مسئولیت کار بر عهده آنهاست، سر بیاورد عمل نمی‌شود، بلکه اساس و مبنای اداره کشور را بر این می‌داند که هر مشکل و مسئله‌ای از طریق قانونی و به دست مسئولین مربوطه و دستگاه‌های حکومتی مسئول آن حل شود و نهایتاً اگر به یک معضل و مشکل لاینحل و اختلافی شدید تبدیل شد، آنگاه رهبری که مسئولیت هماهنگ کردن قوای سه گانه حکومتی



اگر رهبر یک جامعه در همه چیز دخالت کند و به نهادهای قانونی کشور در شیوه برخورد با تخلفات توجهی نکند، نظامی قائم به فرد خواهد بود که حرکت جمعی متوقف شده و در صورت نبودن او آسیب‌های جدی به نظام وارد می‌آید که جبران‌ناپذیر است.

تحلیل‌های ۲۷

۱۵

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رکنان اسلام

را بر عهده دارند و وارد عمل شده و آن را به نحو احسن حل خواهند کرد.

کلام حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در خصوص وظیفه رهبری در نظام اسلامی چنین است: «رهبری مسئولیت دارد. مسئولیت رهبری حفظ نظام و انقلاب است... وظیفه اصلی رهبری این است که مراقب باشد این بخش‌های مختلف آهنگ ناساز با نظام اسلام و انقلاب زنند. هر جا چنین آهنگی به وجود بیاید، جای حضور رهبری است. رهبری هم یک شخص نیست... رهبری یک عنوان و یک شخصیت و یک حقیقت بر گرفته از ایمان و محبت و عشق و عاطفه مردم و یک آبروست... امام بزرگوار می‌گویند که به معنای حقیقی کلمه، برای این امت، امام دل‌ها بود همین‌طور بود. او حاضر بود برای حفظ نظام و حفظ رهبری نظام، آبرویش را بدهد.» (سخنرانی ۱۳۷۹/۴/۱۹) همچنین معظم له در پاسخ به این پرسش «با برخی از مسئولان متخلف مواجه می‌شویم که جناب عالی آنها را منصوب فرموده‌اید. عده‌ای از دوستان می‌گویند اگر رهبری لازم می‌دانست، به آنها تذکر می‌داد یا آنها را برکنار می‌کرد. نظر جناب عالی چیست؟».

این‌گونه پاسخ داده‌اند: «اگر من کسی را منصوب کرده باشم و بعد در او عیبی از قبیل همین مفساد اقتصادی ببینم، بدون تردید با او مامشات نمی‌کنم و او را برکنار می‌گذارم. مثل نمایندگی‌هایی که هستند و بعضی سمت‌های معروف. منتها معلوم نیست آنچه درباره آن شخص گفته شده، حقیقت داشته باشد. نسبت به برخی افراد حرف‌هایی می‌زنند که من هم آن حرف‌ها را شنیده‌ام و از نزدیک می‌دانم که خلاف است و درست نیست؛ ممکن است این هم از آن قبیل باشد. به هر حال بنده فساد را در کسی که با حکم من منصوب شده و می‌توانم او را از آن کار برکنار کنم، تحمل نمی‌کنم؛ اما این که «اگر رهبری لازم می‌دانست، به آنها تذکر می‌داد»، بله، آنجایی که جای تذکر است، تذکر می‌دهم؛ اما تذکر به شخص چیزی نیست که از تلویزیون پخش شود. آن مقدار که شما می‌بینید بنده در سخنرانی‌ها، نماز جمعه و در دیدار با هیأت دولت تذکر می‌دهم و نصیحت می‌کنم که در خبرها پخش می‌شود چند برابرش را گاهی با زبان‌های بسیار تلخ، در جلسات خصوصی به مسئولان می‌گوییم؛ لیکن بنا نیست که هر چه به مسئولان تذکر می‌دهیم و می‌گوییم یا تلخی نشان می‌دهیم، حتماً پخش شود تا مردم مطلع شوند؛ هدف این است که آن شخص راهنمایی شود، که خیلی از اوقات اثر می‌کند و گاهی هم اثر نمی‌کند و بعد می‌بینید آن شخص می‌رود. (خامنه‌ای، سید علی، سایه سار ولایت) منشور مطالبات مقام معظم

رهبری از دانشگاه و دانشگاهیان)، ج ۵، ص ۷۶، دفتر نشر معارف، قم، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش) ۳- براساس قانون و اصول و ارزش‌های اسلامی، برخورد با متخلفین منوط به محرز بودن و امکان اثبات جرم است و حتی اگر واقعیت داشته باشد، تنها با اتکاء به گفته‌ها و شنیده‌ها نمی‌شود فردی را متهم، محکوم و عزل نمود و این در حالی است، که در بسیاری از موارد، یا کشف آثار جرم و رد پای مجرمین بسیار مشکل است و یا اخبار مطرح در این زمینه در حد شایعه بوده و عمدتاً در جهت تخریب شخصیتی افراد و سیاه‌نمایی و مخدوش ساختن چهره نظام توسط رسانه‌های معاند منتشر می‌شود.

امام اول شیعیان حضرت علی (علیه‌السلام) نیز در بیان ضرورت برخورد با جرائم اثبات شده، در نامه‌ای خطاب به مالک اشتر می‌فرمایند: «مراقب کار کنان خود باش، اگر یکی از آنان دست به خیانت آلود و گزارش همه بازرسان آن را تایید کرد، باید به آن اکتفا کنی.»

۴- متأسفانه در کشور ما به علل مختلف از جمله: قدیمی بودن پاره‌ای از قوانین و مقررات و در مواردی، وجود خلاءهای قانونی و همچنین کمبود نیروی انسانی برای بررسی مدارک و رسیدگی دقیق تخلفات، معمولاً فرآیند صدور حکم نهایی زمانبر، طولانی و فرسایشی است، اما این مفهوم به معنای عدم رسیدگی نیست، چرا که اکثر تخلفات، با شدت و ضعف نسبی در حال پیگیری است. ۵- اصولاً بخشی از ناهنجاری‌ها، مربوط به بستگان سببی و نسبی مسئولین است و چه بسا مورد رضایت مسئول مربوطه هم نباشد، که طبیعتاً در این موارد باید برای پیشگیری از دامن زدن افراد مغرض به شایعات، عدم رضایت همراه با واکنش صریح و به‌موقع مسئول ذیربط باشد، همچنان که در صدر اسلام نیز معدود تخلفات یا زاده‌خواهی منسوبین ائمه معصومین (علیهم‌السلام)، با برخورد قاطع و بلکه شدیدتر این بزرگواران مواجه می‌شده است.

البته در همان دوران نیز گاهی بنا بر موقعیت اجتماعی و مصالح عمومی، نحوه برخورد با کارگزاران متخلف، همراه با اغماض و یا تأخیر در اجرای قانون و حکم شرعی بوده است. به‌عنوان مثال؛ می‌توان به نحوه برخورد حضرت علی (علیه‌السلام) در مواجهه با رفتارهای دوگانه و منافقانه اشعث بن غیس کندی و ناکارآمدی و سکوت ابوموسی اشعری نسبت به خواسته رهبری و یا زاده‌خواهی‌های طلحه و زبیر اشاره کرد.

۶- نباید فراموش کنیم که همه ما به علل مختلف از جمله؛ بی‌تفاوتی نسبت به ناهنجاری‌های اخلاقی و اجتماعی و پرهیز از اجرای اصل راهبردی و پیشگیرانه امر به معروف و نهی از منکر و بعضاً انتخاب افراد غیراصلاح در فرآیند انتخابات مختلف و امثال آن، کم یا زیاد در بروز این ناهنجاری‌ها نقش داشته‌ایم و در بسیاری از موارد نباید و نمی‌توانیم همه گناه را متوجه دیگران بدانیم.



وظیفه اصلی رهبری این است که مراقب باشد این بخش‌های مختلف آهنگ‌ساز با نظام اسلام و انقلاب نزنند. هر جا چنین آهنگی به وجود بیاید، جای حضور رهبری است.

تحلیل‌های

۱۲

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رسانگان اسلام

با این حال ممکن است همچنان این پرسش مطرح باشد که چرا رهبر معظم انقلاب (دامت بر کاته) برای برخورد با مسئولین هنجارشکن وارد عمل نمی‌شوند؟
چرا رهبر معظم انقلاب (دامت بر کاته) برای برخورد با مسئولین هنجارشکن وارد عمل نمی‌شوند؟

در پاسخ به این پرسش باید به موارد ذیل اشاره نمود:

۱- طبق قانون عزل و نصب رئیس قوه قضائیه، رئیس سازمان صداوسیما، فرماندهان نظامی و انتظامی و نهادهای وابسته به رهبری مانند؛ کمیته امداد امام خمینی (ه)، بنیاد مستضعفان، به‌طور مستقیم بر عهده رهبری است و عزل و نصب سایر مسئولان و مدیران اجرایی کشور بر عهده رؤسای قوای سه‌گانه است. البته بر اساس اصل هشتاد و نهم قانون اساسی، عزل رئیس‌جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور و پس از حکم دیوان عالی کشور یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی و یا تخلف وی از وظایف قانونی، نیز بر عهده مقام معظم رهبری است.

۲- طبق قانون، سطح رهبری راهبردی و سیاستگذاری کلی و کلان است، نه ورود عملی به مباحث اجرایی که در حوزه وظایف قوای سه‌گانه قرار دارد، با این حال رهبر معظم انقلاب، همواره با تأکید بر فرصت‌های فراوانی که برای بهبود شرایط در اختیار مسئولین محترم قرار گرفته، اهمیت برخورد به‌هنگام با تخلفات و ضرورت رفع نواقص و کاستی‌های اجرایی در نظام اداری کشور را (گاهی حتی با اشاره به جزئیات)، به مسئولین ذیربط متذکر و رفع آنها را به‌طور مکرر از آنها مطالبه کرده‌اند.

۳- از آنجا که در نظام جمهوری اسلامی ایران، تمام مسئولین به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم از طریق آرای مردم انتخاب می‌شوند و پایه و اساس نظام بر مبنای مشارکت عمومی و مردم‌سالاری دینی بنا نهاده شده است، لذا مقام معظم رهبری همواره تلاش نموده‌اند تا در راستای احترام به خواسته و نظر مردم، از دخالت در عزل و نصب مسئولان اجرایی اجتناب نمایند.

با این حال قطعاً همان‌گونه که حضرت امام (ع) در برخورد با بنی‌صدر و آقای منتظری عمل کردند، چنانچه کشور در وضعیت حاد قرار گیرد، ایشان نیز وارد عمل خواهند شد. اما با توجه به این که بخشی از ناهنجاری‌های اداری موجود بر اثر سوءمدیریت و غفلت در نظارت صحیح و برخورد اصولی با متخلفین و به‌طور ناخواسته شکل گرفته، لذا بی‌شک کشور هم‌اکنون در چنین شرایطی قرار ندارد.



اگر من کسی را منصوب کرده باشم و بعد در او عیبی از قبیل همین مفاسد اقتصادی ببینم، بدون تردید با او مامشات نمی‌کنم و او را کنار می‌گذارم. مثل نمایندگی‌هایی که هستند و بعضی سمت‌های معروف.

۴- همان گونه که اشاره شد، نظارت و کنترل و رسیدگی به تخلفات اداری و اجرایی و برخورد با عناصر فاسد و ناکارآمد، جزء وظایف ذاتی مسئولین قوای سه‌گانه است، که با فراز و فرود و با ضعف و قوت در حال اجراست و امید است قبل از آن که به وضعیت بحرانی برسد، با فوریت، جدیت و قاطعیت هر چه بیشتر، تقویت، فراگیر و عملیاتی شود.

۵- با توجه به توضیحات فوق؛ به نظر می‌رسد، در حال حاضر دشمنان داخلی و خارجی نظام، جاهلانه و در عین حال ناامیدانه مترصد آن هستند تا با هوچی‌گری و جوسازی رسانه‌ای در فضای مجازی و با بزرگنمایی مشکلاتی که بخشی از آن حاصل توطئه‌ها و اقدامات خصمانه خود آنها در عرصه‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی است، به خیال خود زمینه برای دخالت احتمالی رهبری در امور اجرایی را فراهم و سپس بر اساس یک سناریوی از پیش طراحی شده و با نسبت دادن انواع اتهامات به ساحت مقدس ولایت فقیه، کشور را به آشوب بکشانند.

در واقع هدف دشمن از بزرگنمایی این مشکلات و مقصر جلوه دادن مسئولین عالی نظام در سطوح مختلف، ناامید ساختن جامعه و همراه نمودن افراد عادی با این کارزار، برای تشکیک در مورد کارآمدی نظام و زیر سؤال بردن جایگاه ولایت فقیه و در نهایت ایجاد بهانه برای دخالت در امور کشور از طریق عوامل وابسته داخلی و فراهم نمودن شرایط برای اجماع جهانی علیه ایران است. بنابراین؛ هر گونه شبهه‌آفرینی در این زمینه و اعمال فشار برای مداخله غیر ضروری رهبری، می‌تواند به استفاده ابزاری دشمن از واژه‌هایی مانند؛ آزادی و حقوق بشر و حتی وارد ساختن اتهام دیکتاتوری به مسئولین خدمتگذار نظام منجر و تأمین کننده اهداف بیگانگان برای تکمیل قطعات پازل توطئه‌هایی باشد که از بدو انقلاب اسلامی علیه کشور ما اجرا کرده‌اند.

کلام آخر این که اگر چه وجود برخی از مفاسد و ناهنجاری‌های اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی در نظام اداری کشور انکارناپذیر است و حساسیت نشان دادن نسبت به آنها لازم و ضروری است، اما چون فراگیر و سازمان یافته نیست، لذا انتظار می‌رود با تذکرات رهبری، هوشیاری مردم همیشه در صحنه و اقدامات مجدانه مسئولین، به زودی شاهد برچیده شدن کامل این مفاسد باشیم. بدیهی است، مبارزه در این زمینه مستلزم رعایت ضوابط و قواعدی است که در یک سلسله اقدامات



آنجایی که جای تذکر است، تذکر می‌دهم؛ اما تذکر به شخص چیزی نیست که از تلویزیون پخش شود. آن مقدار که شما می‌بینید بنده در سخنرانی‌ها، نماز جمعه و در دیدار با هیأت دولت تذکر می‌دهم و نصیحت می‌کنم که در خبرها پخش می‌شود چند برابرش را گاهی با زبان‌های بسیار تلخ، در جلسات خصوصی به مسئولان می‌گویم؛

پیوسته و مرتبط مانند؛ آموزش و کادر سازی، پاکسازی نظام اداری، شایسته‌سالاری و بهینه‌سازی نظام کنترل و نظارت، قابل پیگیری است و تک تک افراد جامعه می‌توانند با آغاز و یا تقویت اقدامات عملی برای ساخت درونی خویش و سپس با مشارکت در میدان مبارزه با فساد، نقش اساسی در رفع ناهنجاری‌های موجود داشته باشند. ذکر مجدد این نکته ضروری است که با همه این تفاسیر، شرایط حاکم نمی‌تواند بهانه کم‌کاری مسئولین قوای سه‌گانه در این زمینه (پیشگیری و برخورد با مفاسد) باشد.

با وجود رهبری چه نیازی به رئیس‌جمهور و روسای قوا داریم؟

اگر ولایت مطلقه فقیه را قبول داریم دیگر چرا باید مسئولانی دیگر مثل رئیس‌جمهور و وزیر و نماینده مجلس و... داشته باشیم که این افراد یا برخی از آنها امکان دارد تبعیت لازم را از ولی فقیه نداشته باشند و برای کشور مشکلاتی از جمله مشکلات اقتصادی و... ایجاد شود؟ در پاسخ به این سوال باید به اختصار به مساله جایگاه خود قانون اساسی و لزوم پایبندی به آن پرداخته شود.

برخی تصور می‌کنند که حکومت اسلامی حکومتی است که در آن فقط شخص حاکم مشروع (مثلاً پیامبر یا امام یا ولی فقیه) حاکم باشد و هیچ فرد دیگری در حکومت دخالت نداشته باشد. این تصور تخیلی غیر واقعی در باب حکومت است. در عمل امکان یک حکومت فردی تک نفره که در آن هیچ کس دخالت نداشته باشد و همه‌ی قدرت‌ها در یک نفر جمع شود و یک نفر همه‌ی مسائل را تصمیم‌گیری و اجرا کند وجود ندارد. در همه‌ی حکومت‌های دنیا از هر نوعی که باشد، وزیران و منشیان و حاکمان جزء و... وجود دارند که البته با توجه به وضعیت جوامع در دوران‌های مختلف این افراد و نوع دخالت آن‌ها و سازماندهی و یا نهادسازی از آن‌ها متفاوت بوده است. علاوه بر این همیشه در جوامع کسانی هستند که به واسطه‌ی جایگاه قومی، قبیله‌ای، منطقه‌ای، اقتصادی، اجتماعی، تخصصی و... نوعی از اثرگذاری و بهره‌ای از قدرت را در جامعه پیدا می‌کنند و در عمل نمی‌توان جامعه را کاملاً از این افراد خالی کرد و قدرت را کاملاً در اختیار یک نفر قرار داد.



بر اساس اصل هشتاد و نهم قانون اساسی، عزل رئیس جمهور با در نظر گرفتن مصالح کشور و پس از حکم دیوان عالی کشور یا رأی مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی و یا تخلف وی از وظایف قانونی، نیز بر عهده مقام معظم رهبری است. طبق قانون، سطح رهبری راهبردی و سیاستگذاری کلی و کلان است، نه ورود عملی به مباحث اجرایی که در حوزه وظایف قوای سه‌گانه قرار دارد.

بر این اساس این تصور که پیامبر یا امام یا ولی فقیه کاملاً شخصی و فردی و بدون هیچ دخالت دیگری بر جامعه حکومت کنند یک تخیل است. در زمان حکومت پیامبر و حضرت علی علیه السلام نیز چنین چیزی نبوده است. چرا پیامبر اکرم دست به اقداماتی مانند مولفه قلوبهم زدند و یا چرا به افرادی مانند عمرو بن العاص و خالد بن ولید و ... پست‌هایی دادند؟ معلوم است که حضرت رسول (صلی الله علیه و آله و سلم) با توجه به شرایط و اوضاع و میزان قدرت و دخالت این افراد در جامعه اقدام کرده‌اند. حضور افرادی مانند اشعث بن قیس کندی و ... در سپاه حضرت علی (علیه السلام) و فرماندهی نظامی او بر بخشی از سپاه نیز از همین قسم است.

پس این تصور که جامعه‌ی اسلامی و یا حکومت اسلامی حکومتی است که در آن فقط شخص حاکم در امور دخالت دارد غلط است. ایده آل آن است که جامعه به چنان رشدی رسیده باشد و برسد که همه‌ی افراد بر اساس ملاک‌های اسلامی زندگی کنند، آن وقت دیگر ملاک‌های منطقه‌ای و قبیله‌ای و ... افرادی را بر حاکم حق و امام مسلمین تحمیل نمی‌کند و کسانی که تقوا و صلاحیت لازم را دارند از قدرت اجتماعی بر خوردار می‌شوند و در حکومت اثرگذار می‌شوند. تا زمانی که چنان جامعه‌ای شکل بگیرد، ما مواجه با دخالت افراد مختلف در عرصه‌ی زندگی اجتماعی و قدرت یافتن آن‌ها در حکومت‌ها هستیم. با این همه در هر زمانی باید یک ساختار و یک چارچوبی را برای جامعه برگزید و ایجاد کرد که روابط قدرت و حقوق اساسی اجتماع بر اساس آن شکل بگیرد و خطوط کلی حکومت و جهت‌گیری‌های کلان آن را مشخص کند. چنین امری را قانون اساسی می‌گویند. اصطلاح قانون اساسی البته اصطلاح جدیدی است و در چند صد سال اخیر این اصطلاح در دنیای سیاست رایج شده است. اما مقصود اصلی و اولیه‌ی آن که مشخص شدن چارچوب کلان حکومت و وظایف و حقوق اصلی حاکمان و مردم است امری جدید نیست. حتی می‌توان گفت که دستورات امیر المومنین به حاکمانشان از جمله دستور حضرت به مالک اشتر و دستور حضرت به محمد بن ابی بکر و ... از سنخ همین امور است.

پس قانون اساسی نوشتن امری مذموم و خلاف شرع نیست. البته شاید نتوان گفت که نوشتن قانون اساسی به معنی امروزین آن واجب شرعی باشد، اما می‌توان گفت که نوشتن قانون اساسی



مقام معظم رهبری
همواره تلاش نموده‌اند
تا در راستای احترام به
خواسته و نظر مردم
از دخالت در عزل و
نصب مسئولان اجرایی
اجتناب نمایند.

تحلیل و گزارشها

۲۱

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رئیس‌انگاسام

به همین معنی امروزین آن امری عقلایی است که محاسنی دارد و فوایدی بر آن بار می‌شود. قانون اساسی در منظر فقه شیعه به صرف نوشته شدن توسط گروهی از متخصصان و یا برخی نمایندگان بعضی از مردم واجب‌الاطاعه نمی‌شود، بلکه برای واجب‌الاطاعه شدن آن باید ولی فقیه به آن حکم کند. پس وقتی ولی فقیه به آن حکم کرد قانون اساسی واجب‌الاطاعه می‌شود.

در هر زمانی افرادی به اقتضاء شرایط آن زمان قدرت می‌یابند و توان اثر گذاری اجتماعی پیدا می‌کنند. قانون اساسی ما با توجه به اقتضات زمانی ما و با حکم ولی فقیه به آن مسئولیت‌ها و اقتدارها را به گونه‌ای تعریف کرده است که راهکاری مسالمت آمیز برای رسیدن افراد به قدرت و جایگاه اجتماعی ایجاد شود. البته چنان که بعداً ذکر خواهیم کرد مطابق قانون اساسی این افراد در هر جایگاهی که هستند نباید از دستورات ولی فقیه سرپیچی کنند، اما در عمل این گونه نیست که همه‌ی مسئولان کاملاً تابع ولی فقیه باشند و به دستورات و توصیه‌های ایشان عمل کنند.

از سوی دیگر قانون اساسی ما به گونه‌ای تنظیم شده است که به جای روابط قبیلگی و قومی و ... آنچه تعیین‌کننده‌ی اثر گذاران و حاکمان جامعه در کنار ولی فقیه است، خواست مردم باشد؛ و نظام رای دهی عمومی بر همین اساس ایجاد شده است. البته تلاش شده است که این خواست مردم مطابق معیارهای دینی و در چارچوب دین صورت بندی شود، اما ممکن است همه‌ی مردمی که رای می‌دهند به معیارها و ملاک‌های دینی توجه کامل نداشته باشند.

در هر صورتی مسئولان و حاکمانی که از این طریق بر سر کار می‌آیند به نوعی برآیند خواست و دخالت مردم هستند. همان‌طور که افراد صالح و ناصالحی که در زمان حکومت امیر المومنین در حکومت دخالت داشتند و عملاً امکان حذف آن‌ها وجود نداشت به نوعی حاصل نظام اجتماعی آن روز و به نوعی حاصل خواست مردم آن زمان بودند. مثلاً در آن زمان فردی مانند مالک اشتر به واسطه‌ی علاقه و حمایت مردم و قبیله و قومش و نیز صلاحیت و شجاعت و فراست و ایمان و تقوای خودش در جامعه مطرح و حتی قبل از رسیدن حضرت به حکومت از موثران جامعه می‌شود و در حکومت حضرت نیز منشاء خدمات فراوان می‌گردد و فردی مانند اشعث بن قیس نیز به واسطه‌ی روابط قومی و قبیلگی و زیرکی و زد و بند و سابقه‌ی نظامی و تلاش‌های سیاسی‌اش حتی قبل از رسیدن حضرت به حکومت از موثران جامعه می‌شود و در



ایده آل آن است که جامعه به چنان رشدی رسیده باشد و برسد که همه‌ی افراد بر اساس ملاک‌های اسلامی زندگی کنند، آن وقت دیگر ملاک‌های منطقه‌ای و قبیله‌ای و ... افرادی را بر حاکم حق و امام مسلمین تحمیل نمی‌کند و کسانی که تقوا و صلاحیت لازم را دارند از قدرت اجتماعی برخوردار می‌شوند و در حکومت اثرگذار می‌شوند.

حکومت حضرت نیز این نفوذ و اثر خود را تحمیل می‌کند و در نهایت منشاء مفساد و صدماتی می‌گردد. پس این تصور که اگر قانون اساسی نداشتیم ولی فقیه به تنهایی در جامعه اثر گذار بود و دیگر کسانی نباشند که در برابر خواست و اراده و نظر و توصیه‌ی او بایستند تصور غلطی است. در کنار این باید توجه داشت که اصولاً در اسلام حکومت امری فردی و دیکتاتوری و استبدادی نیست و این تصور که اگر بتوانیم حکومتی استبدادی و دیکتاتوری ایجاد کنیم، به اسلام عمل کرده‌ایم یک تصور باطل و خطاست. با همه‌ی آن چه ذکر شد می‌توان نتیجه گرفت که حال که به اقتضای زمان خود و با مصلحت دید ولی فقیه قانون اساسی نوشته شده و ولی فقیه با حکم خود به آن جنبه‌ی شرعی داده است بر همگان حتی خود ولی فقیه واجب است که به این قانون پایبند باشند و هیچ کس حق تخطی دلبخواهانه از این قانون را ندارد. البته در خود این قانون ذکر شده است که در چه مواردی می‌توان به گونه‌ای دیگر عمل کرد و اگر ذکر نشده بود نیز قواعد شرعی و قوانین کلی اسلامی این موارد را مشخص می‌کرد.

پس از ذکر این مقدمه اجمالی اما بسیار مهم شایسته است که به ادامه‌ی پاسخ به سوال مطرح شده بپردازیم:

جایگاه ولایت مطلقه فقیه در قانون اساسی

با توجه به آنچه ذکر شد وقتی در قانون اساسی ما بر ولایت مطلقه فقیه تاکید شده است؛ معنی آن این است که ولی فقیه مانند امام معصوم حق و وظیفه‌ی اداره‌ی اجتماع را دارد. از همین رو در قانون اساسی در اصل ۵۷ که به ولایت مطلقه‌ی فقیه تصریح می‌کند آمده است:

«اصل پنجاه و هفتم: قوای حاکم در جمهوری اسلامی ایران عبارتند از: قوه مقننه، قوه مجریه و قوه قضائیه که زیر نظر ولایت مطلقه امر و امامت امت بر طبق اصول آینده این قانون اعمال می‌گردند. این قوا مستقل از یکدیگرند.»

مطابق این اصل همه‌ی قوای موجود در نظام جمهوری اسلامی موظف هستند که



هرگونه شبهه آفرینی در این زمینه و اعمال فشار برای مداخله غیر ضروری رهبری، می تواند به استفاده ابزاری دشمن از واژه هایی مانند: آزادی و حقوق بشر و حتی وارد ساختن اتهام دیکتاتوری به مسئولین خدمتگذار نظام منجر و تأمین کننده اهداف بیگانگان برای تکمیل قطعات پازل توطئه هایی باشد که از بدو انقلاب اسلامی علیه کشور ما اجرا کرده اند.

تحلیل و گزارش ۲۷

۳۳

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت رزمندگان اسلام

زیر نظر ولایت مطلقه‌ی امر و امامت امت عمل کنند. از این جهت در قانون اساسی جمهوری اسلامی مشکلی از جهت قانونی برای تبعیت مسئولان از اوامر ولی فقیه وجود ندارد؛ اگر در جایی مسئولان امر در قوای مختلف از ولی فقیه تبعیت نمی کنند اشکال به قانون اساسی و وجود آن بر نمی گردد؛ بلکه به نوع مسئولانی که بر سر کار آمده اند و عمل آن ها بر می گردد که در عمل چنان که باید تابع ولی فقیه هستند و یا خیر.

با توجه به آنچه ذکر شد جواب بخشی از سوال یا شبهه‌ای که مطرح شده بود مشخص شد. در کنار این امر باید به نکات زیر هم در تداوم این پاسخ اشاره کرد:

وظایف و اختیارات رهبری و استقلال قوا در قانون اساسی

اصل پنجاه و هشتم قانون اساسی بیان می دارد که: «اعمال قوه مقننه از طریق مجلس شورای اسلامی است که از نمایندگان منتخب مردم تشکیل می شود.» اصل شصتم قانون اساسی وظایف قوه مجریه را در جمهوری اسلامی مشخص می کند: «اعمال قوه مجریه جز در اموری که در این قانون مستقیماً بر عهده رهبری گذارده شده، از طریق رئیس جمهور و وزراء است.»

و اصل شصت و یکم قانون اساسی بیان می کند: «اعمال قوه قضائیه به وسیله دادگاه های دادگستری است که باید طبق موازین اسلامی تشکیل شود و به حل و فصل دعاوی و حفظ حقوق عمومی و گسترش و اجرای عدالت و اقامه حدود الهی بپردازد.»

این سه اصل نشان می دهد که برای هر بخش مهم از مسئولیت های کشور قوه ای شکل یافته است که البته این سه قوه به نوعی از یکدیگر مستقل هستند اما هر سه زیر نظر ولی فقیه قرار دارند. از این جهت استقلال قوا مانعی در برابر تبعیت مسئولان امر از ولی فقیه نیست. اما از سوی دیگر وقتی وظایف و اختیارات رهبری در قانون اساسی احصاء شده است؛ این امر به معنی آن است که رهبری ابتدا به ساکن در نحوه ی اعمال قوای سه گانه دخالت جداگانه نخواهد داشت.

اصل یکصد و دهم قانون اساسی به نحوی احصائی همه ی اختیارات و وظایف اولیه ی رهبری در نظام جمهوری اسلامی را بر شمرده است. از این جهت با توجه به این اصل می توان گفت که مردم چه انتظاراتی را باید از رهبری داشته

باشند و چه انتظاراتی را نباید اولاً از رهبری مطالبه کنند. این اصل چنین نوشته شده است:
«اصل یکصد و دهم: وظایف و اختیارات رهبر:

۱- تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۲- نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام.

۳- فرمان همه‌پرسی.

۴- فرماندهی کل نیروهای مسلح.

۵- اعلام جنگ و صلح و بسیج نیروها.

۶- نصب و عزل و قبول استعفا: الف- فقهای شورای نگهبان. ب- عالیترین مقام قوه قضائیه.

ج- رئیس سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران. د- رئیس ستاد مشترک.

هـ- فرمانده کل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی. و- فرماندهان عالی نیروهای نظامی و انتظامی.

۷- حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه.

۸- حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست، از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام.

۹- امضا حکم ریاست جمهوری پس از انتخاب مردم. صلاحیت داوطلبان ریاست جمهوری از جهت دارا بودن شرایطی که در این قانون می‌آید، باید قبل از انتخابات به تأیید شورای نگهبان و در دوره اول به تأیید رهبری برسد.

۱۰- عزل رئیس‌جمهور یا در نظر گرفتن مصالح کشور پس از حکم دیوان عالی کشور به تخلف وی از وظایف قانونی، یا رای مجلس شورای اسلامی به عدم کفایت وی بر اساس اصل هشتاد و نهم.

۱۱- عفو یا تخفیف مجازات محکومین در حدود موازین اسلامی پس از پیشنهاد رئیس قوه قضائیه.

رهبر می‌تواند بعضی از وظایف و اختیارات خود را به شخص دیگری تفویض کند.»

مطابق این اصل قانون اساسی وظایف و اختیارات رهبری مشخص شده است. البته چنان که ذکر شد رهبری به واسطه‌ی ولایت مطلقه در جایگاهی قرار دارند که سایر قوای کشور و مسئولان آن نیز زیر نظر ایشان قرار دارند، اما این امر به معنی دخالت دائمی و مستمر رهبری در امور سایر قوا نیست. چنین کاری در عمل نیز ممکن نیست که رهبری بخواهد در همه‌ی تصمیمات و همه‌ی امور کشور دخالت مستقیم داشته باشد و در صورت امکان نیز چنین کاری پسندیده و خوب نیست که نظامی کاملاً فردی



این تصور که اگر قانون اساسی نداشتیم ولی فقیه به تنهایی در جامعه اثر گذار بود و دیگر کسانی نباشند که در برابر خواست و اراده و نظر و توصیه‌ی او بایستند تصور غلطی است. در کنار این باید توجه داشت که اصولاً در اسلام حکومت امری فردی و دیکتاتوری و استبدادی نیست و این تصور که اگر بتوانیم حکومتی استبدادی و دیکتاتوری ایجاد کنیم، به اسلام عمل کرده‌ایم یک تصور باطل و خطاست.

تحلیل‌های ۲۷

۲۵

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌مجلس

ایجاد شود و یک نفر بدون کمک و دخالت دیگران مسئول همه‌ی امور کشور گردد. مقام معظم رهبری خود در این رابطه به صراحت بیان می‌دارند: «در واقع رهبری، یک مدیریت کلان ارزشی است. همین‌طور که اشاره کردم، گاهی اوقات فشارها، مزیقه‌ها و ضرورت‌ها، مدیریت‌های گوناگون را به بعضی از انعطاف‌های غیر لازم یا غیر جایز وادار می‌کند؛ رهبری بایستی مراقب باشد، نگذارد چنین اتفاقی بیفتد. این مسئولیت بسیار سنگینی است. این مسئولیت، مسئولیت اجرایی نیست؛ دخالت در کارها هم نیست. حالا بعضی‌ها دوست می‌دارند همین‌طور بگویند؛ فلان تصمیم‌ها بدون نظر رهبری گرفته نمی‌شود. نه، این‌طور نیست. مسئولین در بخش‌های مختلف، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در بخش اقتصادی، در بخش سیاسی، در بخش دیپلماسی، نمایندگان مجلس در بخش‌های خودشان، مسئولان قوه‌ی قضائیه در بخش خودشان، مسئولیت‌های مشخصی دارند. در همه‌ی این‌ها رهبری نه می‌تواند دخالت کند، نه حق دارد دخالت کند، نه قادر است دخالت کند؛ اصلاً امکان ندارد. خیلی از تصمیم‌های اقتصادی ممکن است گرفته شود، رهبری قبول هم نداشته باشد، اما دخالت نمی‌کند؛ مسئولینی دارد، مسئولینش باید عمل کنند. بله، آنجایی که اتخاذ یک سیاستی منتهی خواهد شد به کج شدن راه انقلاب، رهبری مسئولیت پیدا می‌کند. در تصمیم و عمل رهبری باید عقلانیت در خدمت اصول قرار بگیرد، واقع‌بینی در خدمت آرمان‌گرایی‌ها قرار بگیرد.» (بیانات امام‌خامنه‌ای در دیدار با دانشجویان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۴)

از این بیان مشخص می‌شود که رهبری مطابق قانون اساسی که خود به اجرای آن و الزام آن حکم کرده‌اند برای هر یک از قوای کشور مسئولیت‌هایی قائل هستند که آن مسئولین و صاحبان آن مسئولیت‌ها معمولاً با دخالت مردم مشخص می‌شوند و ابتدائاً رهبری نه قصد دخالت در کار قوا را دارد و نه دخالت در همه‌ی امور آن‌ها را درست می‌دانند و نه ممکن.

البته باید توجه داشت که اقتضاء جایگاه رهبری آن است که گاهی که در امری کوتاهی جدی صورت می‌گیرد و مصلحت بزرگی در حال فوت شدن و از دست رفتن است در کار آن قوه وارد شده و دستورات لازم را بدهند. مثلاً در سال ۱۳۹۰ وقتی که در برکناری وزیر اطلاعات از سوی رئیس‌جمهور

وقت مصلحت مهمی نادیده گرفته شده بود رهبری ورود کردند و در همان زمان نیز خاطر نشان کردند که: «بنده‌ی حقیر هم طبق اصول بنا ندارم در کارها و تصمیم‌های دولت وارد شوم. خب، مسئولیتها در قانون اساسی مشخص است؛ هر کس مسئولیتی دارد؛ مگر آنجائی که احساس کنم یک مصلحتی دارد تفویض می‌شود؛ مثل این که در همین قضیه‌ی اخیر (برکناری وزیر اطلاعات) اینجوری بود؛ انسان احساس می‌کند یک مصلحت بزرگی دارد مورد غفلت قرار می‌گیرد، تفویض می‌شود؛ خب، انسان وارد می‌شود که جلوی این تفویض مصلحت را بگیرد. این، مسئله‌ی مهمی نیست، نظائرش هم اتفاق می‌افتد.» (۳/ اردیبهشت / ۱۳۹۰؛ بیانات در دیدار هزاران نفر از مردم استان فارس)

مثال دیگری در این زمینه برگزاری جلسه‌ی اقتصادی اخیر رهبر معظم انقلاب اسلامی با مسئولان قوه‌ی مجریه است که در آن رهبری به علت برهم خوردن وضعیت اقتصادی و فشاری که به اقشار مستضعف کشور وارد شده است مسئولان اجرایی کشور را دعوت کردند و با تذکرات و راهنمایی‌هایی خواستار برگرداندن ثبات و ایجاد آرامش برای مردم شدند. نگاهی به توصیه‌ها و تذکرات و بازخواست‌های رهبری در این دیدار به خوبی نشان می‌دهد که رهبر معظم انقلاب که اولاً دخالتی در تصمیم‌گیری‌های اجرایی دولت ندارند، وقتی دیدند که التهاباتی در بازارهای کشور ایجاد شده است و فشار اقتصادی مضاعفی بر مردم وارد می‌شود به این مساله ورود کرده و با ارائه‌ی راه‌حل‌ها و توصیه‌هایی از دولت خواستند که معیشت مردم را به درستی اداره کرده و در اقتصاد کشور ثبات ایجاد شود.

از این رو دخالت رهبری در سایر قوا امری دائمی نیست. چنان که برخی متخصصان در این باره بیان داشته‌اند: «رهبری «جازه» بهره‌گیری از اختیارات مطلقه در اداره کشور را دارد، ولی به این معنا نیست که لزوماً «امکان» این امر نیز در اختیار او باشد. اجازه مطلقه بودن ولایت متکی به نص است، اما امکان آن متکی به شرایط، از جمله مهم‌ترین آن‌ها که آمادگی پذیرش آن در خواص و احادامت است. می‌دانیم که نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی بر پایه مردم‌سالاری دینی است و مردم نظام را متعلق به خود می‌دانند. اگر بر اثر القانات دشمن شائبه نقض مردم‌سالاری دینی در افکار عمومی ایجاد شود، موجبات گسست میان امام و امت فراهم آمده و اصل نظام آسیب می‌بیند. همچنین حضرت امام خمینی (ره) و حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در سیره حکومتی خود دو اصل را همواره مدنظر داشته‌اند:

- ۱- دادن فرصت انتخاب‌گری به مردم برای مشارکت‌جویی بیشتر در حاکمیت و نیز تجربه‌آموزی در انتخاب‌های مختلف که با تنفیذ مکرر آرای مختلف مردم در انتخابات ریاست جمهوری تبلور یافته است.
- ۲- استفاده حداقلی و صرفاً اضطراری از اختیارات ولایت مطلقه و حکم حکومتی



البته باید توجه داشت که اقتضاء جایگاه رهبری آن است که گاهی که در امری کوتاهی جدی صورت می‌گیرد و مصلحت بزرگی در حال فوت شدن و از دست رفتن است در کار آن قوه وارد شده و دستورات لازم را بدهند.

تحلیل‌ها ۲۷

۲۲

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رکنان اسلام

و عمدتاً به صورت مقطعی و با حدود معین... مطلقه بودن ولایت به معنای درهم‌ریختگی ساختار و بی‌انضباطی در حکمرانی نیست. در ساختار قانون اساسی نیز مسیرهایی جهت اعمال این حق وجود دارد. همان‌گونه که ذکر شد مطابق اصل ۱۱۰ قانون اساسی «حل معضلات نظام که از طرق عادی قابل حل نیست،» بر عهده رهبری است، البته قیدی دارد و آن «از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام» است. این بدان معناست که تمایل اولیه قانون‌گذار بر حل مشکلات باخرد جمعی و با مشارکت کارگزاران نظام است. بر این اساس است که اتفاقاً بیشتر احکام حکومتی امام و رهبر معظم انقلاب اسلامی بر اساس درخواست خود مسئولان قوا صادر شده است.»

به طور خلاصه می‌توان بیان داشت که بر خلاف نظر کسانی که شبهه‌ی مطرح در بالا را ذکر کرده‌اند، در نظام جمهوری اسلامی مسئولیت هر یک از قوا در حیطه‌ی اختیارات خود کاملاً محترم و مورد توجه است و در کنار آن هر قوه باید پاسخگوی اعمال و اقدامات خود نیز باشد و رهبری نیز در حیطه‌ی اختیارات خود کاملاً مسئول و پاسخگوی مردم است و در جایی که مسئولان قوا در انجام وظایف خود کوتاهی آشکاری داشته باشند رهبری وظیفه‌ی خود می‌بیند تا از اختیارات خود برای حل مشکلات و معضلات مردم ورود کند. اما همه‌ی این‌ها به آن معنی نیست که به صرف دستور رهبری مشکلات حل می‌شود و معضلی باقی نمی‌ماند.

آیا رهبر انقلاب در برخورد با فساد و مفسدان قاطع هستند؟

نگاهی گذرا به موضع‌گیری‌ها و برخورد‌های مقام معظم رهبری با مسائل مختلف کشور، به خوبی گویای قاطعیت و صراحت ایشان در مواجهه با این امور است ولی نکته‌ای که لازم است مورد توجه قرار بگیرد در نظر گرفتن شرائط و مقتضیات زمان و مصالح کشور و مردم در موضع‌گیری‌های رهبر است و نباید انتظار داشت که رهبر همواره و بدون در نظر گرفتن مصالح کشور و مردم در برخورد با مسائل قاطعانه برخورد کنند چه اینکه در برخی موارد برخورد قاطع با یک مساله نه تنها به حل آن نمی‌انجامد که ممکن است پیامدهای منفی برای کشور بدنبال داشته باشد و بر خلاف مصالح کشور و جامعه باشد و از آنجا که مهمترین مساله برای رهبری نظام حفظ اساس اسلام و نظام اسلامی و

مصلح کشور و مردم است گاهی برخی مصالح ایجاب می‌کند که در برابر برخی اقدامات با ملاحظه و درایت بیشتری اقدام شود.

چنانکه ایشان در پاسخ به این سوال که چرا با مسؤولان رده‌بالایی که در زمینه‌ی فعالیت اقتصادی دچار فساد شده‌اند، یا با مفسد اقتصادی بر خورد قاطع نمی‌کنند، برخورد لازم نمی‌شود؟ و چرا شفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمی‌گیرد؟ می‌فرماید: «این که بگویید با کسانی که دچار فساد شده‌اند، برخورد قاطع نمی‌شود، این را قبول ندارم؛ نه، برخورد می‌شود. این که بگویید با کسانی که قاطع برخورد نمی‌کنند، چرا برخورد نمی‌شود، جواب این است که با کسانی که قاطع برخورد نمی‌کنند، چگونه برخورد کنیم؟ برخورد لازم همین است که تذکر و هشدار بدهیم و به آنها بگوییم؛ اما شفافیت لازم در این مورد برای مردم صورت نمی‌گیرد. یک وقت این انتظار وجود دارد که مرتب اعلامیه داده شود و بگویند فلان کس را گرفتیم، پدر فلان کس را آوردیم، فلان کس این فساد را کرده؛ این درست نیست و برخلاف سیاست اعلام شده‌ی ماست؛ ما گفتیم اصلاً نگویید. در مواردی هم که اعلام و جنجال شد، بنده با آن وضعیت موافق نبودم. این تصمیم را بر اساس محاسبه گرفتیم و این محاسبه هم حکیمانه است و بر این اساس نیست که چیزی لاپوشی و پنهان نگه داشته شود؛ ابداً بنده نمی‌خواهم ملاحظه‌ی کسی را بکنم؛ منتها فکر نمی‌کنم تا چیزی قطعی و اثبات نشده، بزرگ بودن و اهمیتش ثابت نشده، محاکمه نشده و روی آن قضاوتی نیست، باید سر زبانها بیفتد و مطرح شود. هر کس این کار را بکند، بنده موافق نیستیم؛ چه مطبوعاتی‌ها، چه رادیو و تلویزیون و چه دیگران؛ اما آمار کارشان را بیان کنند؛ آن هم در صورتی که اسم افراد آورده نشود. این را من به شما عرض بکنم: یک نفر جرمی می‌کند، آدم خیلی بدی هم هست، باید هم مجازات شود؛ اما اگر ما اسم او را اعلام کردیم، با این اعلان، چند نفر مجازات می‌شوند؟ پسر و دختر او هم که در مدرسه یا دانشگاه درس می‌خوانند و در محله‌ی خود رفت و آمد دارند، مجازات می‌شوند. این کار چه لزومی دارد؟ بگذارید مجرم زندان برود و فی‌الجمله گفته شود این کار انجام گرفته؛ دیگر چه لزومی دارد ما بچه‌ی دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی‌اش را هم - که هیچ‌گناهی ندارند - مجازات کنیم؟ مگر وقتی که اجبار باشد؛ یعنی زمانی که وضعیت به گونه‌ی است که غیر از این امکان ندارد، آن جا چاره‌ی نیست؛ اما تا هنگامی که می‌شود اعلان نکرد، با این طور کارها خیلی موافق نیستیم.» مقام معظم رهبری همواره به مسؤولان مختلف کشور تذکرات لازم را داده‌اند و هیچگاه در برابر



تبلور تعهد در نگرش
امام (رحمت الله علیه):
تعهد امام به حوزه‌های
سه گانه دین، جامعه و
نفس، منجر به شکل
گیری یک مثلث
اساسی در نگرش امام
می‌شود. ثمره تعهد
به دین، تکلیف‌گرایی
است و تعهد به جامعه،
نظر به مصلحت را شکل
می‌دهد و تعهد به نفس
منجر به آرامش روحی و
روانی امام می‌گردد.

تحلیل و ارزیابی

۲۹

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رئیس‌انسان

انحرافات و اقدامات نادرست مسئولان سکوت نکرده اند و همیشه با ارشادات خود مسئولان کشور را راهنمایی نموده اند که پاره‌ای از این تذکرات و نصایح به اطلاع عموم مردم می‌رسد و برخی از آنها نیز برای جلوگیری از تنش در جامعه به اطلاع مردم نمی‌رسد. ایشان در باره سوالی در مورد برخورد با مسئولان متخلف فرمودند: آن جایی که جای تذکر است تذکر می‌دهم، اما تذکر به شخص چیزی نیست که از تلویزیون پخش شود آن مقدار که شما می‌بینید بنده در سخنرانیها، نماز جمعه و در دیدار با هیات دولت تذکر می‌دهم و نصیحت می‌کنم «که در خبرها پخش می‌شود» چند برابرش را گاهی با زبانهای بسیار تلخ در جلسات خصوصی به مسئولان می‌گویم، لیکن بنا نیست که هر چه به مسئولان تذکر می‌دهیم و می‌گوییم یا تلخی نشان می‌دهیم حتماً پخش شود تا مردم مطلع شوند، هدف این است که آن شخص راهنمایی شود که خیلی از اوقات اثر می‌کند و گاهی هم اثر نمی‌کند و بعد می‌بینید آن شخص می‌رود. (بیانات مقام معظم رهبری در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی ۱۳۸۲/۲/۲۲، همچنین ایشان در رابطه با عملکرد و نقش فوق قضائیه در زمینه مفاسد اقتصادی می‌فرماید: «بنده در پرونده‌های مفاسد اقتصادی معتقد به جنجال و هیاهو نیستم، لیکن معتقد به سرعت و قاطعیت در کار هستم. سرعت غیر از عجله است؛ سرعت عمل با شتابزدگی و عجله تفاوت می‌کند... آن چیزی که من بالخصوص بر روی آن امروز مناسب میدانم در کنار مطالبی که گفتم، تکیه کنم، مسئله‌ی تعقیب مفاسد اقتصادی است. مفاسد اقتصادی را صرفاً به عنوان یک کار خلاف نباید در کشور در نظر گرفت. این کار اگر چنانچه دنبال نشود، تعقیب نشود، ریشه‌یابی نشود، قوای مختلف کشور دست به دست هم ندهند برای خشک کردن ریشه‌ی این کار، ضربه و خطرش برای کشور بسیار کلان و عظیم خواهد بود. مفاسد اقتصادی، مفاسد فرهنگی را هم با خود می‌آورد، مفاسد اخلاقی را هم می‌آورد. وجود و رواج مفاسد اقتصادی یکی از بزرگترین خطرهای این است که عناصر خوب دستگاهها را متزلزل میکنند، زیر پای آنها را سست میکند. بسیاری از این موارد و قضایای مفاسد اقتصادی که به طور مشخص گزارش شده و برای ما گفته شده است، به این ترتیب بوده است که آن مفسد اقتصادی برای پیشبرد کار خود لازم دانسته در

داخل فلان دستگاه نفوذ کند و تعدادی از عناصری را که در آنجا کار میکنند، با خودش همراه کند. خوب، آن عناصری که آنجا کار میکنند، مردمان مؤمنی هستند؛ اما شیطانِ هوس، زیاده‌طلبی و پول را به جان اینها می‌اندازد، همه هم طاقت نمی‌آورند، مجذوب می‌شوند، می‌لغزند؛ این یکی از بزرگترین خطرات مفاسد اقتصادی است.

مفاسد اقتصادی در جامعه سرمایه‌گذاری‌های در ست و سالم را معوق میکند. بنده در آن نامه‌ای که در سال ۱۳۸۰ - همین اردیبهشت که گذشت، هفت سال از آن نامه می‌گذرد خطاب به رؤسای محترم سه قوه نوشتم، این موارد را شرح دادم؛ مفاسد اقتصادی مانع فعالیت اقتصادی سالم است، نوامید‌کننده‌ی عناصر مؤمنی است که می‌خواهند فعالیت اقتصادی خوب داشته باشند، یک بلاست، یک بیماری عظیم است؛ مثل وبائی که در جامعه می‌آید، مثل بیماری‌های واگیری است که تا می‌آید، همه‌ی دستگاه‌ها - قوه‌ی مجریه، قوه‌ی مقننه، قوه‌ی قضائیه - به حرکت می‌افتند که جلویش را بگیرند.

البته نقش قوه‌ی قضائیه در این مورد نقش بارزی است؛ ما سفارش‌های متناسب با قوه‌ی مجریه را مکرر در مکرر به آنها گفتیم، تذکر دادیم، از آنها مطالبه کردیم؛ او به جای خود محفوظ، اما شما برادران و خواهرانی که اینجا تشریف دارید و مربوط به قوه‌ی قضائیه هستید، بدانید سهم قوه‌ی قضائیه در مقابله‌ی با مفاسد اقتصادی سهم بسیار سنگین و مهمی است.

پیشگیری از وقوع مفسده هم به عهده‌ی قوه قضائیه است. به قانون اساسی مراجعه کنید، ملاحظه کنید، یکی از وظائف قوه‌ی قضائیه در قانون اساسی همین پیشگیری است. خوب، پیشگیری ابزارهای لازم خودش را دارد، دستگاه‌های متناسب خودش را دارد. پیشگیری با استفاده‌ی از ضابطین قضائی هم احیاناً خواهد بود؛ از جمله دستگاه‌های امنیتی، از جمله دستگاه‌های اطلاعاتی. از همه‌ی اینها باید در پیشگیری استفاده شود. در داخل کشور اسلامی یک سوءاستفاده‌چی، یک مفسد، یک طماع، یک آدم زرنگ و ناقلا بیاید از منابع عمومی کشور که متعلق به همه‌ی قشرهاست - با وجود این همه آدم فقیر و وضعی که در کشور هست - سوءاستفاده کند و بی حساب و کتاب ببرد. باید با این مقابله شود. معلوم است که این حرکت در قوه‌ی قضائیه و قوه‌ی مجریه و قوه‌ی مقننه - هر کدام در حد خودشان - عکس‌العمل ایجاد میکند؛ آرام نمی‌نشینند، ساکت نمی‌نشینند. بعضی‌ها موضوع را خلط میکنند، خراب میکنند؛ مثل همین قضائیه که توی افواه این اواخر به وجود آمد؛ اینها خراب کردن اصل قضیه است؛ اینها منحرف کردن

اصل مطلوب است. یک جور این است، یک جور هم فشار آوردن و رابطه برقرار کردن و تلفن کردن و واسطه شدن و اعمال قدرت کردن و توی رودر بایستی افراد را گیر انداختن و اینهاست. باید با همه‌ی اینها مقابله شود. این یکی از کارهای بزرگ است.

این نامه‌ی ما، مطالبه‌ی ما، مال سال ۱۳۸۰ است؛ تاریخش آن وقت است، اما همیشه تاریخ روز دارد. امروز هم اگر واقعیت جامعه را بخواهید، همان مطالبه، همان حرفها، امروز از طرف ما نسبت به مسئولین قوای سه گانه وجود دارد، که باید انجام دهند. این را دست کم نباید گرفت. و بدتر از هر چیز این است که در داخل دستگاههای مسئول، خدای نخواستہ این عوامل مفسد بتوانند نفوذ کنند و آدمهایی را به رنگ خودشان در بیاورند یا همکار با خودشان کنند، که این از آن چیزهای بسیار مهم و فاجعه آمیز است که باید با قاطعیت و قدرت با آن - از هر نوعش - رو به رو شد و با آن برخورد کرد.

به هر حال اگر چنانچه ان شاء الله این کارهای بزرگ انجام بگیرد، که باید بگیرد - کما اینکه خوشبختانه در این چند سال، خوب کارهایی هم شده است، پیشرفت هم کرده ایم؛ منتها به آنچه که انجام گرفته است، قانع نیستیم. وقتی فاصله‌ی خودمان را با وضعی که مطلوب است، انسان ملاحظه میکند، می بینید که هنوز باید خیلی حرکت کنیم؛ خیلی باید بدویم - آن وقت آن مقصودی که عرض کردیم، حاصل خواهد شد؛ یعنی دستگاه قضائی کشور به مأمّن و پناهگاه طبقات مظلوم که از همه‌ی قشرها ممکن است باشند، تبدیل خواهد شد، که تا کسی به کسی ظلم کرد یا خواست ظلم بکند، آن کسی که مورد تعدی قرار گرفته است، به خود دلخوشی میدهد که من میروم سراغ قوه‌ی قضائیه و رفع ظلم میکنم. این حالت باید به وجود بیاید. شما نگاه کنید ببینید این حالت امروز در جامعه هست یا نیست. اگر نیست، بدانید که باید بروید سراغش و این را تأمین کنید» (بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان قضائی کشور) (۵/۴/۱۳۸۷)

نکته بعد اینکه؛ نباید اینگونه تصور کرد که مشکلات کشور خصوصاً ریشه کن نمودن مفاسد و بسترهای آن تنها با قاطعیت و برخورد دستوری حل می شود زیرا در کنار آن لازم است که ساختارهای حقوقی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی

و سیاسی لازم و بسترها و زمینه‌های مناسب برای انجام مسئولیت‌ها فراهم شود و روند اجرای آن طی شود. توضیح اینکه: در ریشه‌یابی مشکلات جامعه، می‌توان از رهیافت‌های متعددی استفاده کرد؛ از قبیل رهیافت تک‌عاملی که ریشه همه مشکلات را ناشی از یک عامل (مثلاً اقتصاد یا مدیریت کشور) می‌داند و یا رهیافت چند عامل که به صورت واقع بینانه و با ارائه آمار، شواهد و شاخص‌های مورد نیاز و به دور از هیاهوهای سیاسی و... به بررسی میزان دخالت و تأثیر عوامل مختلف در ایجاد یک پدیده، پرداخته و نقش هر کدام را مشخص می‌کند (کدامین رهیافت درست‌تر و طبیعی‌تر می‌نماید).

جامعه‌ای مانند جامعه ما از صحنه‌های مختلف دارای مشکل است؛ از جمله: از نظر سوابق تاریخی و مشکلات عظیمی که از نظر ساختار اقتصادی آنک محصولی بودن آن وضعیت و خیم صنعت، کشاورزی و... [و ساختار سیاسی، فرهنگی و اداری از قبل از انقلاب به ما منتقل شده و چه از نظر مشکلات مربوط به انقلاب و ناشی از جنگ و خسارات عظیم آن و محاصره‌های بین‌المللی، مشکلات ناشی از دوران سازندگی، معضلات ناشی از ساختار ناسالم اداری، تهاجم فرهنگی و تغییر ارزش‌ها و رواج فرهنگ مصرف‌گرایی، تجمل‌پرستی و... البته هر چند مدیریت قوی و کارآمد و عاری از سوءاستفاده و فساد در بخش‌های مختلف آن می‌تواند در کاهش مشکلات و تأمین نیازمندی‌های اساسی جامعه نقش مؤثری داشته باشد؛ ولی با توجه به دخالت متغیرهای دیگر، به هیچ وجه نباید انتظار معجزه داشت. بنابراین مشکل اساسی، مدیریت رهبری و یا استفاده نکردن از اختیاراتشان نیست؛ بلکه فراتر از آن است. مشکلات و نابسامانی‌های موجود در کشور علت‌ها و ریشه‌های مختلف و متفاوتی دارد و حل کردن و رویارویی با آنها نیز به عوامل متنوعی بستگی دارد.

نکته سوم؛ قانون اساسی چهار وظیفه مهم را بر عهده رهبر گذاشته است که عبارتند از:
۱. تعیین سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام؛

۲. نظارت بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظام؛

۳. حل اختلاف و تنظیم روابط قوای سه‌گانه؛

۴. حل معضلات نظام که از طریق عادی قابل حل نیست از طریق مجمع تشخیص مصلحت نظام. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل ۱۱۰)

بر این اساس، وظایف و اختیارات مقام معظم رهبری در ارتباط با مسائل کلی کشور و

سیاست‌گذاری‌های کلان آن است و ایشان دستورالعمل‌ها و رهنمودهای لازم را ارائه و بر حسن اجرای سیاست‌های کلی نظارت دقیق و مستمر دارند. درباره مشکلات و نارسایی‌های موجود در جامعه، به مسئولان تذکرات و هشدارهای لازم را می‌دهند و از طریق آنان مسائل را پیگیری می‌کنند. بیانات مقام معظم رهبری به خوبی بیانگر این موضوع است: «عده‌ای سعی می‌کنند ولایت فقیه را به معنای حکومت مطلقه فردی معرفی کنند! این دروغ است. ولایت فقیه -طبق قانون اساسی ما نافی مسؤولیت‌های ارکان مسؤول کشور نیست. مسؤولیت دستگاه‌های مختلف و ارکان کشور، غیرقابل سلب است. ولایت فقیه، جایگاه مهندسی نظام و حفظ خط و جهت نظام و جلوگیری از انحراف به چپ و راست است. این اساسی‌ترین و محوری‌ترین مفهوم و معنای «ولایت فقیه» است. بنابراین ولایت فقیه نه یک امر نمادین و تشریفاتی محض و احياناً نصیحت‌کننده است -آن‌طور که بعضی از اول انقلاب این را می‌خواستند و ترویج می‌کردند [و] آن‌ه‌ن نقش حاکمیت‌اجرائی در ارکان حکومت [را] دارد؛ چون کشور مسؤولیت‌اجرائی، قضایی و تقنینی دارد و همه باید بر اساس مسؤولیت خود کارهایشان را انجام دهند و پاسخگویی مسؤولیت‌های خود باشند... در این مجموعه پیچیده و درهم تنیده تلاش‌های گوناگون، نباید حرکت نظام انحراف از ارزش‌ها و هدف‌ها باشد! نباید به چپ و راست انحراف پیدا شود! پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدف‌های آرمانی و عالی‌اش، مهمترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است.» سخنرانی در مراسم سالگرد ارتحال حضرت امام (ع) ۱۳۸۳/۳/۱۴.

مقام معظم رهبری در رابطه با انتصاب مدیران و مسؤولانی که قانون بر عهده رهبری گذاشته با نهایت دقت و بررسی تلاش می‌نمایند تا شایسته‌ترین افراد واجد شرایط و دارای تجربه که از بیشترین صلاحیت و توانمندی برخوردارند را انتخاب نماید و ضمن ترسیم و تبیین سیاست‌های کلی نظام بر اعمال آنان نظارت و تذکرات لازم را ارائه می‌نماید. چنانکه ایشان در این زمینه می‌فرماید: «یکی از این اعتراض‌ها، اعتراض به صدا و سیما بود و اینکه بعضی می‌گویند اگر چنانچه صدا و سیما را نقد کنیم، بر خلاف رهبری مطلبی گفته‌ایم؛ چرا؟ چون رهبری رئیس صدا و سیما را معین میکند! اگر واقعاً ملاک این باشد، که

آدم باید به هیچ کس اعتراض نکند؛ چون رئیس قوه قضائیه را هم رهبری انتخاب میکند، رئیس جمهور هم بعد از انتخابات، تنفیذ رهبری دارد؛ می‌گوید نصب کردم. پس باید به هیچ کس اعتراض نکرد. نه آقا، اولاً صدا و سیما را رهبری اداره نمی‌کند؛ این معلوم باشد. صدا و سیما را رئیس صدا و سیما اداره می‌کند. و رهبری هم در موارد زیادی اعتراضهایی دارد. همین اعتراضهایی که شما دارید، بعضی هایش یا خیلی هایش، اعتراضهای ما هم هست. احتمالاً اعتراضهای دیگری هم هست که چون برای من از جوانب مختلف گزارش می‌آوردند - با اینکه خود من ممکن است به قدر شما تماشاچی تلویزیون یا گوش کننده‌ی رادیو نباشم - اطلاعاتم زیاد است. از وضع صدا و سیما اعتراضهایی هم می‌کنیم، اشکالاتی هم می‌کنیم، گاهی با آنها دعوا هم می‌کنیم. بالاخره آنها هم یک ضرورتی دارند و جواب میدهند؛ گاهی جوابشان درست است، گاهی هم نادرست است. به هر حال اعتراض هست و انتقاد شما از صدا و سیما مطلقاً به رهبری منتقل نمیشود. شما حق دارید انتقاد کنید؛ هیچ اشکالی ندارد.» (۷/۷/۱۳۸۷ دیدار جمعی از نخبگان علمی و دانشجویان دانشگاه‌ها)

نکته چهارم؛ اصل وجود برخی معضلات در دستگاه عظیم و با اهمیت قوه قضائیه امری غیر انکار بوده که حتی ریاست محترم این قوه بارها بر وجود این معضلات و لزوم اصلاح و مقابله جدی و اساسی با آن تأکید داشته و دارند. البته علاوه بر واقعیت فوق باید به برخی واقعیت‌های دیگر که منجر به کند شدن روند اصلاحات در قوه قضائیه گردیده توجه داشت نظیر اینکه در حال حاضر سالانه ۱۶ میلیون پرونده وارد دستگاه قضایی می‌شود که حاصل ساختارهای و سیاست‌های نامناسب اقتصادی، سیاسی، حقوقی، اجتماعی و فرهنگی است که در حقیقت این موضوع ناشی از ناکارآمدی سایر قوا و دستگاههای کشور بوده که هزینه‌ها و بار آن به دوش قوه قضائیه می‌باشد. همچنین با اینکه بسیاری از اقدامات قوه قضائیه نیازمند تصویب قانونی لوایح ارائه شده از سوی این قوه به مجلس است که به دلیل فرایند طولانی قانونگذاری برخی از این لوایح (نظیر لایحه جرم زدایی، لایحه شوراهای حل اختلاف و ...) به مدت چندین سال معطل می‌ماند. یکی دیگر از این ناهماهنگی‌ها مربوط به ناکافی بودن بودجه این قوه جهت انجام برنامه‌های جدید و اصلاحی خویش است و نظیر چنین مشکلاتی در عدم مجوز به قوه قضائیه برای استخدام نیروی انسانی لازم از کارمندان گرفته تا قاضی وجود دارد که با تمام این مشکلات و کاستیها تحولات اساسی با هدف تغییر اصلاحات در سیستم قضایی و کارآمدی هر چه



حضرت امام (رحمت
الله علیه) با نیروی
الهی و اعتماد به نفسی
که داشتند در موضع
گیری‌های خویش
در برابر بحرانی‌ترین
حوادث و شرایط،
خونسردی و آرامش
خود را چنان حفظ
می‌کردند که در پاره‌ای
مواقع اسباب شگفتی
می‌شد.

تحلیل و ترازها

۳۵

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رکن اسلام

بیشتر آن انجام شده نظیر ایجاد معاونت توسعه قضایی، احیای دادسراها و مستقل کردن معاونت آموزشی قوه قضائیه و برخی هسته‌های توسعه‌گرا دیگر در نظام قضایی، تدوین برنامه پنج‌ساله توسعه قضایی، تدوین سیاست‌های حبس‌زدایی، تلاش برای جایگزین کردن مجازات‌های دیگر به جای زندان، ایجاد شورای حل اختلاف، ایجاد ستاد حفاظت اجتماعی، دادسرای الکترونیکی و تاکید بر تصویب قانون حفظ حقوق شهروندی و... که در مقایسه با دوره‌های گذشته این سیاست‌ها و برنامه‌ها بی‌سابقه بوده است - هر چند نسبت به حجم عظیم مطالبات و نیازهای جامعه کافی به نظر نمی‌رسد - اجرای مکانیزاسیون قضایی در سال‌های اخیر موجب افزایش توانمندی و قدرت مدیران، افزایش سرعت و دقت عمل در رسیدگی به پرونده‌ها، نظارت‌های گوناگون در رسیدگی، جلوگیری از بسیاری از مفاسد و دست بردن به پرونده‌ها، تشخیص آسیب و افزایش شفافیت در اطلاع‌رسانی به مردم می‌شود. از دیدگاه رئیس قوه قضائیه مبارزه با مفاسد اقتصادی باید با شیوه‌های خاص خودش قاطعانه باشد و نباید به گونه‌ای باشد که به اقتصاد و اجرای اصل ۴۴ قانون اساسی ضربه بزند. بلکه باید با تعقل، تفکر، بکارگیری روش‌های اقتصادی و همچنین با هدف مقابله با محرومیت اجتماعی صورت گیرد.

نکته پنجم؛ و بالاخره اینکه اجرای عدالت و اصلاح جامعه از مفاسد از مهم‌ترین و در عین حال سخت‌ترین وظایف نظام اسلامی است که شدیداً نیازمند مشارکت مردمی است؛ در قرآن کریم به طور صریح تاکید شده است که خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آن قوم خود سرنوشتشان را تغییر دهند. ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یتوبوا ما بانفسهم (رعد/ ۱۱). حتی اقامه قسط و عدل در جامعه که یکی از اهداف اصلی بعثت انبیاء بشمار می‌رود، به عهده مردم گذاشته شده است یعنی مردم خودشان به صورت خودجوش، مجری قسط و عدل باشند.

در تفسیر آیه: «لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا معهم الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط» (حدید / ۲۵) اسلام برای حفظ و تداوم مشارکت سیاسی - اجتماعی مسلمانان و پرهیز از بی‌تفاوتی آنان، دو مکانیسم پیشرفته و کم‌نظیر «امر به معروف و نهی از منکر» و «النصیحه لائمة المسلمین» را به عنوان

یک واجب، ضامن حضور همیشگی آنان در صحنه های اجتماعی، قرار داده است. بر اساس اصل «امر به معروف و نهی از منکر»، مسلمانان موظفند که یکدیگر را به همه خوبی ها، امر و تشویق کنند و از منکرات و بدی ها باز دارند، و این مکانیسم از جامعیت خوبی بر خوردار است، چه این که، امر به معروف نقش موتور محرک اجتماع را ایفا می کند و نهی از منکر هم نقش ترمز و بازدارندگی را بر عهده دارد، بنابراین امر به معروف و نهی از منکر هم جنبه ی سازندگی دارد و هم جنبه ی انتقادی، و به همین دلیل از جمله قوانین جامع، مدرن و پیش برنده است.

به راستی اگر همین یک اصل در جامعه به خوبی اجرا می شد آیا هیچ حکم تعطیل شده و بر زمین مانده ای در جامعه ی اسلامی قابل تصور بود؟ اسلام علاوه بر امر به معروف و نهی از منکر، مکانیسم دیگری را با عنوان النصیحه لائمہ المسلمین مطرح کرده است که اتفاقاً خود معصومین (علیهم السلام) به مردم آموختند که از حق خویش در نصیحت و نظارت بر کارفرمانروایان استفاده کنند. یکی از معانی «نصیحت» خیر خواهی است و در اینجا منظور، خیر خواهی رهبران و کارگزاران جامعه و تمام کسانی است که امور عمومی جامعه را بر عهده دارند، یعنی نظارت مستمر بر عملکرد کارگزاران در نظام اسلامی موجب می شود که آنان همواره در مسیر حق گام بردارند و از مفاسد قدرت دور بمانند و در دام قدرت طلبی و فساد گرفتار نشوند، و این رفتار از سوی مردم، نوعی نصیحت و خیر خواهی نسبت به مسوئولان و حاکمان است.

با توجه به مطالب یاد شده، دیگر جای تردید نمی ماند که یک انسان متعهد و مسلمان باید نسبت به حوادث پیرامونی خویش، حساس بوده و رفتار دیگران (اعم از افراد عادی جامعه و کارگزاران) را به دقت زیر ذره بین نظارت متعهدانه خویش قرار دهد. و به طور کلی باید عنصری فعال و تأثیر گذار در جامعه باشد و همواره در عرصه های گوناگون جامعه (سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و...) مشارکت داشته و از عزلت، انزوا و بی تفاوتی پرهیز داشته باشد. و البته مشکلاتی بوده و هست که گاهی یأس آور نیز می باشد اما باید با توکل بر خدا، عزم را جزم کرد و به کمک دیگران به جنگ مشکلات رفت و گام اول در یک جنگ، جنگ با ناامیدی است که ناامیدی، جبهه ی مقدم دشمن در مقابل اهل حق است. برای مدیریت بحران و عبور از بحران های موجود باید راه های منطقی و معقول را در پیش گرفت و خود را از کمند احساسات و سر خوردگی رهانید. البته برای دسترسی به اهداف بزرگ باید با کمک دیگران و با دو عنصر امر به معروف و نهی از منکر

و نصیحت کارگزاران و نظارت مستمر بر کار افراد جامعه و کارگزاران، دورنمای جالبی از جامعه اسلامی را ترسیم کرد. دوست عزیز، شما هم در برخورد با انبوه مشکلات، مأیوس نشوید و با توکل بر خدای بزرگ و توسل به ائمه معصومین (علیهم السلام)، تلاش نمائید تا بیش از پیش در عرصه های مختلف جامعه مشارکت داشته و تأثیر گذار باشید.

چرا مثل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و حضرت علی (علیه السلام) در مبارزه با فساد قاطعانه عمل نمی کنیم؟

برای پاسخ به این سوال، خوب است به بخشی از سخنرانی حجت الاسلام و المسلمین پناهیان اشاره کنیم که وی در پاسخ به این سوال در یکی از سخنرانی هایش می گوید: «دیشب منزل یکی از دوستان رفته بودم که پسرش در درگیری های سال ۸۸ دستگیر شده بود و در زندان کشته شده بود یا بهتر است بگوییم بر اثر بی اعتنائی زندان بان ها در فتنه ی سال ۸۸ فوت کرده بودند. ایشان که عضو هیئت علمی هستند در جلسات بنده شرکت می کنند و گفتند همسرشان هم به جلسات بنده می آیند. صحبت دوستانه می کردیم به دور از روزنامه ها و خبرگزاری ها، به بنده گفتند خیلی از خبرگزاری های خارجی و داخلی آمدند و سعی کردند از ما علیه نظام مصاحبه ای بگیرند ما به هیچ عنوان این کار را نکردیم. مادر این پسر به من گفت مگر می شود در مملکت اسلامی مسئولینی باشند که به جان آدم ها بی اعتنائی کنند این را چه طور برای خود توجیه کنیم، ما مقاومتمان را در برابر دشمن کرده ایم اما این مسئله را برای خود چگونه حل کنیم؟

بینید من رفتم سر اصل مطلب؛ به ایشان گفتم بله در مملکت اسلامی می شود همچنین اتفاقاتی بیفتد؛ گفتند در حکومت امیرالمومنین هم از این اتفاقات افتاده است؟

گفتم در زمان امیرالمومنین (علیه السلام) بالاتر که رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) باشند هم از این دست اتفاقات افتاده که برای شما مثال می زنم:

رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) خالد بن ولید را مامور کردند و گفتند شما برو به فلان دیار و اگر آنها مسلمان نبودند آن ها را به اسلام دعوت کن و اگر جنگیدند با آن ها بجنگ و اگر اسلام را قبول کردند بر گرد، و اگر مسلمان بودند که هیچ،

زکات را از آن‌ها بگیر و بیاور و سلام من را به ایشان برسان.

خالد که تازه مسلمان شده بود و از قبل هم کینه‌ای از آنها در دل داشت به آن منطقه رفت و دید آنها خیلی وقت است که مسلمانند و نماز می‌خوانند و مسجد دارند و باید زکات را می‌گرفت و بر می‌گشت اما به یاد کینه خود افتاد و بهانه‌ای راه انداخت و جنگی به پا کرد و حدوداً ۳۰ نفر را کشت و کلی خرابی به بار آورد.

چه فاجعه‌ای از این بالاتر که کسی از طرف رسول خدا مسلمان‌های مظلوم را می‌کشد. اگر ما بودیم حتماً بیانیه علیه پیغمبر صادر می‌کردیم که یا رسول الله (صلی الله علیه و آله وسلم) این چه طرز حکومت است و عمال تو چه کرده اند؟!!

مادر این جوان کشته شده پرسید: واقعا؟! پیغمبر چه کرد؟

گفتم: پیغمبر خالد بن ولید را اعدام نکرد، چون خیلی از احکام را نمی‌شود اجرا کرد. (که بعداً راجع به دلیل آن صحبت می‌کنم) رسول اکرم دستهای خود را بالا برد و بلند و در حضور مردم فرمود: خدایا تو شاهدی من از کار خالد بیزارم و بعد صدا زد علی جانم تو برو و جبران کن تا جایی که می‌شود. حتی اگر ظرف خوراک سگ آنها هم شکسته آن را هم جبران کن. مادر فرزند از دست داده گفت: پس چرا پیغمبر از ابتدا خالد را فرستاد؟

اینجا یک بحث بسیار علمی و دقیق مطرح می‌شود. و آن اینکه یک پیامبر یا رهبر زیاد نمی‌تواند از حد مردم خودش جلوتر برود و مسئولینی که برای مردم می‌گذارد کسانی در حد خود مردم هستند. اتفاقاً در جامعه‌ی ما خیلی از این مسئولین را خود مردم انتخاب می‌کنند. امام تا دقیقه‌ی نود از بنی‌صدر حمایت کرد، اصلاً اسناد اینکه با سازمان سیا همکاری می‌کند در آمده بود. در یکی از نامه‌ها تنها کسی که بر سر مقدار حقوق خود با سیا چانه زده بود، همین آقای رئیس‌جمهور ما بود. ولی امام (ع) فرمود مردم باید ببینند چه انتخاب کرده اند. در زمان پیغمبر درست است که انتخابات نبود اما خالد بن ولید یکی از افراد برجسته جامعه بود.

عمر و عاص از فرماندهان سپاه پیغمبر بود و اتفاقاً او را برای جهاد می‌فرستاد و خراب می‌کرد و بر می‌گشت حالاً نمی‌توان گفت چرا پیغمبر عمر و عاص را می‌فرستاد و به جای او علی را نمی‌فرستاد. اتفاقاً رسول خدا بعد از این که عمر و عاص خراب کرد آمد علی بن ابیطالب را فرستاد و علی (علیه‌السلام) خوب عمل کرد اما عمر و عاص و اطرافیان شری به پا کردند که چرا پیغمبر علی را فرستاده، مگر کار ما چه ایرادی داشت. خب ایراد کار آن‌ها همین بود که نتوانستند کاری کنند.

یک امام نمی تواند برای اداره مملکت از فرشته های آسمانی استفاده کند و از آدم های درب و داغونی مثل ماها استفاده می کند. یکی را برداشته و دیگری را به جای او می گذارد، یکی از یکی بهتر و یکی از یکی بدتر.

چند مثال برای شما می زنم: یکی از افرادی که امیرالمومنین (علیه السلام) نصب کرد نماینده ی خودش در مذاکره با معاویه بود که به معاویه می خواست بگوید ای معاویه بیا و تن به حکم مردم بده و ایالت مستقل درست نکن و به مسلمان ها ظلم نکن. مالک اشتر اعتراض کرد به اینکه چرا این آدم را انتخاب کردی چون معاویه او را فریب می دهد چون این آدم ضعیف است و تمام اعتراضات وی به علی بن ابیطالب وارد بود و اتفاقاً از معاویه فریب خورد. این نیست که امیرالمومنین تحلیل سیاسی نداشت بلکه طبق مصالحی عمل می کرد که مالک نمی توانست آن مصالح را درک کند. وقتی این نماینده از پیش معاویه برگشت معاویه خود را برای جنگ آماده کرده بود، مالک اشتر به علی (علیه السلام) می گفت بیا جنگ را شروع کنیم چون این دارد اذیت می کند.

امیرالمومنین (علیه السلام) قبول نمی کرد و می فرمود طبق قوانین ما و قوانین جنگی نماینده ی ما دارد آن جا مذاکره می کند پس ما نمی توانیم جنگ را شروع کنیم. امیرالمومنین (علیه السلام) قانون مند عمل کرد و ضربه هم خورد. پس از اینکه نماینده بازگشت و ادعا کرد که معاویه را نتوانسته قانع کند مالک جلوی علی (علیه السلام) بر سر نماینده داد زد و گفت به جای تو من باید می رفتم و تو عرضه نداشتی.

برای این که بفهمیم چرا آدمی مثل امیرالمومنین (علیه السلام) انتصاب ضعیف دارد باید برگردیم به تاریخ و آن را مرور کنیم.

چرا پیامبر در قضیه جنگ تبوک آن ۱۲ نفری که می خواستند ایشان را از تپه به پایین بباندازند و مرگ او را طبیعی جلوه دهند را حتی افشا نکرد چه رسد به این که اعدام شان کند. حدیبه داستان را کامل نقل می کند:

خود رسول الله به حدیبه فرمودند مردم بعدا خواهند گفت پیامبر یاران خود را کشت. چه مصالحی دست یک امام و پیغمبر معصوم را می بندد. حتی دست یک غیر معصوم را. صرف این که همچنین اتفاقی بیفتد آن حکومت باطل است ممکن است دلایلی وجود داشته باشد. باید مبنای سوال مشخص باشد، آیا در

یک حکومت نباید مسئول ضعیف وجود داشته باشد؟ پس زمان پیغمبر و رسول الله را چه می‌گویید؟

زمانی که سریال امیرالمومنین (علیه السلام) پخش می‌شد من در دانشکده‌ی هنر بودم که یکی از دانشجویان گفت من به این سریال اشکالاتی دارم، یک مقدار حضرت علی (علیه السلام) را شل نشان می‌دهد، ما یک علی بن ابیطالب مقتدر و قاطعی در ذهن داشتیم که آن را در ذهن ما شکست. این امامی که این‌ها نشان می‌دهند مردد است و مشکلات را نمی‌تواند حل کند. در حالیکه دائما عذرخواهی می‌کرد این حرف‌ها را می‌زد.

گفتم اتفاقا عذرخواهی نمی‌خواهد بلکه واقعیت تاریخ همین است.
گفت: چرا ما فکر می‌کردیم علی (علیه السلام) هر مشکلی بیش می‌آورد قاطعانه حل می‌کرد؟
گفتم: شما اشتباه می‌کردید.

گفت: مگر حضرت علی (علیه السلام) با یکی از والیان که سر سفره‌ی ثروتمندان می‌نشست قاطعانه برخورد نکرد؟
گفتم: چه کرد؟
گفت: نامه نوشت.

گفتم: مگر نامه نوشتن قاطعانه است؟! باید می‌رفت گردنش می‌شکست!
نمونه دیگر: خوارج که علیه امیرالمومنین (علیه السلام) قیام کردند همه توسط وی کشته شدند. خوارج از شهر کوفه بلند شدند. شما فکر کنید اگر از تهران ۱۰ میلیونی ۴ هزار نفر کشته شوند چه می‌شود؟! (خدا نکند همچنین اتفاقی رخ دهد) کوفه مگر چند نفر بود که ۴ هزار نفرشان کشته شد، این‌ها زن و بچه نداشتند؟

یکی از اعتراضات خوارج به حضرت علی (علیه السلام) این بود که می‌گفتند این اشعث در کنار شما چه کار می‌کنند. آیا خوارج در مورد اشعث اشتباه می‌گفتند؟ ۳-۴ دلیل بیاورم درباره‌ی بد بودن اشعث. دخترش امام حسن (علیه السلام) را کشت، پسرش امام حسین (علیه السلام) را کشت و ابن ابی‌الحدید می‌گفت هر فتنه‌ای که در حکومت علی رخ می‌داد دلیلش اشعث بود و دلیل اضافه‌ی چهارم این که آخرین کسی که حضرت امیر را وادار کرد به مصالحه با معاویه در حالی که یکی دو روز دیگر اگر می‌جنگیدند به نتیجه می‌رسیدند همین اشعث بود. پس خوارج راست می‌گفتند. پس چرا حضرت علی نمی‌پذیرفت؟!
جز مصلحت‌هایی که رهبری یک جامعه در تحمل آدم‌های بد دارد یک مسئله‌ی دیگر هم هست این که مومنین یا ضعیف‌اند یا بد، برخورد اما جامعه با منافقین و مومنین



وقوع بحران تسخیر
لانه جاسوسی و

پیامدهای بحران زای آن
می توانست در سال های
آغازین حیات نظام
اسلامی، تهدیدی جدی
برای نظام و انقلاب باشد
که با مدیریت امام این
تهدید به فرصتی جهت
تثبیت و تقویت انقلاب
مبدل شد و پروژه
استبداد ستیزی امام
با استکبار ستیزی به
کمال خود رسید.

تحلیل و ارزیابی

۴۱

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت رئیسه نمایندگان اسلام

ضعیف در ابتدا مداراست. بر خورد با عطوفت و مهربانی حتی با منافقین. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مهربانانه بر خورد می کردند. بر خورد با اشارت، مردم باید با اشاره مطلب را بگیرند، هیچ وقت پیامبر و امام علی (علیه السلام) با مردم صریح صحبت نکردند.

یک بار پیامبر با مردم قهر کردند اما مردم چیزی را که باید بگیرند را نگرفتند، یکی از منافقین به نام عبدالله بن ابی اهل سنت هم قبول دارند منافق هست، و می خواست در مدینه جنگ به پا کند و بین انصار و مهاجرین اختلاف بیاندازد. خبر به پیغمبر رسید. به زید بن ضیغم فرمود: شاید تو ناراحتی از دست عبدالله بن ابی و اینگونه راجع به او صحبت می کنی و شاید اشتباه شنیده باشی و شاید برداشت تو اشتباه بوده است. اما رسول الله با حسن ظن بر خورد کردند بطوری که در مدینه پیچیده بود که پیغمبر آدم ساده ای است و رسول الله گوش (اذن) است که این اصطلاح بدی بود.

وحی نازل می شود درباره عبدالله بن ابی و خداوند آیه هایی (سوره منافقین) را درباره ی بدی او نازل می کند. پیامبر به ضیغم می گوید: خوش به حال تو شد که آیه نازل شد و حرف تو تایید شد.

کاروانی که از جنگ برمی گشت و داشت استراحت می کرد، بعد از ظهر وسط آفتاب پیامبر دستور حرکت دادند. پیرمردی گفت یا رسول الله الان چه وقت حرکت است؟ پیامبر با اخم فرمودند: میبینید که امامتان چه می گوید. که دیگر همه ساکت شده و حرفی نزدند و دیدند پیغمبر ناراحت است و هیچ کس عبدالله بن ابی را مواخذه نمی کند. و پیغمبر تا فردا صبح به راه خود ادامه دادند و به کسی استراحت ندادند و غضب در چهره ایشان مشخص بود. مردم اشاره های وی را نمی گرفتند و ایشان هم صریحتر نگفتند.

آن جایی که باید صریح بگویند من کنت مولاة فهذا علی مولاة، ۳ مرتبه رسول الله از خدا خواستند اجازه دهد این قدر صریح نگویند و در آخر تحت دستور و امر خداوند که اگر ابلاغ نکنی تمام رسالت را ابلاغ نکرده ای این کار را انجام می دهند.

مرزهای نقد و انتقاد از رهبری تا کجاست؟

رهبری معظم انقلاب خود بارها به صراحت متواضعانه اعلام داشته اند که انتقاد از رهبری را ممنوع نمی دانند. اما باید توجه داشت که نباید به گونه ای عمل

کرد که به جای انتقاد حمله و اهانت و شکستن جایگاه رهبری صورت بگیرد. رهبری در جامعه جایگاهی است که قرار است در مواقع خطر نجات بخش جامعه باشد و به عنوان مثال در هنگام جنگ و جهاد مردم به فرمان او برای نجات دین و میهن خود جان بدهند، پس نباید کاری کرد که به بهانه‌ی انتقاد، جایگاه رهبری و اثرگذاری آن شکسته شود.

از سوی دیگر باید توجه داشت که رهبری هم یک انسان است، البته انسانی وارسته و عادل و متصف به ویژگی‌های لازم برای رهبری جامعه، پس نباید از او توقع اعجاز و خواسته‌های غیرطبیعی داشت. اما در عین حال باید به تسدید و هدایت الهی برای همه‌ی کسانی که در راه خدا مجاهدت کنند و با استقامت و اخلاص به دنبال پیمودن مسیر حق هستند امیدوار بود، زیرا هدایت و تسدید و نصرت الهی و عده‌ی تخلف ناپذیر خدای متعال است و اگر ما بتوانیم در راه حق اخلاص و صدق خود را به اثبات برسانیم خدای متعال همه‌ی ما را مشمول الطاف خود و نصرت خویش قرار خواهد داد.



تحلیل و تدابیر

دکتر یدالله جوانی

آینده انقلاب اسلامی و رمز عبور از جنگ اقتصادی

■ شکست های راهبردی جبهه استکبار طی چهل سال گذشته از انقلاب اسلامی و ملت ایران از یک سو، و قدرت یابی روز افزون جمهوری اسلامی از دیگر سو، به شدت آمریکایی ها را نگران ساخته است. آمریکایی های ناکام برای رسیدن به اهداف در قبال انقلاب اسلامی، رو به مکر، کید و خدعه آورده، از طریق فشارهای سه گانه اقتصادی، روانی و عملی، به دنبال القاء «تصور فروپاشی جمهوری اسلامی» در چهل سالگی انقلاب به ملت ایران هستند. در چنین فضایی، این پرسش اصلی مطرح است که آینده انقلاب اسلامی چگونه است و رمز عبور از جنگ اقتصادی چیست؟ بررسی ها نشان می دهد، آمریکایی ها همانند گذشته در نقشه جدید خود در قبال انقلاب اسلامی، باز هم دچار شکست شده و جمهوری اسلامی و ملت ایران، دارای ظرفیت های بسیار بالایی برای عبور از این شرایط می باشد.

مقدمه

■ در چهلمین سال پیروزی انقلاب اسلامی، چند پرسش اساسی و بسیار مهم ذهن بسیاری از نیروهای انقلابی و توده های مردم را به خود مشغول ساخته و آن اینکه، آینده انقلاب اسلامی چگونه خواهد بود؟ سرنوشت نظام جمهوری اسلامی چه می شود؟ بر سر ایران چه خواهد آمد؟ این سوالات و سوال های مشابه دیگر، ناشی از فضایی است که از دی ماه گذشته در کشور با آغاز آشوب های خیابانی شکل گرفت و با تکرار این آشوب ها در مرداد ماه سال جاری شدت یافت. آشوب ها و اغتشاشاتی که در بستر تجمعات اعتراضی اقشاری از مردم نسبت به گرانی ها و نابسامانی ها پدید آمد، لکن آشوب گران دارای ماهیت و مطالباتی متفاوت از مردم ناراضی از وضعیت اقتصادی بودند. در اعتراضات مرداد ماه که در چندین شهر پدید آمد، گرچه این اعتراضات نسبت به اعتراضات و تجمعات دی ماه سال گذشته محدودتر و کم جمعیت تر بود،

لکن به لحاظ نوع شعارها بیشتر جنبه ساختار شکنانه داشت. شعارهای «مرگ بر دیکتاتور» ، «نه غزه نه لبنان جانم فدای ایران»، «سوریه را رها کن فکری به حال ما کن» و «توپ تانک فشفشه آخوند باید گم بشه» که در این تجمعات سر داده شد از یک طرف، و بازتاب گسترده این تجمعات و شعارها در رسانه‌های معاندین و شبکه‌های خبری جبهه استکبار از طرف دیگر، کمک کرد تا زمینه‌های پذیرش یک القای شیطنی در لایه‌هایی از جامعه فراهم گردد القای «تصور فروپاشی جمهوری اسلامی در چهلمین سال خود» سناریویی است که جبهه استکبار با محوریت آمریکا آن را به پیش می‌برد. آری سوالات ذکر شده، تحت تاثیر این نقشه شیطنی در ذهن آحادی از مردم و نیروهای انقلابی پدید آمده است. این نوشتار در چنین شرایطی، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که، آینده انقلاب اسلامی چگونه خواهد بود و رمز ماندگاری انقلاب اسلامی و عبور از این شرایط چیست؟

موقعیت انقلاب اسلامی در چهل سالگی

انقلاب اسلامی و نظام دینی بر خاسته از این انقلاب با محوریت ولایت فقیه چهل ساله شد. چهل ساله شدن انقلاب و جمهوری اسلامی، همانند اصل شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی یک معجزه است. معجزه‌ها از آن جهت که در این چهل سال دشمنان تمامی تلاش‌های خود را برای نابودی این انقلاب به کار گرفتند لکن نه تنها این اتفاق رخ نداد، بلکه اکنون شاهد ۲ روند تحولی و آینده ساز در مقیاس جهانی هستیم:

الف - روند توسعه قدرت انقلاب و جمهوری اسلامی

بر اساس تمامی شاخص‌های سنجش قدرت در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی، انقلاب و جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته، به رغم مواجهه با توطئه‌ها، دسیسه‌ها، فتنه‌ها و انواع فشارها از سوی نظام سلطه با محوریت آمریکا، روند توسعه قدرت داشته است. اکنون جمهوری اسلامی به پیشرفت‌های بزرگ، حیرت‌انگیز و باورنکردنی در بسیاری از حوزه‌های علوم و فنون و قدرت‌ساز در داخل دست یافته است. تبدیل شدن ایران تحت سلطه غرب و آمریکا در دوران پیش از انقلاب به یک قدرت منطقه‌ای و بین‌المللی در یک روند چهل ساله، پدیده‌ای است که دشمنان را به هم ریخته و بر عصبانیت آنان افزوده است. به اعتراف صاحب‌نظران غربی، جمهوری اسلامی یک قدرت نوظهور و در حال تبدیل شدن به یک قدرت موثر جهانی است. اکنون جمهوری اسلامی در راهبردی‌ترین منطقه جهان، دارای عمق راهبردی شده، از نفوذ بی‌نظیری در کشورهایی چون عراق، سوریه، لبنان، سرزمین‌های اشغالی بحرین و یمن برخوردار است. در شرایط کنونی موقعیت جمهوری اسلامی به گونه‌ای است که، کشورهایی



بر اساس تمامی شاخص های سنجش قدرت در سطح ملی، منطقه ای و بین المللی، انقلاب و جمهوری اسلامی در چهل سال گذشته، به رغم مواجهه با توطئه ها، دسیسه ها، فتنه ها و انواع فشارها از سوی نظام سلطه با محوریت آمریکا، روند توسعه قدرت داشته است.

تحلیل و گزارشها ۲۷

۴۷

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رسانگان اسلام

چون ترکیه، پاکستان، روسیه، چین و هند، منافع خود را در همگرایی روز افزون با جمهوری اسلامی ارزیابی می کنند.

ب- روند قدرت آمریکا

در حالی که جمهوری اسلامی طی چهل سال گذشته روند توسعه قدرت را داشته، سر سخت ترین دشمن آن یعنی ایالات متحده آمریکا در این چهل سال، یک روند پر شتاب کاهش و افت قدرت را طی کرده است. تمامی شاخص های سنجش قدرت، نشان می دهد قدرت آمریکا در جهان و خصوصا در منطقه ی راهبردی غرب آسیا، در حال افول است. تبدیل شدن جمهوری اسلامی به قدرت منطقه ای در غرب آسیا، معنایی جز پایان دوران امپراطوری آمریکا در این منطقه ندارد. شکست سیاست های منطقه ای آمریکا در غرب آسیا، یعنی شکست سیاست های جهانی این کشور مدعی رهبری جهان. آمریکایی ها برای نرسیدن به چنین نقطه ای، در سال های گذشته بسیار هزینه کرده اند. آقای ترامپ با صراحت اعتراف کرد، طی ۱۷ سال گذشته ایالات متحده در منطقه غرب آسیا، هفت تریلیون دلار هزینه کرده، لکن هیچ چیز به دست نیآورده است. آمریکایی ها در یک کلام، عامل اصلی شکست های راهبردی خود در این منطقه را، جمهوری اسلامی می دانند.

بنابر این طی چهل سال گذشته در منطقه غرب آسیا، یک روند جابجایی قدرت بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی طی شده، این روند به صورت شتابان ادامه دارد. بر چیده شدن بساط خلافت داعش در گذشته و فروریختن آل سعود در یمن با پیروزی کامل یمنی ها در آینده، از نقاط عطف این روند است. در این روند قدرت یابی جمهوری اسلامی و افول قدرت آمریکا، صهیونیست ها و تمامی دولت های فاسد، دیکتاتور و وابسته ای چون آل سعود، به شدت نگران موجودیت و آینده خود هستند. تمامی این رژیم ها پایان خود را با پایان یافتن دوران سلطه گری آمریکا در منطقه، قطعی ارزیابی می کنند.

نقشه جدید دشمن علیه انقلاب و جمهوری اسلامی

نقشه جدید دشمن علیه انقلاب و جمهوری اسلامی، بر پایه، مکر، کید و خدعه شکل گرفته است. برای عبور دادن انقلاب اسلامی و نظام از این مرحله حساس و خطیر، باید مکر و کید و خدعه دشمن را به خوبی شناخت و آن را به دیگران شناساند. آمریکایی ها به همراه متحدین خود بر اساس این نقشه، به دنبال جداسازی ملت

ایران از جریان انقلاب، نظام و ولایت هستند. آنان می خواهند از طریق خدعه ملت ایران را در برابر ولایت قرار داده، کار آمدی و مشروعیت آن را از بین ببرند. نقشه جدید دشمن به راه انداختن یک جنگ ترکیبی هوشمند برای مقابله تمام عیار با جمهوری اسلامی ایران با اضلاع فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی است.

دشمن فشارهای خود بر جمهوری اسلامی را، با توجه به مشکلات، ضعف ها و آسیب پذیری های داخل کشور طراحی کرده است. به تعبیر مقام معظم رهبری، دشمن همانند مگسی است که بر روی زخم های داخلی نشسته، تلاش می کند با بهره گیری از این زخم ها و عفونی کردن آن، جمهوری اسلامی را به چالش بکشد. زخم هایی چون آمار نگران کننده بیکاری، مشکلات موجود در عرصه تولید، فرهنگ غلط مصرف و رفاه زدگی، فاصله پرنشدنی انتظارات و توقعات با امکانات محدود موجود، بیماری های مزمن ساختاری در اقتصاد و وجود حفره ها و منافذ تولید رانت و فساد، تنگناهای معیشتی مردم و ...، باعث شده تا دشمن امیدوار باشد تا فشارهایش در جنگ اقتصادی، جنگ روانی و تلاش برای ایجاد آشوب در کشور به نتیجه رسیده، جمهوری اسلامی را به زعم خود دچار فروپاشی درونی نماید.

اضلاع نقشه جدید دشمن

مثلت شوم آمریکا، رژیم صهیونیستی، رژیم سعودی و جریان های ضد انقلاب چون منافقین و سلطنت طلبها به صورت جبهه ای، پیاده کننده نقشه جدید دشمن علیه انقلاب اسلامی و ملت ایران هستند. در این نقشه سه نوع فشار طراحی شده است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در سالگرد رحلت حضرت امام خمینی^(ع) در ۱۴ خرداد ماه ۱۳۹۷، در خصوص نقشه جدید دشمن فرمودند: «نقشه ی دشمن را هم می شناسیم، نقشه ی دشمن را کاملاً می دانیم چیست و آن نقشه را برای مردم افشای کنیم؛ و البته مردم عزیز ما خودشان خیلی چیزها را می دانند و می فهمند و حس می کنند. امروز نقشه دشمن این سه چیز است: فشار اقتصادی، فشار روانی، فشار عملی؛ هدف هر سه نوع فشارهای دشمن هم سیطره بر کشور عزیز ما ایران است.

آیا دشمن در این نقشه پیروز خواهد شد یا به شکست می رسد؟ مقام معظم رهبری بارها بر این نکته تاکید کرده اند در صورت هوشیاری ملت و انجام اقدامات به موقع و صحیح مسئولان، دشمن در این مرحله هم شکست خواهد خورد. ظرفیت های انقلاب، نظام و کشور برای عبور از این مرحله هم بسیار بالا است.

۱- جنگ اقتصادی

آمریکایی‌ها از طریق برجام هسته‌ای، نتوانستند به تمام اهداف دست یافته و می‌خواهند با برجام‌های دیگر جمهوری اسلامی را مجبور به تغییر رفتار و در نهایت تغییر ماهیت مجبور سازند. به همین خاطر آقای ترامپ از برجام خارج شد تا آمریکا بتواند با تشدید فشارهای اقتصادی، جمهوری اسلامی را مجبور به مذاکره مجدد در موضوعات مختلف نموده، یا آن را دچار فروپاشی درونی نماید. بازگرداندن تحریم‌های هسته‌ای و وضع تحریم‌های جدید، اکنون در دستور کار دولت آمریکا علیه ملت ایران است. رهبر معظم انقلاب، از این فشارهای اقتصادی تحت عنوان جنگ اقتصادی یاد کرده و می‌فرماید: امروز عرصه اقتصادی به خاطر سیاست‌های خصمانه آمریکا یک عرصه کارزار است، یک عرصه جنگ است، جنگی از نوع خاص. در این عرصه کارزار هر کسی بتواند به نفع کشور تلاش کند جهاد کرده است.

تمامی شواهد و قرائن نشان می‌دهد که آمریکایی‌ها در جنگ اقتصادی تمام‌عیاری که قصد دارند علیه جمهوری اسلامی به راه اندازند، با شکست قطعی مواجه خواهند شد. بسیاری از کارشناسان بر این اعتقاد هستند، برهم خوردن وضعیت بازار ارز و سکه در ایران با خارج شدن ترامپ از برجام دلایلی چون بی‌تدبیری‌ها در داخل و نگرانی‌های ناشی از عملیات روانی دشمن دارد و کمتر عامل آن اقتصادی است. به دلایل مختلف نمی‌توانند جمهوری اسلامی را از نظر اقتصادی دچار فروپاشی نمایند. این دلایل را می‌توان در دو بخش مورد بررسی قرار داد:

الف) ضعف‌ها و ناتوانی‌های آمریکا در اعمال تحریم‌های سنگین اقتصادی بلندمدت

۱- افول جایگاه آمریکا در نظام بین‌الملل

۲- وضعیت بغرنج اقتصاد آمریکا

۳- چالش با قدرت‌های اقتصادی دیگر (اروپا- چین- روسیه- هند و ...)

۴- مخالفت‌های جامعه آمریکا با سیاست‌های ترامپ

۵- ناکامی‌های آمریکا در جنگ اقتصادی گذشته

۶- افزایش بی‌اعتمادی‌ها به آمریکا با خروج از برجام

بنابراین آمریکا هرگز قادر به ایجاد یک اجماع جهانی علیه جمهوری اسلامی در جنگ اقتصادی نخواهد بود.



بنابراین طی چهل سال گذشته در منطقه غرب آسیا، یک روند جایجایی قدرت بین ایالات متحده و جمهوری اسلامی طی شده، این روند به صورت شتابان ادامه دارد.

تحلیل ژورنالها ۲۷

۴۹

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌مجلس



نقشه جدید دشمن به راه انداختن یک جنگ ترکیبی هوشمند برای مقابله تمام‌عیار با جمهوری اسلامی ایران با اضلاع فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی است.

ب) توانایی های جمهوری اسلامی برای عبور از جنگ اقتصادی:

۱- محاصره ناپذیری ایران به دلیل موقعیت ژئوپلیتیکی

۲- ظرفیت های بسیار بالای اقتصادی کشور از قبیل: ظرفیت راهبردی نفت و گاز، منابع وسیع زیرزمینی، ظرفیتهای فراوان کشاورزی، توان فنی و مهندسی در بخش آب و برق، زیرساخت های آماده فراوان برای جهش اقتصادی دسترسی به آب های آزاد جهان و ... در موضوع محاصره ناپذیری اقتصادی ایران به همین نکته میتوان اکتفا کرد که، وقتی آمریکایی ها اعلام کردند تا ۱۲ آبان صادرات نفت ایران را به صفر خواهند رساند، مقامات سیاسی و نظامی کشور با قاطعیت اعلام کردند، اگر نفت ایران صادر نشود، نفت هیچ کشور دیگری در منطقه صادر نخواهد شد. این تهدید در جهان به دلیل توانایی های ایران در اعمال تهدید، معتبر شناخته شد.

ریشه های مشکلات اقتصادی کشور

نفتی بودن و دولتی بودن اقتصاد ایران را می توان ریشه های اصلی مشکلات اقتصادی کشور دانست، بسیاری از دیگر مشکلات اقتصادی به همین دو عامل بر می گردد. بنابراین نابسامانی ها و ضعف های اقتصادی کشور عمدتاً به دلیل سوء مدیریت ها و بی تدبیری ها است. اگر این سوء مدیریت ها پایان یابد به طور قطع با سرعت می توان از این جنگ اقتصادی عبور کرد.

امید بستن به بیگانه از طریق مذاکره برای حل مشکلات اقتصادی، شاید بزرگترین خطای راهبردی در سال های اخیر بوده باشد. مقام معظم رهبری بارها به این نکته مسئولان کشور را رهنمون ساختند که برای حل مشکلات کشور در حوزه اقتصادی به ظرفیت های داخلی کشور توجه نمایید و از بیگانه قطع امید کنید. متأسفانه به این نکته راهبردی توجه نشد. اکنون با ناکامی برجام، همگان متوجه شده اند که راه حل مشکلات اقتصادی کشور جدی گرفتن اقتصاد مقاومتی است. توکل به خدا به جای امید به بیگانه از یک طرف و به کارگیری ظرفیت های داخلی با مدیریت انقلابی و جهادی رمز عبور کشور از جنگ اقتصادی دشمن است.

۲- جنگ روانی

دشمن با جنگ روانی گسترده از طریق بزرگنمایی مشکلات، دروغ پردازی و سیاه نمایی، به دنبال بی اعتماد ساختن مردم نسبت به مسئولان، فاسد معرفی کردن سیستم سیاسی و اقتصادی کشور و ناامید ساختن مردم نسبت به آینده است. آمریکایی ها بر این نکته متمرکز



در صورت هوشیاری
ملت و انجام اقدامات
به موقع و صحیح
مسئولان، دشمن در
این مرحله هم شکست
خواهد خورد.

تحلیل روزها ۲۷

۵۱

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌کنان اسلام



امروز عرصه اقتصادی
به خاطر سیاست‌های
خصمانه آمریکا یک
عرصه کارزار است،
یک عرصه جنگ است،
جنگی از نوع خاص.
در این عرصه کارزار
هر کسی بتواند به نفع
کشور تلاش کند جهاد
کرده است.

شده‌اند که باید نظام جمهوری اسلامی، رهبری، سپاه و روحانیت را عامل مشکلات مردم معرفی کرده تا مردم ایران از جمهوری اسلامی فاصله گرفته و در مقابل آن بایستند. تلاش دشمن، تبدیل ناراضی‌های اقتصادی به حرکت‌های اعتراضی خیابانی است. مقام معظم رهبری بر اساس اسناد و مدارک موجود فرمودند دشمن چند سال کار کرد تا حوادث دی ماه سال ۹۶ اتفاق بیفتد. دشمن به این باور رسیده تنها راه شکست جمهوری اسلامی جداسازی مردم از ولایت است. بنابراین تلاش دشمن از طریق فشار اقتصادی و جنگ روانی، ناراضی کردن مردم از حکومت و تبدیل این ناراضی‌ها به اعتراضات گسترده و سراسری خیابانی است.

۳- فشارهای عملی

در نقشه جدید دشمن، فشار عملی بدین صورت تعریف شده که باید از طریق عوامل مداخله‌گری چون منافقین و سلطنت‌طلبان و دیگر مخالفین جمهوری اسلامی هر حرکت اعتراضی خیابانی را تبدیل به آشوب، درگیری و اغتشاش کرد. در این نقشه شیطان‌ی پروژه کشته‌سازی و رودررو قرار دادن مردم با حکومت از یک سو و بزرگنمایی این درگیری‌ها در رسانه‌های خبری برای تحریک بیشتر مردم و همچنین متهم ساختن جمهوری اسلامی به حکومت سرکوبگر و ناقض حقوق بشر برای پیاده‌سازی لایه‌های پنهان این نقشه از اهمیت بیشتری برخوردار است. رفتار مردم ایران در دی ماه گذشته نسبت به حرکت‌های آشوب‌گرایانه و همچنین عدم اقبال و کاهش جمعیت در فراخوانی‌های ضدانقلاب برای تجمع و حرکت‌های اعتراضی در مرداد ماه سال جاری از این حکایت می‌کند که گرچه مردم از مسائلی چون فساد، گرانی، بیکاری و رکود ناراضی هستند لکن نسبت به نقشه دشمن هم بصیرت داشته و در دام دشمن نخواهند افتاد. به طور قطع در صورت جدی گرفته شدن امر مبارزه با فساد و مفسدین از یک طرف و اجرای سیاست‌های دقیق و صحیح اقتصادی از طرف دیگر شرایط به طور کلی تغییر خواهد یافت. چنانچه مردم شاهد اراده مستحکم نظام در امر مبارزه با مفسدین و اصلاح امور باشند، اعتماد آنان نسبت به نظام باز تولید شده و امیدشان نسبت به آینده بیشتر می‌شود.



- بسیاری از کارشناسان بر این اعتقاد هستند، برهم خوردن وضعیت بازار ارز و سکه در ایران با خارج شدن ترامپ از برجام دلایلی چون بی‌تدبیری‌ها در داخل و نگرانی‌های ناشی از عملیات روانی دشمن دارد و کمتر عامل آن اقتصادی است.

- امید بستن به بیگانه از طریق مذاکره برای حل مشکلات اقتصادی، شاید بزرگترین خطای راهبردی در سال‌های اخیر بوده باشد.

- اکنون با ناکامی برجام، همگان متوجه شده‌اند که راه حل مشکلات اقتصادی کشور جدی گرفتن اقتصاد مقاومتی است. توکل به خدا به جای امید به بیگانه از یک طرف و به کارگیری ظرفیت‌های داخلی با مدیریت انقلابی و جهادی رمز عبور کشور از جنگ اقتصادی دشمن است.

جنگ نخواهد شد، مذاکره هم نخواهیم کرد

در پایان این نوشتار ذکر این نکته مفید است که هر از چندی دشمن از طریق فشارهای روانی و تهدید نظامی، نگرانی وقوع جنگ را در لایه‌هایی از جامعه پدید می‌آورد. یکی از دلایل استقبال بخشی از مردم از مذاکره جلوگیری از وقوع جنگ است.

آقای ترامپ با فشارهای اقتصادی، روانی و مداخله‌های عملی و حتی تهدید نظامی، پیشنهاد مذاکره هم می‌دهد. به هر حال دشمن از طریق مکر و کید و خدعه می‌خواهد ملت را فریب دهد و مجبور به مذاکره و تسلیم نماید. مقام معظم رهبری در مقابل این نقشه شیطانی دشمن با صراحت فرمودند: آمریکا اخیراً در باره ما هم بی‌شرمانه حرف می‌زند غیر از تحریم دو چیز دیگر را مطرح می‌کنند یکی مسئله جنگ و یکی مذاکره. شیخ جنگ را مطرح می‌کند تا ترسوها بترسند. دو کلمه در این باره به مردم بگویم جنگ نخواهد شد و مذاکره هم نخواهیم کرد.

با منتفی بودن جنگ و مذاکره از یک سو و توانایی‌ها و ظرفیت‌های کشور از دیگر سو برای عبور از جنگ اقتصادی و حتی تبدیل تهدید جنگ اقتصادی به یک فرصت برای شکوفایی اقتصادی کشور ایران می‌توان با جرات گفت آینده انقلاب اسلامی آینده‌ای درخشان خواهد بود. استقامت رمز تداوم پیروزی‌ها طی ۴۰ سال گذشته بوده، با تداوم این استقامت در مقطع فعلی در برابر فشارهای دشمن پیروزی‌های بزرگ در راه است.



- آمریکایی‌ها بر این نکته متمرکز شده‌اند که باید نظام جمهوری اسلامی، رهبری، سپاه و روحانیت را عامل مشکلات مردم معرفی کرده تا مردم ایران از جمهوری اسلامی فاصله گرفته و در مقابل آن بایستند. تلاش دشمن، تبدیل نارضایتی‌های اقتصادی به حرکت‌های اعتراضی خیابانی است.

- استقامت رمز تداوم پیروزی‌ها طی ۴۰ سال گذشته بوده، با تداوم این استقامت در مقطع فعلی در برابر فشارهای دشمن پیروزی‌های بزرگ در راه است.

آینده انقلاب اسلامی در کلام رهبری

مقام معظم رهبری بارها و بارها نسبت به آینده با نگاهی امیدبخش اظهار نظر فرمودند. معظم له به دنبال اغتشاشات و ناآرامی‌های دشمن شاد کن دی ماه ۹۶، آینده را اینچنین پیش بینی فرمودند: امید و نگاه بنده نسبت به آینده این کشور خیلی روشن است بنده میدانم که خدای متعال اراده فرموده است که این ملت را به متعالی‌ترین درجات برساند و بدانید که ان شاء الله ملت ایران به برکت اسلام، به برکت نظام اسلامی، بدون تردید به عالی‌ترین درجات یک ملت در حد و اندازه ملت ایران خواهد رسید.

تحلیل و ارزیابی ۲۷



تکلیف و ادایا



عباس حاجی نجاری

فرصتهای انقلاب اسلامی در شرایط تشدید جنگ همه
جانبه دشمن

با گذشت چهل سال از پیروزی انقلاب اسلامی، تقابل نظام سلطه با مردم ایران نه تنها کاهش نیافته، بلکه به دلیل تحکیم و تثبیت انقلاب اسلامی و گفتمان آن به رغم گذر نسلی، تحکیم و تقویت اقتدار دفاعی ایران و پیشرفتهای کشور در عرصه های هسته ای، پزشکی، علمی و... گسترش و نفوذ آن در منطقه و ارتقاء نقش ایران در تحولات منطقه ای وجهانی به رغم تداوم و تشدید تحریمهای مختلف اقتصادی، سیاسی و نظامی دشمن و در نقطه مقابل شکست راهبردهای منطقه ای نظام سلطه برای مهار ایران که نشانگر قابلیت ها و توانمندیهای نظام دینی است، این دشمنی ها فزونی یافته به گونه ای که شرایط کنونی را می توان نقطه اوج تقابل نظام سلطه با نظام اسلامی دانست، که طی آن دشمنان همه ظرفیتهای اقتصادی، سیاسی، نظامی و نفوذ و جنگ روانی را برای مهار و تسلیم ایران بکار گرفته اند.

این شرایط اگر چه هزینه های سنگینی را بر مردم ایران تحمیل کرده است، اما در نقطه مقابل واجد فرصتهایی برای انقلاب اسلامی است که اگر به درستی استفاده شود، اعتلا و عزت نظام اسلامی و تحکیم بنیان های آن را در پی خواهد داشت. تحلیل آخرین وضعیت این صحنه با توجه به آغاز اجرای مرحله اول تحریم ها بعد از خروج ترامپ از برجام، در ۱۵ مرداد ۹۷ و تأمل در فرصتها و چالشهای ایران اسلامی در شرایط کنونی موضوع بحث مقاله حاضر است.

نگاهی اجمالی به شرایط کنونی :

حوادث دیمه ۱۳۹۶ و بروز اغتشاشات در چند شهر ایران که ریشه اصلی آن مشکلات معیشتی و اقتصادی مردم و متأثر از ضعف و ناکارآمدی دستگاههای اجرایی و قضایی و... بود، تصمیم سازان و تصمیم گیران کاخ سفید را به این باور رساند که ناکامی های گذشته در مقابله با نظام اسلامی را با تشدید فشارها و تحریم اقتصادی و جنگ روانی و نهایتاً دامن زدن به آشوبهای داخلی برای ایجاد بحران درونی و رودررو قرار دادن مردم با نظام جمهوری اسلامی می توانند جبران کرده و نظام جمهوری اسلامی را به تسلیم وادارند.

اعلام زمان ۱۸ اردیبهشت ماه ۹۷ برای خروج آمریکا از برجام و اجرای زمان بندی شده تحریمهای بی نظیر اقتصادی علیه مردم ایران در ۱۵ مرداد و ۱۳ آبانماه ۱۳۹۷ برنامه «سین» این عملیات بود و این در حالی است که کاخ سفید برای معتبرسازی تهدیدات خود از همان زمان، اعمال تحریمها را آغاز کرده بود. جریان سازی رسانه ای از طریق شبکه های ماهواره ای و مجازی برای تخریب روحیه مردم، تلاش برای چالش سازی های داخلی با پروژه هایی نظیر دختران خیابان انقلاب با هدف درگیرسازی ظرفیت نیروهای مردمی و نیروی انتظامی و نهایتاً برجسته سازی موضوعات حقوق بشری برای محکوم ساختن ایران در افکار عمومی جهانی از یکسو و ایجاد انفعال در نیروهای انتظامی و مردمی در برابر آشوبهای خیابانی بخشی از راهبرد دشمن در این عرصه بود .

فعال سازی گروهکهای منزوی و مطرود ملت نظیر منافقین و سلطنت طلبها، برای جریان سازی و تخریب افکار عمومی از طریق فضای مجازی با بهره گیری از چند ایستگاه استقرار در کشورهای منطقه و اروپا، سازماندهی گروهکهای تروریستی در نقاط مرزی در غرب و جنوب شرق کشور با هدایت و همکاری کشورهای مرجع منطقه برای تشدید ناامنی و ایجاد بحران امنیتی به عنوان بخش دیگری از این پروژه، القاء عدم لیاقت نیروهای انتظامی و نظامی و امنیتی برای تأمین امنیت کشور را هدف گرفته بود.

ایجاد التهاب در بازار و دامن زدن به تورم انتظاری که محصول آن نگرانی صاحبان سرمایه و نقدینگی و نهایتاً خروج سپرده ها از بانکها و ورود در بازار طلا و ارز، تشدید کننده ابعاد اقتصادی این چالش و زمینه ساز تحقق برنامه کاخ سفید در شکل گیری یک بحران اقتصادی بود. و اینها در حالی بود که ترامپ در آستانه اعمال تحریمها در ۱۵ مرداد، با طرح موضوع مذاکره بدون پیش شرط و اعلام مکرر اینکه من شاهد تغییر در ایران هستم به زعم خود تلاش کرده بود که به دو قطبی مردم و مسوولان دامن زده و زمینه ای را فراهم کند که در صورت اوج گیری



آنچه را که در این عرصه دشمن را امیدوار کرده و دوستان و نیروهای انقلاب را نگران، انفعال مدیران و مسئولین اجرایی کشور از این موج جنگ روانی دشمن و اثرپذیری نظام محاسباتی آنان از این روند بود به گونه ای شرایط بحرانی پیش رو سخن به میان آورده و ناتوانی خود را حتی در نشستهای عمومی پنهان نمی کردند.

تحلیل و گزارش

۵۲

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رئیس‌انگاران اسلام

اغتصابات در آستانه اجرای فاز اول تحریم‌ها شعارهای معترضین از همان آغاز، رهبری و ارکان نظام را هدف بگیرد.

آنچه را که در این عرصه دشمن را امیدوار کرده و دوستان و نیروهای انقلاب را نگران، انفعال مدیران و مسئولین اجرایی کشور از این موج جنگ روانی دشمن و اثرپذیری نظام محاسباتی آنان از این روند بود به گونه ای که برخی از وزراء از شرایط بحرانی پیش رو سخن به میان آورده و ناتوانی خود را حتی در نشستهای عمومی پنهان نمی کردند. بطور مثال آقای قاضی زاده هاشمی، وزیر بهداشت در اجلاس روسای دانشگاه‌های علوم پزشکی ایران در روز ۲۳ تیرماه گفته بود موضوع تحریم‌ها جدی است و باید باور کرد که طوفان نزدیک است. وی افزود باید بحران را باور کنیم تا آمادگی آن را داشته باشیم و با کسانی که می‌توانند تدبیر کنند، صحبت کنیم. به گزارش ایسنا، وزیر بهداشت ایران با اشاره به این که بعد از آبان‌ماه اوضاع ایران نگران‌کننده خواهد بود گفت: روز مبادا همین روزهاست.

در این میان نشست رهبر معظم انقلاب با رئیس‌جمهور و هیئت وزیران در ۲۴ تیرماه را باید نقطه عطفی در روند این جنگ همه‌جانبه دشمن دانست. ایشان در آن دیدار با تأکید بر توانایی کشور برای عبور از این شرایط، شرط اصلی موفقیت در همه عرصه‌ها را بر خورداری از «روحیه قوی، انگیزه، شجاعت و عزم راسخ» دانسته و افزودند همه مدیران دولتی باید در مقابل مشکلات با تحرک بیشتر و با احساس مسئولیت مضاعف عمل کنند.

هشدار رهبری و تحرک دستگاههای اجرایی و مشارکت دولت و مجلس و قوه قضاییه در تهیه و ارائه بسته ارزی در آستانه اعمال تحریمها که نشان از هماهنگی دستگاههای اجرایی و خروج از انفعال مدیران بخشهای مختلف در مواجهه با جنگ همه‌جانبه دشمن داشت نوید بخش تحول در این میدان بود، اما هوشیاری و بصیرت مردم و عملکرد خوب نیروهای انتظامی و مردمی در ناکام گذاشتن دستگاه جنگ روانی دشمن برای فراخوانهای روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه، دهم تا دوازدهم مردادماه که باید در آستانه اعمال تحریمها در ۱۵ مرداد کشور را دچار بحران داخلی می‌کرد، نشان داد که برخلاف برآوردها و سرمایه‌گذاری دشمن، به رغم گذر چهل سال از عمر انقلاب، باور و اعتقاد مردم ایران به انسجام و همبستگی ملی و تمامیت کشور و اصول و مبانی نظام، همچنان سرمایه‌ای بزرگ برای دولتمردان برای پیشبرد اهداف نظام است.

بصیرت و هوشیاری مردم، تلاش و تحرک بیشتر دستگاههای اجرایی در مواجهه با جنگ اقتصادی دشمن و تلاش دستگاههای قضایی و نظارتی برای مقابله با مفساد اقتصادی و برخورد با متخلفان را ایجاد می کند. اقدام هماهنگ و برنامه ریزی شده دستگاهها، تهیه نقشه راه اقتصادی برای مقابله با تحریم اقتصادی دشمن، با اتکاء به منابع ملی و اقتصاد مقاومتی، تحرک و پویایی دستگاه دیپلماسی در بهره گیری از ظرفیت های ملی و منطقه ای برای پیشبرد اهداف نظام، حداقل انتظار رهبری و مردم از دولتمردان را برای عبور قدرتمندان از این گردنه حساس پیش روی انقلاب است.

آسیب ها و چالشها

مشکلات داخلی که می تواند ناشی از تشدید تحریمها و فشارهای بیرونی و یا ضعفها کاستیهای داخلی باشد، به نقطه کانونی برنامه های دشمنان تبدیل شده و آنها با هدف اثبات ناکارآمدی نظام اسلامی و کاهش امید و اعتماد مردم به نظام، برنامه های خود را بر بزرگنمایی و دامن زدن به این آسیبها متمرکز کرده اند. بخشی از این چالشها به شرح زیر است:

۱- روند رو به رشد افزایش قیمتتها و کاهش قدرت خرید مردم، این روند به ویژه برای اقشار مستضعف و کسانی که از حقوق ثابت برخوردارند، سبب تشدید مشکلات معیشتی و کوچکتر شدن سبد خرید آنها شده و تأثیر آن در روند افزایش اجاره بها سبب رشد حاشیه نشینی در شهرها شده است. این آسیب نقطه اصلی تمرکز دشمنان است و در تبلیغات خود بدون اشاره به تأثیر تحریم ها، تلاش دارند نظام اسلامی را ناکارآمد جلوه دهند.

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار روز ۲۲ مردادماه خود با مردم با اشاره به گرانی های اخیر و کاهش ارزش پول ملی تصریح کردند: مشکلات اقتصادی و راه حل های آن معلوم است، هیچ بن بستى در کشور وجود ندارد و مسئولان در هر سه قوه باید با تلاش، کار مشترک و استفاده از نظرات کارشناسان، مشکلات و فشارها را از دوش مردم بردارند. ایشان با اشاره به مشکلات اقتصادی و معیشتی کشور و گرانی های فراوان اخیر که به بخش هایی از مردم به شدت فشار وارد کرده است، گفتند: اکثر کارشناسان اقتصادی و بسیاری از مسئولان متفق هستند که عامل همه این مشکلات تحریم ها نیست بلکه ناشی از مسائل درونی و نحوه مدیریت و سیاست گذاری اجرایی است. ایشان تأکید کردند: من نمی گویم تحریم ها اثر ندارد، اما عمده مشکلات اقتصادی اخیر مربوط به عملکردهاست و اگر عملکردها بهتر و با تدبیر تر و به هنگام تر و قوی تر باشد، تحریم ها تأثیر زیادی نخواهد داشت و می توان مقابل آن ایستاد.

۲- اگر چه نمی توان تأثیر تحریم های کم نظیر اقتصادی را آنگونه که مسئولین دولت آمریکا بر



اکثر کارشناسان اقتصادی و بسیاری از مسئولان متفق هستند که عامل همه این مشکلات تحریم ها نیست بلکه ناشی از مسائل درونی و نحوه مدیریت و سیاست گذاری اجرایی است. من نمی گویم تحریم ها اثر ندارد، اما عمده مشکلات اقتصادی اخیر مربوط به عملکردهاست و اگر عملکردها بهتر و با تدبیرتر و به هنگام تر و قوی تر باشد، تحریم ها تأثیر زیادی نخواهد داشت و می توان مقابل آن ایستاد.

آن تأکید دارند در افزایش مشکلات مردم نادیده انگاشت، اما فراتر از تأثیر تحریم ها، انتظاری که در مراحل مختلف و با وعده های گوناگون در حل مشکلات اقتصادی کشور متأثر از اجرای برجام ایجاد شد، عملاً فعالیت های مهم اقتصادی کشور تحت تأثیر فراز و نشیب های عدم اجرای تعهدات امریکایی ها و بعضاً روابی ها قرار گرفت و کشور از این باب هزینه های زیادی را متحمل شد و همین امر موجب اتخاذ سیاست هایی از سوی طرف امریکایی شد تا با بهره گیری از آن، فشارها برای تسلیم ایران را مضاعف سازند.

۳- صف دستگاه های اجرایی و قضایی در مقابله با زمینه های رشد فساد اقتصادی و اداری و برخورد با مفسدان باعث القاء وجود فساد سیستمی در نظام شده است. و این در حالی است که اگر هر کدام از دستگاهها به درستی به وظایف خود عمل کرده و فرافکنی نکنند، میدان برای فرصت طلبان فراهم نمی شود. مقام معظم رهبری در دیدار با مردم در روز ۲۲ مردادماه در این زمینه تأکید نمودند که دستگاه های نظارتی وابسته به دستگاه های اطلاعاتی، قوه قضاییه و مجلس نیز باید با قدرت و با چشم باز در میدان باشند و آحاد مردم مؤمن نیز باید با احساس و وظیفه، در این خصوص، نقش ایفا کنند.

۴- نفوذ و جنگ روانی دشمن، همراه سازی بخشی از افکار عمومی را در پی داشته که تأثیر آن را در تصور ناکارآمدی نظام در بخشی از آحاد جامعه می توان دید. این وضعیت حتی سبب شده است که نیروهای مدافع نظام بعضاً انگیزه و اهتمام لازم را در مواجهه با شبهه افکنی ها و زیر سؤال بردن اصول و مبانی از سوی مخالفین و معاندین نداشته باشند.

۵- در حالی که منشأ بسیاری از ناکارآمدی ها ضعف دستگاه های اجرایی و مدیریتی در بخشهای مربوطه است، اما هدف گذاری دشمن جهت دادن شعارها و اعتراضات به سمت رهبری و نهادهای انقلابی است و این در حالی است که هدایت و رهبری نظام در

اموری که مسئولیت آن مستقیماً با رهبری است، نظیر نیروهای مسلح و...، اعتلا و عزت نظام را در پی داشته، اما در اموری که مسئولیت آن بر عهده دیگر قواست، ایشان بر رعایت قانون و هدایت کلی دستگاهها تأکید دارند. در این حال غفلت نخبگان در تبیین این سیره رهبری، سبب جامعه پذیری القانات دشمنان نظام در مورد رهبری نظام و روحانیت شده است.

فرصتهای تشدید جنگ همه جانبه دشمن

تشدید جنگ همه جانبه دشمن، اگرچه هزینه هایی را بر مردم ایران و نظام اسلامی تحمیل کرده است، اما واجد فرصتهایی هم هست که تأمل و سرمایه گذاری آن می تواند منشأ توفیقات جدید برای نظام اسلامی باشد که به گوشه ای از آن اشاره می شود

۱- عرصه های جدید تقابل با نیروهای مقاومت سبب انتقال ارزشها به نسل های جدید و پویایی و ظرفیت سازی برای انقلاب، به رغم تغییر نسلی شده است. شهدای مدافع حرم و شهیدانی چون حججی ها و شهدای هسته ای ما نظیر مصطفی احمدی روشن، شهید رضائی نژاد، مصداق روشنی از این رویش های جدید انقلاب هستند که بخش عظیمی از جمعیت دهها ملیونی جوان کشور را شامل می شوند. وجود این جوانان و حضور آنان در صحنه سبب ناکامی دشمن در آشوبهای اخیر و آشوبهای دیمه گذشته شده است. این حضور و آمادگی آنها سبب شده است که دشمنان نظام به ناکامی خود در ایجاد یک چالش جدید در آشوبهای برنامه ریزی شده در روزهای ۹ و ۱۰ و ۱۱ مردادماه که با هدف به آشوب کشاندن کشور در آستانه اعلام تحریمهای ۱۵ مرداد طراحی شده بود، اعتراف کنند.

۲- اقتدار منطقه ای و گسترش نفوذ ایران سبب شده که کشورمان به یکی از قدرت های مؤثر در روند تحولات جهانی تبدیل شود. این اقتدار موجب شده است که «آری» و «نه» ایران در مسائل منطقه، حتی در مسائل جهانی اثر بگذارد؛ تلاش اصلی ترامپ در فشارهای اخیر معطوف به کاهش این حضور و نفوذ در منطقه است. حضوری که کلیه راهبردهای منطقه ای استکبار در طول چهار دهه گذشته را به شکست رسانده است.

۳- یکی دیگر از نقاط قوت و فرصتهای ایران که ناشی از هدایتها و راهبردهای رهبری نظام است، بنیه ی قوی و ساخت محکم کشور و نظام در مواجهه ی با دشمنی هاست. این ساخت به ایران توان مواجهه با فشارها و تهدیدات را می دهد. رهبر معظم انقلاب در یکی از دیدارهای سالهای اخیر تأکید نمودند که: در مقابل دشمنی ها مضطرب نمی شویم، نگران نمی شویم، دغدغه پیدای نمی کنیم. بنیه ی نظام و بنیه ی کشور، بنیه ی مستحکمی است.

۴- جمهوریت نظام و نقش مردم در انتخاب مسئولین کشور همواره فرصت تغییر را برای مردم

بر اساس اصول مردمسالاری دینی ایجاد کرده است. فرصت ایفای نقش در اداره کشور برای آحاد مردم سبب شده است که نجوهای براندازانه دشمن هیچگاه پایگاه داخلی پیدا نکند.

۵- عقبه راهبردی نظام در منطقه و تحکیم موقعیت نیروهای مقاومت اسلامی در سالهای اخیر در فلسطین، عراق، سوریه، لبنان، یمن و... سبب شکل گیری یک جبهه توانمند در منطقه شده است که در عین اینکه یک ظرفیت قدرتمند بازدارنده را ایجاد کرده، سبب اقبال مسلمانان به سمت گفتمان اسلام ناب شده که جمهوری اسلامی ایران طلایه دار آن است، شده است. این ظرفیت سبب شده که در شرایط تشدید تحریم، ظرفیت قابل توجهی برای ایران برای دور زدن تحریمها ایجاد شود.

۶- افول هژمونی آمریکا در منطقه و جهان در پی شکست راهبردهای آمریکا در منطقه و گسترش تنفر مردم جهان نسبت به اقدامات مستکبرانه ترامپ، سبب شکست پیشاهنگام حلقه محاصره علیه ایران اسلامی شده است.

۷- عدم وجود اجماع جهانی بر علیه ایران و عدم وجود قطعنامه های سازمان ملل بر علیه کشور، زمینه های اجرایی شدن تحریمهای ثانویه را برای آمریکا سخت و دشوارتر نموده و لذا فرصتهای بیشتری در مقایسه با دوره قبل در خصوص همکاری کشورها با ایران برای مقابله با تحریمها ایجاد کرده است. مهمترین نکته اینکه در این دوره تحریمهای اتحادیه اروپا بر علیه کشور وجود ندارد و آمریکا تنها از طریق تحریمهای ثانویه قصد فشار بر اروپائیان را برای عدم همکاری با ایران را دارند

۸- اختلافات اقتصادی آمریکا با دیگر قدرتهای اقتصادی جهان، نظیر چین، روسیه، اروپا... در عین ایجاد شکاف در جبهه مقابل در مقایسه با گذشته، فرصتهای ذیقیمی را نیز برای ایران ایجاد کرده تا بتواند از مجرای اختلافات آن تحریمهای اقتصادی آمریکا علیه ایران را متزلزل کند.

۹- شرایط کنونی بهترین فرصت را برای دولت دوازدهم ایجاد برای نشان دادن قابلیت و توانمندی خود ایجاد کرده است. مقام معظم رهبری در دیدارهای اخیر با هیئت دولت در ۲۴ تیرماه و دیدار روز ۲۲ مرداد با مردم، ضمن حمایت از دولت بر تلاش دولتمردان برای حل مشکلات مردم تأکید نموده و با ایجاد امید به آینده و توصیه مردم به تحمل و همراهی با دولت شرایط داخلی را برای تلاش دولتمردان فراهم نمودند. استفاده از این فرصت می تواند تصویر ناکارآمد ایجاد شده در ذهن مردم نسبت به دولت دوازدهم را اصلاح کند.

۱۰- اعتراف به ناتوانی در براندازی نظام اسلامی که در استراتژی اعلامی پمپئو وزیر خارجه امریکا بعد از خروج ترامپ از برجام بر آن تأکید شده بود و تغییر موضع بر «تغییر رفتار ایران» اولین اعتراف به ناتوانی نظام سلطه و متحدانش برای پیشبرد اهدافشان در مورد ایران است. این سلسله شکست‌ها را در ماه‌های اخیر به‌ویژه در منطقه و برای مهار قدرت موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران می‌توان دید که آنگاه که به‌رغم اقدامات نظامی یا دیپلماسی قادر به حذف نقش ایران نیستند، نهایتاً به «فشار از داخل» متمسک می‌شوند.

۱۱- مقابله با توطئه تجزیه قومی و تروریستی کور سالهای اولیه انقلاب، پیروزی در جنگ تحمیلی، ایستادگی در برابر ۴۰ سال تحریم اقتصادی، مهار دو فتنه بزرگ داخلی تیر ۷۸ و خرداد ۸۸ از جمله تجربیات انقلاب است و مردم ایران تا امروز به‌همی این چالشها غلبه پیدا کرده و طبعاً تجربیات ذیقیمتی را کسب کرده و پیام آن این است که هیچکدام از این چالشها نتوانسته است ملت ما و انقلاب ما را پیشیمان کند و به زانو در بیاورد. این تجربیات نقشه راه روشنی برای مقابله با چالشهای پیش‌روست. در ماجرای اعتراضات اخیر که عوامل نفوذی دشمنان تلاش کردند که آنها را به خشونت بکشانند، مردم بلافاصله صف خود را جدا و عملاً میان اعتراضات با مخالفت و یا تقابل با نظام مرزبندی کرده و نشان دادند که حفظ امنیت و صلابت نظام نسبت به مطالبات معیشتی اولویت دارد. این امر فرصت ذیقیمتی را برای تقویت انسجام ملی ایجاد می‌کند

۱۲- تأکید صریح آمریکائیه با بردشمنی با مردم ایران از طریق تهدید نظامی و تحریمهای فلج‌کننده اقتصادی و اعلام تشکیل کمیته مشترک امریکا و اسرائیل برای فشار بر مردم ایران که نشاندهنده صراحت دشمنی آن‌ها با مردم ایران است، باعث شفاف‌تر شدن صحنه تعارض و تقابل است و این شفافیت هم در شناخت مردم ایران به‌ویژه نسل جوان مؤثر است که دشمن را بهتر بشناسند و هم حجت را برای مسئولان و مدیران کشور تمام می‌کند که برنامه خود را برای مقابله و ایستادگی ارائه دهند.

۱۳- صراحت و اعلام آشکار دشمنی آمریکا علیه ایران، همچون دوران دفاع مقدس زمینه را برای وحدت و انسجام ملی فراهم می‌کند. در روزهای اخیر وقتی رئیس‌جمهور در نشست هم‌اندیشی مدیران بر ضرورت ایستادگی در برابر امریکا تأکید کرد و یادآور شد که به هیچ‌وجه نباید در برابر امریکا تسلیم شد و باید عزت ملی و تاریخی خود را حفظ و امریکارا در مبارزه آزاده‌ها به زانو در آوریم، بلافاصله عصبانیت دشمنان نظام اسلامی آشکار و رسانه‌هایشان بیشترین حمله را به ایشان و چهره‌های انقلابی که از این سخنان استقبال کرده بودند، روا داشتند. و یا زمانی که

آقای روحانی در دیدار با ایرانیان سوئیس بر این نکته تأکید کرد که اگر نفت ایران صادر نشود دلیلی ندارد که نفت منطقه صادر شود، پیام تشکر سردار سلیمانی و اعلام آمادگی برای تحقق سیاست‌های نظام، عملاً تصویری از انسجام و وحدت در نظام را به جهانیان نشان داد که در شرایط عادی تصور آن نیز غیرممکن بود.

۱۴- مردم و مسئولان ایران بارها نشان داده‌اند که قادرند تهدیدها را به فرصت تبدیل کنند و این عرصه هم یکی از آن فرصت‌هاست. مقام معظم رهبری در بیاناتشان در مراسم سالانه دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه افسری و تربیت پاسداری دانشگاه امام حسین (علیه السلام) با ترسیم دقیق ابعاد این صحنه یادآور شدند که برنامه دشمن ایجاد شکاف و جدایی میان نظام و مردم است و این طراحی نشان دهنده حماقت آنهاست، زیرا نمی‌دانند نظام جمهوری اسلامی چیزی جز ملت ایران نیست و این دو جداشدنی نیستند. هدف از فشارهای اقتصادی کنونی، به ستوه آوردن مردم است، اما به حول و قوه الهی، ما پیوندمان را روز به روز با مردم بیشتر خواهیم کرد. ایشان سپس می‌افزایند آن روزی که ملت ایران در جایگاهی قرار گیرد که دشمنان جرئت تهاجم نظامی، اقتصادی و امنیتی و سیاسی را نداشته باشند، دیر نخواهد بود و جوانان آن روز را خواهند دید.

۱۵- بعد از تصویب برجام و سیاست تبلیغی اشتباه در پیوند زدن همه امور کشور به این توافقنامه، به دلیل عدم پایداری آمریکا به آن و در عین عمل ایران به همه اجزای توافقنامه، خسارات زیادی بر کشور تحمیل شد که شرطی شدن مردم ایران نسبت به مواضع ترامپ، التهاب فضای اقتصادی کشور به دلیل خروج یک جانبه آمریکا از برجام و... بخش از آن است. شرایط کنونی مناسب‌ترین زمان برای دل‌کندن مسئولان از «برجام» است، چرا که دیگر مردم بدعهدی آمریکا و متحدین غربی را باور و نهایتاً این رویه برای دولت هزینه‌ای ندارد. این امر البته به معنی خروج ایران از برجام نیست چون آن ممکن است الزامات خاص خود را داشته باشد، بلکه به معنی آن است که دیگر برجام در محور برنامه‌های اقتصادی و سیاسی دولت نیست و باید به سمت گزینه‌ها و برنامه‌های دیگر رفت که اختیار و میدان عمل آن در دست مسئولین ایرانی باشد.

۱۶- اعلام صریح امریکایی‌ها بر اعمال شدیدترین تحریم‌ها، به نوعی تأکید بر همان هشدار گذشته رهبر معظم انقلاب مبنی بر این است که دشمن وارد جنگ اقتصادی

با ما شده است. این شرایط بیانگر آن است که نوع حضور و عمل مسئولین در صحنه همچون دوران جنگ باید متفاوت از گذشته باشد. شرایط جنگی نیازمند آماده باش و تلاش مضاعف مسئولان است.

۱۷- تجربه تیم مدیریتی دولت دوازدهم در ادامه دولت یازدهم نشان داده است که این تیم قدرت تحرک و پویایی برای شرایط کنونی را ندارد، این همان نکته‌ای است که آقای روحانی خود در هفته‌های اخیر چندبار بر آن تأکید کردند و البته در یک نمونه که مسئله اعتراض کامیون‌داران بود، فشل بودن و عدم حضور در صحنه مسئولین ذیربط هزینه‌های مضاعفی را تحمیل کرد. شرایط کنونی بهترین فرصت برای رئیس‌جمهور است تا با تغییر تیم همراه، شرایط را برای مواجهه با جنگ دشمن فراهم کند.

۱۸- در تمام فرازهای انقلاب، زمانی که مردم نسبت به عمق توطئه‌ها و تهدیدات آگاهی داشتند، بیشترین همراهی را با نظام و مسئولان اجرایی کشور داشتند که مصداق آن را می‌توان دوران دفاع مقدس دانست؛ دورانی که مردم برای حفظ کیان کشور در مقابل تهدید بیش از ۲۰۰ هزار شهید دادند. اکنون مردم صاحبان اصلی منابع کشور هستند. قریب ۱۵۰۰ تریلیارد تومان نقدینگی دست مردم بهترین منبع برای جبران کمبود نقدینگی دولت برای اجرای طراحی اقتصادی است که تاکنون به خاطر دل بستن به حضور بیگانگان معطل مانده‌اند. مقام معظم رهبری در دیدار با مردم در روز ۲۲ مردادماه بار دیگر به مسئولان دولتی تأکید کردند که دولت با فکر و برنامه ریزی و مشورت با افراد آگاه، راه‌های سوق دادن نقدینگی به سمت تولید را پیدا کند.

۱۹- حل مشکلات اقتصادی کشور در گرو ایجاد این اعتقاد و باور در مسئولان است که با اتکا به توان و نیروی درونی و به ویژه نسل جوان می‌توان مشکلات را حل کرد. لازمه این امر ابتدال کردن از بیگانگان در عین برنامه‌ریزی مناسب برای بهره‌گیری از ظرفیت کشورهایی است که آمادگی تعامل دوجانبه با ما را دارند. تجربه تحریم سال‌های گذشته و اعتمادی که دولت‌های وقت به توانمندی نیروهای درونی و واگذاری پروژه‌های بزرگ به قرارگاه خاتم داشتند، عملاً سبب شد که سناریوی تحریم دشمن در آن دوران شکست خورده و ابر پروژه‌های اقتصادی توسط متخصصان داخلی اجرا و به نتیجه رسید، اکنون زمان اذعان به شکست سیاست تحقیر نیروهای داخلی و اعتماد به آنهاست. دولت باید برای بهره‌گیری از این فرصت عظیم برنامه‌ریزی کند. خروج شرکت‌های غربی از پروژه‌های ایران بهترین فرصت است

۲۰- اقتصاد مقاومتی و اتکا به ظرفیت‌های درونی در شرایط کنونی محور اصلی



تجربه تیم مدیریتی دولت دوازدهم در ادامه دولت یازدهم نشان داده است که این تیم قدرت تحرک و پویایی برای شرایط کنونی را ندارد

سیاستگذاری‌های اقتصادهای بزرگ جهان نظیر امریکا و چین است. اما این امر به رغم اینکه در قول مسئولین اجرایی کشور مورد تأکید قرار می‌گیرد، اما در عمل مدیران عالی و به ویژه در باور و عمل مدیران میانی دولت جایی ندارد. این عدم همراهی سبب شده که بسیاری از طرح‌های خوب ستاد اقتصاد مقاومتی تنها روی کاغذ باقی بماند و بدنه مدیران میانی در اجرای آن همراه نشود. تشدید تحریمها، محدودیت‌های واردات و مشکلات ارزی، بهترین فرصت برای بازگشت به اقتصاد مقاومتی است

بایسته‌های ایران در شرایط کنونی

رهبر معظم انقلاب در روز نهم تیرماه جاری در مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین (علیه السلام) با تبیین دقیق راهبرد دشمن که هدف آن به ستوه آوردن مردم و شکست انسجام ملی و جدایی میان مردم و نظام است با برشمردن الزامات مردم و مسئولان برای عبور از این شرایط بر صبر و تقوی، ایمان و اعتماد به نفس ملی، جرئت اقدام، استفاده به هنگام از مؤلفه‌های قدرت ملی تأکید و با اشاره به تجویز برخی‌ها برای تسلیم شدن در برابر دشمن یادآور شدند که هزینه تسلیم شدن در برابر دشمن عنود و لجوج نتیجه‌ای جز لگدمال و بی‌هویت شدن نخواهد داشت. ایشان به یک قانون تخلف‌ناپذیر الهی اشاره کردند و گفتند، اگر سست نشوید و با دشمن سازش نکنید، خداوند متعال در مقابل این صبر و مجاهدت کم نخواهد گذاشت و پاداش آن را به طور کامل خواهد داد. برخی از نکات مهم در این عرصه عبارتند از:

- ۱- رصد هوشمندانه و فهم راهبردها و راهکارهای دشمن و ایادی آن در داخل.
- ۲- ارتقای بصیرت و هوشیاری و مقابله با خط نفوذ که محصول آن افشای سرپل‌های داخلی و شکست سناریوی تغییر محاسبات آن‌ها در نظام تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری است.
- ۳- مقابله و رفع آسیب‌ها و زخم‌های داخلی که فرصت نفوذ و سرپل‌یابی را از دشمن سلب می‌کند.
- ۴- کارآمدسازی دستگاه‌های اجرایی و مقابله جدی و واقعی با مفاسد اداری و اخلاقی.
- ۵- تقویت امید به آینده و حفظ ظرفیت‌های انقلاب.
- ۶- تحقق اقتصاد مقاومتی به عنوان تنها راه مقابله با استراتژی تحریم اقتصادی دشمن.
- ۷- حضور به موقع و عمل انقلابی در مواجهه با جنگ نرم دشمن همچون جنگ سخت.
- ۸- تقویت وحدت و انسجام ملی.

تحلیل‌ها ۲۷

۶۵

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۵
هیأت‌رئیسندگان اسلام

چشم انداز روشن آینده

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی روز دوشنبه ۲۲ مرداد ماه در دیدار هزاران نفر از قشرهای مردم از استان‌های مختلف با اشاره به راهبردهای آمریکایی علیه مردم ایران، خاطر نشان کردند: مشکلات اقتصادی و راه حل‌های آن معلوم است، هیچ بن‌بستی در کشور وجود ندارد و مسئولان در هر سه قوه باید با تلاش، کار مشترک و استفاده از نظرات کارشناسان، مشکلات و فشارها را از دوش مردم بردارند. ایشان در پایان این سخنان با اشاره به سخنان امام خمینی (ره) مبنی بر بودن دست قدرت خدا بر سر ملت ایران و نظام اسلامی است، افزودند: ما هم این دست قدرتمند خدا را احساس می‌کنیم، قدرتی که در ایمان ملت متجلی است.

فرصت‌های انقلاب
اسلامی در
شرایط تشدید
جنگ همه
جانبه دشمن
عباس حاجی نجاری

تحلیل و گزارشها

۶۶

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت رزمندگان اسلام

تَحْلِيلُ وَدَائِمًا

دکتر عبدالله گنجی

چراپی استقامت و ایستادگی ۴۰ ساله ایرانیان؟

جمهوری اسلامی ایران هیچ یک از عوامل قدرت عرفی جهان را در تراز امریکا ندارد، اما توانسته است با تفسیر عاشورایی در آرایش امروز با جهانخواران، ماهیت اعتقادی نظام را به عنوان عامل اصلی مولد قدرت مدنظر داشته باشد. از نگاه رهبران انقلاب اسلامی شاخص‌هایی همچون: الهی بودن حکومت، مطابقت آن با فطرت انسان‌ها، مردمی بودن، جامعیت انقلاب اسلامی، نوگرایی و مقابله با تحجر، رویش سلسله نسل‌های انقلابی، ساده‌زیستی مسئولان و تجربه عاشورای سال ۶۱ هجری و ابعاد و پیامدهای گوناگون آن در این ایستادگی مؤثر بوده است و با اقتدار مشروع و مردمی بر مشکلات فائق آمده است.

واژگان کلیدی: جمهوری اسلامی، عاشورا، ایستادگی، آمریکا

مقدمه

شاخص‌ها، میزان و موازنه قدرت، در عرف بین‌الملل از تعاریف و استانداردهای مشخص و شناخته‌شده‌ای پیروی می‌کند. هر کشوری قدرت بیشتری داشته باشد، صاحب نفوذ و اقتدار بیشتری در جهان است. میزان قدرت، کشورها را به چهار دسته تقسیم می‌کند. ۱- ابرقدرت ۲- قدرت منطقه‌ای ۳- قدرت ملی ۴- قدرت وابسته. ایران در ۴۰ سال گذشته با قدرتمندترین کشور جهان دچار چالش بوده است و آن قدرت هر اقدام ممکن را برای نابودی جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته است، اما حقیقتاً چرا این مهم محقق نشده است و در همین کشاکش، ایران به قدرت منطقه‌ای نیز تبدیل شده است؟ چرا امریکا در بسیاری از کشورها مانند عراق در براندازی موفق بوده است؟ امریکا دهها حکومت را در سراسر جهان با کودتا سرنگون کرده است که دولت ملی دکتر مصدق در ایران نیز نمونه ایرانی آن است. در انقلاب‌های رنگی نیز چند حکومت را تغییر داد و از همه ابزارها همچون تهدید نظامی، تحریم، جنگ

روانی و رسانه‌ای، نفوذ امنیتی و مدیریتی بهره برد. همین ابزارها را نیز به خشن‌ترین وجه ممکن علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته، اما چرا تاکنون بی نتیجه بوده است؟ البته در مواقعی مانند جنگ تحمیلی یا تحریم اقتصادی به ما خساراتی وارد کرده اما این بدان معنا نیست که به هدف خود رسیده است. وارد کردن خسارت مسئله‌ای است، اما رسیدن طرف مقابل به هدف موضوع دیگری است؛ به طور مثال صدام بیش از ۲۲۰ هزار جوان را از ما گرفت یا زیرساخت‌های ما را نابود کرد، اما به اهدافی که به خاطر آن جنگ را شروع کرده بود، نرسید و اینچنین ما پیروز جنگ هشت ساله محسوب می‌شویم. در ادامه چراپی و رمز و راز استقامت ایرانیان بدون همترازی عوامل قدرت ظاهری را بررسی خواهیم کرد. امید است مورد توجه خوانندگان محترم واقع شود.

عوامل قدرت عرفی

عواملی که یک کشور را مقتدر نشان می‌دهد و می‌تواند با تکیه بر آن موازنه قدرت با رقیبان جهانی و منطقه‌ای به وجود بیاورد عبارتند از: ۱- قدرت اقتصادی و درآمد سرانه بالا، منابع سرشار اولیه، تولید ناخالص ملی، تراز تجارت مثبت و رفاه عمومی، شاخص‌های اقتصادی برتر یک کشور است که عامل قدرت آن محسوب می‌شود. البته ثروت به تنهایی کافی نیست، زیرا کویت نیز همین عامل را داراست اما طی دو ساعت به دست ارتش صدام سقوط کرد. ۲- جمعیت: جمعیت از عوامل قدرت است. به همین دلیل امریکا نمی‌تواند برای کشورهایی مثل چین یا هند تعیین تکلیف کند. جمعیت نشان دهنده نیروی انسانی برای جنگ در روز موعد احتمالی است، به همین دلیل قدرت یا ابرقدرت بدون جمعیت بالا نمی‌تواند موجودیت داشته باشد. ۳- وسعت: عمق جغرافیایی یک کشور از مزایای قدرت است. کشوری که عرض و طول آن شبیه کمربند (اسرائیل) باشد در روز حادثه توسط دشمن به راحتی زیر آتش سراسری قرار می‌گیرد، اما وسعت زیاد یا عمق جغرافیایی در این باره کمک کننده است. به طور مثال، هیچ‌گاه صدام نتوانست به نیمه شرقی ایران حمله هوایی کند، اما اگر ایران کشوری به عرض پاکستان یا لبنان یا ویتنام بود، حتماً همه‌جانان من می‌شد.

حجم ارتش و نیروهای مسلح یک کشور که بنیان‌های دفاعی آن محسوب می‌شوند نیز متأثر از این سه عامل است. ثروت سرشار موجب ایجاد ارتش و نیروهای مسلح روزآمدی می‌شود. جمعیت زیاد باعث شکل‌گیری ارتش پرنیرو و وسعت باعث گسترش یگان‌های مسلح یک کشور می‌شود. اکنون می‌توان با مقایسه سه شاخص ذکر شده درباره ایران و امریکا به این نتیجه رسید که از هر سه شاخص، ایران قابل مقایسه با امریکا نیست پس علت ایستادگی ایران و ناکامی

همه طراحی‌ها، توطئه‌ها چه می‌تواند باشد. بعد از مطالعه یک مورد مقایسه به علل ایستادگی خواهیم پرداخت.

مطالعه موردی (جنگ‌های ایران و روس، ایران و عراق)

ایران در ۲۰۰ سال اخیر در معرض دو جنگ طولانی قرار گرفته است. مقایسه این دو جنگ از جهت نتیجه و میزان حضور مردم در جنگ می‌تواند ما را به سمت چرایی استقامت و پیروزی ایران امروز رهنمون کند. در دو جنگ ایران و روس که از سال ۱۲۱۸ قمری شروع شد و تا سال ۱۲۴۳ قمری ادامه داشت؛ ایران ننگین‌ترین معاهدات تاریخ را امضا کرد. بخش قابل توجهی از کشور جدا شد. وقتی به علل آن می‌پردازیم مهم‌ترین عامل را ضعف اقتصادی، تکنولوژی و عدم حضور جدی مردم می‌دانیم. غیر از مردم سرحدات ایران آن روز کمتر می‌توان سندی پیدا کرد که ایرانیان جنوب و شرق و مرکز ایران به صورت جدی به این جنگ پیوسته باشند. علمای هم‌عصر فتحعلی شاه همچون کاشف الغطاء، سید محمد مجاهد و شیخ عباس قمی فتاوی‌ای جهادیه صادر کردند، اما حضور آنچنان نشد که منجر به پیروزی ایرانیان شود و زخم به جا مانده بر شخصیت حقیر شده ایرانیان نسل‌های بعدی را هم متأثر کرده است، اما به جنگ هشت ساله بنگرید در حوزه تکنولوژی نظامی، دست برتری نداشتیم و حتی در پایان جنگ لشکرها و نیروهای صدام بیشتر از ایران بود، اما دشمن در تحمیل آن همه خسارت نه تنها ا روند و خوزستان و ایران که یک وجب از خاک ایران را به دست نیاورد. مردمی که در منتهی‌الیه شرق ایران زندگی می‌کردند، سراسیمه به منتهی‌الیه غرب کشور می‌رفتند و داوطلبانه می‌جنگیدند و شهید می‌شدند. این در حالی بود که شش‌سوی ایران از سوی صدام قابل تهدید نبود پس چه چیزی همه ایرانیان را داوطلبانه در جنگ سراسری با عراق به میدان آورد؟ بسیج اجتماعی و قدرت بسیج‌گری نظام جمهوری اسلامی از عوامل ظاهری قدرت پیروی نمی‌کند. قدرت ناشناخته ایران امروز (اگر بخواهیم درباره دو جنگ فوق‌الذکر مقایسه کنیم) این است که برای مردم امروز ایران امام خمینی مظهر السماء و صفات الهی بود و قدرت عرفی برای او پیشیزی ارزش نداشت، اما فتحعلی شاه قاجار زنباره‌ای بود که بیشتر اوقات را در حرمرامی گذراند و مردم احساس یکی بودن با او نداشتند و علت ورود به جبهه و کشته‌شدن رانمی‌توانستند برای خود توجیه کنند.

علل ایستادگی از نگاه مقام معظم رهبری:

اخیراً مقام معظم رهبری درباره رمز ایستادگی و استقامت ایرانیان در جمع نمایندگی‌های فرهنگی خارج از کشور جمله‌ای فرمودند: «نسبت به اوضاع ما اصلاً نگران نباشید، هیچ کس هیچ غلطی نمی‌تواند بکند مطمئن باشید. هیچ تردیدی در این جهت وجود ندارد این را به همه بگویید.»

مقام معظم رهبری درباره دلایل استحکام تداوم و ماندگاری انقلاب اسلامی در مقایسه با دو نهضت پیش از انقلاب (یعنی نهضت مشروطه و نهضت ملی شدن صنعت نفت) می‌فرماید: این ماندگاری‌ها تحلیل دارد که چرا ماند...؟ کدام عنصر تأثیر گذاشت که آن نهضت‌ها نتواند باقی بماند و نتواند به نتایج نهایی خودش برسد، اما این انقلاب توانست قدرتمندانه بایستد؟ علت چه بود؟ اینها را بنشینند جوان‌های ما تحلیل کنند.» (۱۳۹۴/۱۰/۱۹) چرا اصلاً پاسخ به این پرسش‌ها مهم است؟ برای اینکه «اگر ما بتوانیم تحلیل درستی از این حوادث پیدا کنیم، آن وقت دیگر این بذر ترس و رعب و ناامیدی که بعضی در دل مردم می‌پاشند به کلی خواهد پوسید و از بین خواهد رفت؛ اگر بتوانیم درست بفهمیم، راه آینده این کشور کاملاً روشن خواهد شد.» (۱۳۹۴/۱۰/۱۹)

چرا رهبر انقلاب این‌گونه با اطمینان نسبت به آینده انقلاب و ماندگاری آن سخن می‌گویند؟ پاسخ آن است که ایشان شاخص‌ها و عوامل را می‌بینند که مبتنی بر آن می‌توان ثبات و ماندگاری انقلاب را تضمین کرد. برخی از مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- **ماهیت الهی انقلاب اسلامی:** «این انقلاب، انقلابی بود برای خدا. آن روزی که این انقلاب آغاز شد، این نهضت به وجود آمد، مثل نهضت احزاب نبود، مثل حرکت سیاسی حزب‌های دنیا نبود که به قصد کسب قدرت باشد؛ حرکتی بود در عین مظلومیت، برای اجرای احکام الهی، برای ایجاد جامعه اسلامی، برای استقرار عدالت در جامعه... خداوند هم به کارشان برکت داد. چیزی که دشمن انقلاب آن را نمی‌تواند درک کند. همین نکته است.» (۱۳۸۸/۱۱/۱۹)

۲- **مطابقت با فطرت انسان‌ها:** «امروز حرکت انقلاب، هدف‌های انقلاب، همان چیزهایی است که در روز اول ترسیم شد و امام بزرگوار و حکیم ما آنها را ترسیم کرد. این هدف‌ها با فطرت مردم هماهنگ بود، بنابراین مردم آن را گرفتند؛ و دل میلیون‌ها مردم را به یک سمتی متوجه کردن، کار عادی‌ای نیست. وقتی کسی با فطرت سخن می‌گوید، از خدا حرف می‌زند، فطرت‌ها به او متوجه می‌شود.» (۱۳۸۸/۱۱/۲۸)

۳- **مردمی بودن جمهوری اسلامی:** «آن چیزی که به وسیله ابرقدرت‌ها قابل از بین رفتن



آن چیزی که به وسیله عوامل سازمان جاسوسی آمریکا، در یک کشور قابل برداشتن و گذاشتن است، حکومت یا دولتی است که با مردم رابطه‌ای نداشته باشد و پشتوانه عظیم قوی مردم، پشت سرش نباشد.

است، عبارت از حکومتی است که به مردم متکی نیست. آن چیزی که به وسیله عوامل سازمان جاسوسی آمریکا، در یک کشور قابل برداشتن و گذاشتن است، حکومت یا دولتی است که با مردم رابطه‌ای نداشته باشد و پشتوانه عظیم قوی مردم، پشت سرش نباشد. حکومتی که دشمن خارجی می‌تواند چهار نفر را علیه آن به کودتا و ادار و تحریک بکند، حکومتی است که روی تخت حکومت نشسته، اما مردم به او وصل نیستند.» (۱۳۶۸/۱۱/۲۰)

البته مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی بدون تردید از مسیر اسلامی بودن و ماهیت اعتقادی آن به دست می‌آید و گر نه حکومت‌های پیشین ایران نیز باید از مردم استفاده کرده باشند.

۴- همه جانبه بودن انقلاب اسلامی: «انقلاب اسلامی با همه انقلاب‌های دیگر متفاوت است؛ نه یک انقلاب صرفاً معنوی و فرهنگی است، نه یک انقلاب صرفاً اقتصادی است، نه یک انقلاب صرفاً سیاسی است؛ یک انقلاب همه‌جانبه است. مثل خود اسلام است. همانطوری که اسلام ابعاد معنوی و اخلاقی دارد، ابعاد الهی دارد، در عین حال ناظر به زندگی مردم است؛ بعد اقتصادی، بعد سیاسی، بعد اجتماعی در اسلام وجود دارد؛ انقلاب اسلامی هم دارای ابعاد مختلف بود و راز اندگاری انقلاب اسلامی و روزبه‌روز زنده‌تر شدن این انقلاب در سطح منطقه و جهان، همین ابعاد گوناگون آن است که با نیازهای بشر متوازن و همراه است.» (۱۳۸۷/۰۳/۱۴)

۵- نو به نو شدن با حفظ اصول: «توسازی به معنای تغییر نظامات، تغییر ساز و کارها، تغییر سیاست‌ها، عملی است، ممکن است، در مواردی هم لازم است و مانع از تاجر است، منتها باید بر طبق اصول باشد... این تغییر باید بر اساس اصول باشد. پس آرمان‌ها که شاکله کلی نظام از آنها الهام گرفته، قابل تغییر نیست. نظام جمهوری اسلامی یک چنین نظامی است. با این نگاه، نظام فرسوده بشو نیست، متحجر بشو نیست، از راه باز مانده نیست و نخواهد شد.» (۱۳۹۰/۰۷/۲۴)

۶- محبوبیت نزد سایر ملت‌ها: «بارها گفتیم، مفاهیم انقلاب و مفاهیم اسلام، مثل عطر گل‌های بهاری است؛ هیچ‌کسی نمی‌تواند جلوی آن را بگیرد، پخش می‌شود، همه جا می‌رود، نسیم روح‌افزا و روان‌بخشی است که همه جا را به خودی خود می‌گیرد، حالا جنجال کنند، داد و بیداد کنند، رفته، صادر شده و الان شما در کشورهای گوناگونی ملاحظه کنید، این تفکر در لبنان دارد فعالیت می‌کند، در

عراق دارد فعالیت می کند، جوان های عراقی حرکت کردند، همراه ارتششان شدند توانستند این پیروزی ها را به دست بیاورند، در سوریه همین جور، در غزه همین جور، در فلسطین همین جور، در یمن همین جور، ان شاء الله در قدس شریف و برای نجات الاقصی هم همین جور.» (۱۳۹۳/۰۹/۰۶)

۷- رویش نسل های انقلابی: «جوان های عزیزی که امام را ندیدند، دوران دفاع هشت ساله را ندیدند، باکری ها را ندیدند، شخصیت های فداکار آن روز را که شهید شدند، ندیدند اما با همان قدرت، با همان استقامت و با همان بصیرتی در صحنه حاضر می شوند که آن روز جوان تبریزی در بیست و نهم بهمن وارد میدان شد و در طول دوران جنگ تحمیلی هشت ساله، در جبهه های مختلف از خود دلآوری و فداکاری نشان داد. امروز جوان های ما همین جورند.» (۱۳۸۸/۱۱/۲۸)

به همین دلیل مقام معظم رهبری فتح الفتوح امام خمینی را تربیت جوانان خداجوی می داند که حاضرند خطوط دشمن را در هم بشکنند. ایشان در سال ۱۳۸۱ و در میدان امام اصفهان نیز تأکید کردند که امروز جوانان شهادت طلب و انقلابی ایران به مراتب بیشتر از صدر انقلاب اسلامی هستند و این ذخیره الهی اکنون در خدمت نظام اسلامی است.

تجربه عاشورا سال ۶۱ هجری (شش تجربه)

فاجعه عاشورا برای یک لحظه وارثان مکتب تشیع را رها نمی کند و در مواجهه با پدیده هایی که باید در آن ایستادگی کرد یا تسلیم شد آن حادثه را یادآوری می نمایند.

۱- اولین دستاوردهای عاشورا که در ایستادگی و شکست ناپذیری ایران امروز مؤثر است «نبود شکست در مکتب تشیع» است. از نگاه حضرت امام شهادت یا پیروزی هر دو در مکتب ما پیروزی است و به همین دلیل امروز امام حسین (علیه السلام) را پیروز صحنه کربلا می دانیم حال آنکه با نگاه ظاهری ایشان شکست خورد و نابود شد.

۲- دومین آموزه مکتب عاشورا که ملت ایران را مقاوم کرده است «عنصر وفاداری» است که بیش از ۱۳۰۰ سال است بازخوانی می شود. علی اکبر (علیه السلام)، عباس (علیه السلام)، حبیب ابن مظاهر و همه کسانی که شب عاشورا با یقین به شهادت در فردا کنار حسین (علیه السلام) ماندند، الگوی همیشه تاریخ ایرانیان بوده و خواهند بود.

۳- سومین آموزه عاشورا هنگامی به کار می آید که بین تسلیم و مرگ قرار می گیریم. قرار گرفتن بین مرگ- ذلت الگویی است که ایرانیان معاصر همیشه ایستادگی را انتخاب کرده اند و اگر نتیجه آن مرگ نیز باشد آن را بر تسلیم ترجیح می دهند.

۴- چهارمین آموزه داستان کربلا که آویزه گوش شیعیان شده است، بی فایده گی پشیمانی است.



اگر خواص طرفدار حق به موقع نیابند یا به موقع تصمیم نگیرند ممکن است سر حسین‌ها بالای نی رود و آن موقع دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت.

روی دیگر این معنا «بصیرت خواهی» معنی می‌یابد که اگر خواص طرفدار حق به موقع به میدان نیایند یا به موقع تصمیم نگیرند ممکن است سر حسین‌ها بالای نی رود و آن موقع دیگر پشیمانی سودی نخواهد داشت. سرنوشت خودکشی گونه سلیمان صد خزاعی و دوستانش در عین‌الورده و تردیدهای مختار در روز عاشورا امروز مقابل ماست. آموخته‌ایم که شهادت در عین‌الورده پیشیزی ارزش ندارد، زیرا در روز حادثه که باید مقید و مؤثر می‌بودیم غفلت کردیم و شهادت در عین‌الورده صرفاً برای رهایی از عذاب وجدان خواهد بود و این توبه معلوم نیست در عقبی نیز به درد انسان بخورد. ۵- پنجمین تجربه عاشورا این است که بدانیم شکم‌های پر از مال حرام و لذت پرستان اموی در همیشه تاریخ خواهند بود و اگر اجازه دهیم بر جامعه اسلامی حاکم شوند سرنوشت جامعه اسلامی مانند «جامعه یزیدی» خواهد شد.

۶- ششمین آموزه عاشورا اخلاص در همراهی با امام خویش و دل بریدن از همه مواهب دنیوی است و چنین انسان‌هایی مصداق بنیان‌المرصوص هستند که چون کوه استوار و محکم در راه ایمان و عقیده خواهند ایستاد و زرق و برق دنیا آنان را گرفتار نخواهد کرد. امام خمینی در مبارزه با طاغوت با مفهوم‌سازی حسینی، یزیدی از جامعه آن روز توانست بر یزیدیان فایق آید. در جنگ تحمیلی نیز این قاعده مجدداً مفهوم‌سازی شد و عشق به حسین (علیه‌السلام) جنگ و استقامت ایرانیان را فراتر از وطن و سرزمین قرار داده و جنگ، نعمت و جبهه، دانشگاه شد. شهید سیدمرتضی آوینی در تبیین چرایی استقامت ایرانیان با دست خالی و شکست همه دشمنان در همه جبهه‌ها می‌فرماید: هیچ حادثه‌ای بر ما نگذشته است که آن را با عاشورا محک زده‌ایم و سر استقامت ما نیز همین جاست. حضرت امام به همین جهت می‌فرمود: «نهضت ما پرتویی از نهضت عاشورا است» و می‌فرمود: «این محرم و صفر است که اسلام را زنده نگه داشته است». ما شهیدانمان را با علی اکبر، جانبازانمان را با ابوالفضل، پیام‌سانانمان را با زینب (سلام‌الله‌علیها) و امام سجاد (علیه‌السلام) مقایسه می‌کنیم و این همه برای تشیع اکسیری تولید می‌کند که هیچ کس را یارای مقاومت در مقابل آن نیست. نمونه بارز و قطعی این مدعا مجاهدان حزب‌الله لبنان در نبرد با صهیونیست‌های تاندان مجهز است که چگونه در جنگ ۳۳ روزه دشمن رسماً شکست را پذیرفت و در سال ۲۰۰۱ نیز باخت و خواری جنوب لبنان را ترک کردند. حال آنکه تا قبل از تولد حزب‌الله، بیروت را نیز به اشغال خود درآوردند و سه ماه این اشغال طول کشید.

تحلیل‌های ۲۷

۲۵

مرداد - شهریور ۱۳۷۵
حیات‌رزمندگان اسلام



آموخته‌ایم که شهادت در عین‌الورده پیشیزی ارزش ندارد، زیرا در روز حادثه که باید مقید و مؤثر می‌بودیم غفلت کردیم و شهادت در عین‌الورده صرفاً برای رهایی از عذاب وجدان خواهد بود و این توبه معلوم نیست در عقبی نیز به درد انسان بخورد.



شهید سیدمرتضی آوینی در تبیین چرایی استقامت ایرانیان با دست خالی و شکست همه دشمنان در همه جبهه‌ها می‌فرماید: هیچ حادثه‌ای بر ما نگذشته است که آن را با عاشورا محک زده‌ایم و سر استقامت ما نیز همین‌جاست.

- قدرت بسیج‌گری نظام اسلامی متأثر از عاشورا است

از انقلاب مشروطه تاکنون حوادث و بحران‌های ناگواری بر ایرانیان عارض یا تحمیل شده است اما هیچ موقع حکومت نتوانست برای حل آن به مردم مراجعه کند. در کودتای ۱۲۹۹ مردم ایران کجا بودند؟ در جنگ اول و دوم جهانی نقش مردم چه بود؟ در بردن رضا شاه و جانشینی پسرش مردم چه نظری داشتند؟ در کودتای ۱۳۲۲ مردم کجا لحاظ شدند؟ تنها قیام مردمی مؤثر در قبل از انقلاب اسلامی واقعه قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ به رهبری آیت‌الله کاشانی و سرنگونی دولت قوام است. جز این استثنا، ملت ایران غایب همه صحنه‌هاست اما به برکت اسلام و قرأت عاشورایی امام از انقلاب اسلامی، ملت ایران در همه صحنه‌هایی که رهبران انقلاب اسلامی نیاز داشته‌اند حضور یافته‌اند؛ پیروزی انقلاب اسلامی، جنگ هشت ساله، مقابله با تجزیه طلبی، غائله خلق

مسلمان آذربایجان، فتنه ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸، ایستادن مقابل توطئه‌های گوناگون و پیچیده دشمنان، مشارکت بالا در انتخابات به رغم مشکلات اقتصادی و ایستادگی مقابل دشمن در موضوع هسته‌ای بخشی از قدرت بسیج‌گری نظام اسلامی است که باید گرامیداشت روز قدس و حمایت‌های مختلف مردمی از آرمان فلسطین و گرامیداشت ۲۲ بهمن در هر سال را نیز بدان اضافه نمود.

حضرت امام خمینی^(ع) به همین دلیل در دو مقطع متفاوت ملت ایران را بهتر از ملت رسول‌الله در حجاز و ملت امیرالمؤمنین در کوفه دانسته و دلیل آن را نیز آمادگی برای ورود به صحنه‌های سخت انقلاب می‌داند و این سؤال را طرح می‌کند که ما کجا مردم را خواستیم و نیامدند؟ این قدرت بسیج‌گری بدون تردید با بازخوانی ذهنی ایستادگی - تسلیم یا قرار گرفتن بین مرگ - ذلت در صحنه عاشورا اتفاق می‌افتد. شعار ما اهل کوفه نیستیم / علی تنها بماند رمز و راز همراهی با رهبران انقلاب اسلامی در همه صحنه‌های سخت است و اصولاً آنچه جسارت نظام جمهوری اسلامی را در ایستادن مقابل زورگویان بین‌المللی دو چندان کرده است، اعتماد به ایستادگی ملت و اعتقاد به نصرت الهی است و ملت نیز با تاسی از مکتب عاشورا خود را موظف به عدم تکرار تاریخ در این زمان می‌داند و سر استقامت ایرانیان در همین نقطه است. البته باید فرهنگ مهدویت و نهضت انتظار را نیز بدان اضافه کرد. نهضت انتظار مانع از سلطه‌پذیری است. اینکه ما منتظر او هستیم مانع از تن دادن به باج‌خواهی زورمداران خواهد شد و عهد با موعود ما را به نفی سبیل رهنمون



بدون تردید صداقت
امام و رهبری با مردم
و دوری از زخارف
دنیا و حرام کردن
مواهب قدرت برای
خویش از جذابیت‌های
مردمی نظام جمهوری
اسلامی ایران است؛
ملتی که از آمار کاخ‌ها
و ریخت‌وپاش‌های
خاندان پهلوی مطلع
هستند این شرایط را
قدر می‌دانند و یقین
دارند که عدم همراهی
با چنین رهبرانی ممکن
است ناسپاسی در درگاه
الهی محسوب شود و به
خاطر آن عقوبت شویم.

تحلیل‌های ۲۷

۲۲

مرداد - شهریور ۱۳۹۷
حیات‌رزمندگان اسلام



به برکت اسلام و قرائت
عاشورایی امام از انقلاب
اسلامی، ملت ایران در
همه صحنه‌هایی که
رهبران انقلاب اسلامی
نیاز داشته‌اند حضور
یافته‌اند

می‌کند که او برای مبارزه با جور و ظلم خواهد آمد و ما نباید به این جور و ظلم تن دهیم.

صداقت و ساده‌زیستی رهبران انقلاب اسلامی

بدون تردید صداقت امام و رهبری با مردم و دوری از زخارف دنیا و حرام کردن مواهب قدرت برای خویش از جذابیت‌های مردمی نظام جمهوری اسلامی ایران است؛ ملتی که از آمار کاخ‌ها و ریخت‌وپاش‌های خاندان پهلوی مطلع هستند این شرایط را قدر می‌دانند و یقین دارند که عدم همراهی با چنین رهبرانی ممکن است ناسپاسی در درگاه الهی محسوب شود و به خاطر آن عقوبت شویم. صلاحیت رهبران انقلاب اسلامی از عوامل مؤثر در ایستادگی ملت و ظلم‌ناپذیری آنان است که نباید فراموش شود. در نقطه مقابل رهبران انقلاب اسلامی، فاسدترین رهبران جهان هستند که کوس رسوایی آنان از جهت مالی و اخلاقی جهانی شده است و ملت ما می‌بینند چه کسانی ما را به تسلیم دعوت می‌کنند و چه کسانی بر جهان حکومت می‌کنند که از حداقل‌های انسانی، حقوقی و اخلاقی تبعیت نمی‌کنند و اینچنین به فرموده امام راحل می‌رسیم که: «راهی جز مبارزه باقی نمانده است. سرانجام چنگ و دندان ابرقدرت‌ها را خرد می‌کنیم و در این راه یا پیروز می‌شویم یا به شهادت می‌رسیم که در مکتب ما هر دو پیروزی است.»

نتیجه‌گیری

علل مقاومت ۴۰ ساله ملت ایران در مقابل قدرت‌های برتر جهانی و توسعه قدرت منطقه‌ای به‌رغم همه فشارهای دشمنان از عوامل عرفی - ظاهری قدرت تبعیت نمی‌کند. مقایسه ایران و آمریکا در عوامل ظاهری قدرت همچون ثروت، جمعیت و وسعت نشان می‌دهد که سر استقامت ایرانیان فراتر از شاخص‌های معمولی قدرت است. دقت در چرایی این مهم نشان می‌دهد که نهضت عاشورا و تجربیات ذی‌قیمت آن و نهضت انتظار از عوامل بسیار مهم در این ایستادگی است.

علاوه بر آن می‌توان به شاخص‌هایی مثل مردمی بودن، نوشدن، نفوذ در قلب ملت‌های دیگر، ساده‌زیستی رهبران انقلاب اسلامی، اعتقاد به عدم تکرار تاریخ عاشورا در این زمان و... اشاره کرد. بنابراین تا ماهیت اعتقادی نظام پابرجاست پشتوانه مردمی آن نیز پابرجا خواهد بود. اگر دنیاگرایی، بیگانه‌ستایی و فساد رشد کند ماهیت اعتقادی نظام را به چالش خواهد کشید.



تحلیل و تدابیر

رضا داوری

مهمترین چالش‌های اقتصادی کشور
و راهکارهای برون‌رفت از آن

✦ آخرین حربه دشمن در این روزها را می‌توان جنگ هوشمندانه ترکیبی نامید. جنگ هوشمندانه بر مبنای به کارگیری توامان ابزارهای جنگ نرم و نیمه‌سخت طرح‌ریزی می‌شود و تلاش دارد با تنوع فشارها، مسئولان کشور را دچار اشتباه محاسباتی کرده و به انفعال، تغییر رفتار یا فروپاشی سوق دهد. در این جنگ ابزار فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی و آشوب‌افکنی، سه ضلع مثلثی است که به طور هم‌زمان کلید خورده است که هر یک با اهداف مشخصی دنبال می‌شود.

هدف از فشار اقتصادی به ستوه آوردن ملت از طریق ابزارهای اقتصادی است. این بعد از جنگ که در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی با عنوان «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» یاد شده است، مدت‌هاست که کلید خورده و با ابزارهایی چون؛ تحریم‌های بی‌سابقه، جلوگیری از همکاری اقتصادی دیگر کشورها و شرکت‌های صنعتی-تجاری، کاهش ارزش پول ملی و... دنبال می‌شود.

اینک واقعیت‌های تحمیل این جنگ بر ایران اسلامی آشکار شده و حتی خوش‌خیال‌ترین افراد و ساده‌انگاران‌ترین نگاهها نیز این جنگ تمام‌عیار را حس می‌کنند. چه بخواهیم و چه نخواهیم منازعه سلطه‌گران بین‌المللی علیه ملت ایران وارد مرحله جدیدی شده و نمی‌توان بدون درک اقتضائات این مرحله جدید به تصمیم و اقدام مناسب رسید.

از آنجا که هدف امریکا در تمامی دشمنی‌ها از جمله تشدید فشارهای تحریمی پس از نقض برجام براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران است و از جنگ نظامی با کشورمان مأیوس می‌باشد، بی‌تردید امریکا ایجاد بی‌ثباتی و آشوب از راه جنگ اقتصادی را دنبال می‌کند و لذا رهبر حکیم انقلاب ضمن هوشیارباش به مسئولان به بیان راهکارهای عملیاتی نیز پرداخته و حل این مسئله را مستلزم پایبندی مسئولان به موارد ذیل می‌داند:

۱- باور به حل مشکلات اقتصادی با ظرفیت‌های داخلی که ما را از معطلی مجدد برای گشایش‌های نسبی و احتمالی ناشی از همکاری اروپایی‌ها معاف و اراده استفاده از

توان داخلی را در مسئولان رقم زند.

۲- بی‌اعتمادی به نسخه‌های غربی برای حل مسائل اقتصادی که نه تنها با شرایط بومی کشور تناسب و انطباقی ندارد بلکه در بسیاری موارد، نوعی کلاهبرداری برای چپاول منابع و حفظ وابستگی در پوشش طرح‌های کارشناسی به حساب آمده و محاسبات مسئولان را به ضرر منافع ملی و حل مشکلات برهم می‌زند و موجب خسارت‌های آشکار و پنهان می‌شود.

۳- تنها در حد اضطراب امور اقتصادی و تولید به طرف‌های خارجی سپرده شود که موجب سوءاستفاده و فرصت‌طلبی آنان برای حفظ انحصار نشده و در بزنگاه‌های تاریخی به نقض تعهد بدون پرداخت غرامت منجر نگردد. تجربه خروج شرکت‌های بزرگ اروپایی از کشور به بهانه تحریم‌های امریکایی، تجربه گرانشنگی در این زمینه به حساب می‌آید.

۴- تشکیل ستاد مقابله با جنگ اقتصادی در دولت و همراهی وزارت خارجه با آن که در مقابل اقدام امریکا در استفاده از وزارت خزانه‌داری برای پیشبرد جنگ اقتصادی و تشدید تحریم‌ها عمل کند و وزارت خارجه نیز فعال هم به طرح دعوی حقوقی در محافل بین‌المللی بپردازد و هم به حل گره‌های احتمالی با استفاده از ظرفیت دیپلماتیک مشارکت داشته باشد.

به عبارتی اگر ظرفیت‌هایی که بر روی مذاکره و توافق سیاسی با طرف‌های خارجی متمرکز شده به سمت استفاده از ظرفیت‌های داخلی و بهره‌گیری از منابع خارجی غیر از امریکا و اروپا هدایت شود امکان فرار از فشارهای تحریمی و بلکه شکست دشمن در این جنگ اقتصادی فراهم می‌شود.

مقدمه

■ در طول چهار دهه عمر انقلاب اسلامی، روزی نبوده که استکبار جهانی برای ضربه زدن به جمهوری اسلامی و ناکام گذاشتن ملت ایران برنامه‌ای نداشته باشد. تحریک تجزیه‌طلبان، طرح‌ریزی کودتا، تجهیز تروریست‌ها، هدایت گروهک‌های برانداز، پشتیبانی از گروه‌های سیاسی معاند، جاسوسی و نفوذ، بلوای منافقین، تجاوز مستقیم به خاک کشور و... از جمله اقداماتی است که همگی طی کمتر از دو سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی به طور همزمان اجرا شد، اما بی‌نتیجه ماند و در نهایت حمله نظامی رژیم بعثی عراق در دستور کار استکبار قرار گرفت! پس از پایان جنگ تحمیلی نیز حربه‌های مختلف جنگ نرم و نیمه‌سخت اعم از تهاجم فرهنگی، ناتوی فرهنگی، تحریم اقتصادی، تهدید نظامی، نفوذ و براندازی، کودتای رنگی به کار گرفته شده، اما یکی پس از دیگری ناکام مانده‌اند.



آخرین حربه دشمن در این روزها را می توان جنگ هوشمندانه ترکیبی نامید.

آخرین حربه دشمن در این روزها را می توان جنگ هوشمندانه ترکیبی نامید. جنگ هوشمندانه بر مبنای به کارگیری توامان ابزارهای جنگ نرم و نیمه سخت طرح ریزی می شود و تلاش دارد با تنوع فشارها، مسئولان کشور را دچار اشتباه محاسباتی کرده و به انفعال، تغییر رفتار یا فروپاشی سوق دهد. در این جنگ ابزار فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی و آشوب افکنی، سه ضلع مثلثی است که به طور همزمان کلید خورده است که هر یک با اهداف مشخصی دنبال می شود.

هدف از فشار اقتصادی به ستوه آوردن ملت از طریق ابزارهای اقتصادی است. این بعد از جنگ که در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی با عنوان «جنگ تمام عیار اقتصادی» یاد شده است، مدت هاست که کلید خورده و با ابزارهایی چون؛ تحریم های بی سابقه، جلوگیری از همکاری اقتصادی دیگر کشورها و شرکت های صنعتی- تجاری، کاهش ارزش پول ملی و... دنبال می شود.

در بعد دوم، یعنی فشار روانی، دلسرد کردن ملت هدف گذاری شده است. به واقع، با سناریوهای رسانه ای و جنگ روانی تلاش دارند به نحوی القا کنند که دستاوردهای جمهوری اسلامی نه تنها نقاط قوت نیستند؛ بلکه به عاملی برای چالش و ضربه پذیری کشور تبدیل شده اند که ضروری است مسئولان نظام برای حفظ حیات و امنیت کشور، از آن دست بکشند.

بعد سوم و تکمیل کننده جورچین دشمن فشار عملی و ناامن سازی داخلی از طریق ایجاد آشوب و بلوا در کشور است که گام اول آن در دی ماه سال گذشته برداشته شد. در این مسیر نقشه دشمن بهره برداری از مطالبات مردمی است که خود را در قالب اعتراضاتی نشان دهد. در چنین مواردی عوامل نفوذی وارد شده و اجتماعات آرام مردم را به حرکت ضد امنیتی و آشوبگرانه تبدیل می کنند.

برای مواجهه با این سناریوی چند جانبه دشمن باید ضمن داشتن برخی ملاحظات به نکاتی توجه کرد که مهم ترین آن حفظ وحدت ملی است. بی شک از جامعه منسجم و متحدی که در آن همه توان نیروی انسانی به جای آنکه صرف منازعات و درگیری های داخلی شود، صرف هوشمندی برای مقابله با تهاجم دشمن می شود، می توان انتظار داشت که بر مشکلات فائق آید و ترفندهای دشمن را ابرتر بگذارد.

تحلیل ابزارها

۸۱

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت رئیسه فرماندهان اسلام



بعد سوم و تکمیل کننده جورچین دشمن فشار عملی و ناامن سازی داخلی از طریق ایجاد آشوب و بلوا در کشور است که گام اول آن در دی ماه سال گذشته برداشته شد.



در این جنگ ابزار فشار اقتصادی، فشار روانی و فشار عملی و آشوب‌افکنی، سه ضلع مثلثی است که به طور همزمان کلید خورده است که هر یک با اهداف مشخصی دنبال می‌شود. هدف از فشار اقتصادی به ستوه آوردن ملت از طریق ابزارهای اقتصادی است. این بعد از جنگ که در کلام رهبر معظم انقلاب اسلامی با عنوان «جنگ تمام‌عیار اقتصادی» یاد شده است، مدت‌هاست که کلید خورده و با ابزارهایی چون: تحریم‌های بی‌سابقه، جلوگیری از همکاری اقتصادی دیگر کشورها و شرکت‌های صنعتی - تجاری، کاهش ارزش پول ملی و... دنبال می‌شود. در بعد دوم، یعنی فشار روانی، دل‌سرد کردن ملت هدف‌گذاری شده است.

ضرورت تشکیل اتاق فرماندهی برای اقتصاد کشور

اگر به معضلات اقتصادی کشور نگاهی بیندازیم، یکی از اصلی‌ترین مشکلات ضعف هماهنگی بین نهادهای مسئول است. این ضعف هماهنگی نه فقط بین سه قوه بلکه حتی درون خود هر یک از قوا نیز بعضاً دیده شده و می‌شود. طی سال‌های مختلف موارد متعددی اختلاف بین نهادهای مسئول درباره مدیریت بازار ارز، نرخ سود بانکی، سیاست‌های تجاری و برخی موضوعات دیگر دیده شده است. در این میان توصیه رهبر انقلاب به مسئولان این بوده است که سازوکاری برای تصمیم‌گیری مشترک و اقدام هماهنگ تشکیل شود.

تشدید جنگ اقتصادی آمریکا با ایران

همانگونه که اشاره شد، اکنون در مرحله تشدید جنگ اقتصادی آمریکا با ایران هستیم، جنگی که با استفاده آمریکا از نقاط ضعف اقتصادی ایران صورت می‌گیرد. خاصیت جنگ تصمیمات سریع و اقدامات قاطع است. برای مواجهه با جنگ نیز باید سریع و قاطع تصمیم گرفت و اقدام کرد. در این میان مشاهده می‌کنیم که باز هم مطالبه رهبر انقلاب، «تصمیمات قاطع» و پیگیری برای «اجرای شدن» آن‌هاست. بنابراین لازم است تصمیماتی که از سوی شورای عالی هماهنگی اقتصادی قوای سه‌گانه برای رفع مشکلات اقتصادی اتخاذ می‌شود، صریح و شفاف اعلام شود و نحوه پیگیری اجرای آن، وظایف هر یک از دستگاه‌ها، زمان بندی اجرای اقدامات و در نهایت گزارش پیشرفت کارها اعلام شود.

در حقیقت نظام تصمیم‌گیری اقتصادی کشور در ۳ قوه باید با استفاده از تجربه دفاع مقدس و اتاق فرماندهی مشترکی که همه هماهنگی‌ها، تصمیمات و اقدامات لازم برای عملیات نظامی را به سرعت و با قاطعیت انجام می‌داد، از مسیر بوروکراسی پیچیده و جلسات هماهنگی کم‌فایده و رسمی به ستادی سریع و چابک با رصد لحظه‌ای تهدیدها و چالش‌های اقتصادی و اتخاذ تصمیمات قاطع تبدیل شود.

سابقه جنگ مالی آمریکا با ایران

راهبرد کلان آمریکا افزایش فشارهای اقتصادی بر ایران و باز خورد گرفتن از فضای نارضایتی داخلی است که با ابزارهای متنوعی مانند تحریم، تهدید و تطمیع کشورهای طرف تجارت با ایران صورت می پذیرد. در سطح نخبگی نیز آمریکا حمایت های خاصی را از برخی صاحب نظران و اندیشکده هایی که رویکرد ضد ایرانی دارند در دستور کار قرار داده است. در همین راستا اندیشکده آمریکایی موسوم به بنیاد هریتج در واشنگتن به تازگی نشست با عنوان «درسهای جنگ مالی آمریکا ضد ایران» برگزار کرد.

سخنران ویژه این نشست جی سولومون خبرنگار ارشد بین المللی نشریه وال استریت ژورنال بود که چندی پیش کتاب جدیدش را با عنوان «جنگ های ایران: بازیهای جاسوسی، نبردهای بانکی و قراردادهای محرمانه ای که شکل خاورمیانه را تغییر داد» به بازار عرضه کرده است. مقالات سولومون تاکنون سه مرتبه نامزد جایزه معروف پولیتزر در آمریکا شده که جایزه ای شناخته شده در حوزه روزنامه نگاری است.

در این نشست جی سولومون هم نکات مختلفی را از فرایند تغییرات در دو دهه گذشته مطرح کرد که به بخش مهم سخنان وی که در مورد جنگ مالی است اشاره می کنیم. او قصه جنگ مالی را اینگونه بیان می کند: «در پایان دوران ریاست جمهوری جرج بوش و آغاز دوران مسئولیت باراک اوباما، مطالب زیادی درباره جنگ سایبری نوشته شد که براساس آن گفته می شد تاسیسات هسته ای ایران هدف حملات سایبری قرار گرفته است. اما خود من به جنگ مالی بسیار علاقه مند بودم. شاید علت این علاقه آن بود که من خبرنگار وال استریت ژورنال بودم که اساسا نشریه ای اقتصادی است. شاید علت دیگر این علاقه آن بود که ابزارهای مورد استفاده برای هدف قرار دادن اقتصاد ایران، می تواند در مقایسه با حملات سایبری محدود، ولی تاثیرات بسیار بزرگتری داشته باشد. حتی در اواخر دوران ریاست جمهوری جرج بوش شاهد آن بودیم که جنگ مالی علیه ایران در جریان بود که تا پیش از آن، همانند آن را مشاهده نکرده بودیم. مادر طول تاریخ از ابزارهای قهری مالی استفاده کرده بودیم اما همانطور که در کتابم نوشته ام، آشی که برای ایران در این زمینه پخته شد، بی سابقه بود.»

سولومون در ادامه سخنرانیش به رویکرد دو دولت گذشته آمریکا در باره جنگ اقتصادی که بر ضد ایران داشته اند اینگونه تحلیل می کند. «دولت جرج بوش و

در ادامه آن، دولت باراک اوباما، توانستند یک رویکرد تنظیم شده زمانی را در فاصله سالهای ۲۰۰۶ تا ۲۰۱۲ دنبال کنند که ایران را عملاً از بازار انرژی (نفت) جهانی خارج کنند. با توجه به وابستگی آمریکا به منابع انرژی، این تحول بسیار مهم بود. این کارها با اقدام وزارت خزانه داری در سال ۲۰۰۶ شروع شد که بانکهای دولتی ایران را هدف قرار داد. این اقدام سبب ناخشنودی ایران شد اما ظاهر نتیجه چندانی نداشت. مذاکراتی هم در جریان بود که راه به جایی نمی برد. از آن به بعد بود که ایالات متحده از بسیاری جهات، به نوعی کشورهای اروپایی و کشورهای دیگر را به گونه ای هدفمند تحت فشار قرار داد تا تقریباً با همه بخشهای اقتصاد ایران قطع ارتباط کنند بطوریکه شرکتهای کشتیرانی، شرکتهای هواپیمایی، شرکتهای بیمه ای، شرکتهای بیمه اتکایی و همه بانکهای ایران هدف قرار گرفتند.

در سال ۲۰۱۲ نیز دیدیم که گزینه هسته ای نیز در کنار رویکرد مالی مطرح شد به این معنا که ایالات متحده ابتدا بانک مرکزی ایران را تحریم کرد و سپس اتحادیه اروپا به این روند ملحق نمود و تحریم نفتی علیه ایران را اعمال کرد. این کار سبب شد بیش از نیمی از صادرات ایران در مدت حدود شش ماه کاهش یابد. بلافاصله پس از این امر بود که واحد پولی ایران به شدت سقوط کرد و این کاهش ارزش پول ایران حدود شصت درصد بود. درآمدهای دولتی ایران نیز حدود پنجاه درصد کاهش یافت. همه این اتفاقات در مدت تقریباً یک سال رخ داد. درست است که تحریمهای تشدیدشونده تاثیر گذار بود اما از اواسط سال ۲۰۱۲ بود که با قطع صادرات نفتی ایران و بیرون راندن ایران از شبکه بانکی بین المللی موسوم به سوئیفت، ایران به شدت دچار مشکل شد. این اقدامات بخش مهمی از تشدید جنگ مالی با ایران بود. دولت اسرائیل و دولت عربستان سعودی و حتی وزارت خزانه داری آمریکا در ابتدای امر تصور نمی کردند که تحریمهای مالی می تواند تا آن اندازه به کشوری ضربه بزند که تامین کننده بزرگ انرژی بود. وی نتیجه ای که از بحث می گیرد را به این نحو تبیین می کند «ترکیب رویکرد دولت اوباما یعنی تمایل به مذاکرات از یک سو و اعمال فشارهای مالی علیه ایران از سوی دیگر، دولتهای کشورهای دیگر را اساساً وادار کرد تا با آمریکا همسو شوند و همین وضع، ایران را مجبور کرد تا در نهایت، سر میز مذاکرات حاضر شود. ایالات متحده در این زمینه بسیار خوب عمل کرد.»

در کنار موارد مذکور در این برهه زمانی درباره چشم انداز رویکرد دولت ترامپ درباره ایران نیز باید گفت علاوه بر خروج ترامپ از برجام و مواضع ضد ایرانی، انتصاب مقاماتی که در دولت ترامپ ما شاهد آن هستیم که تندترین مقامات متصور برای دولت آمریکا درباره رویکرد و آشنگتن در خصوص تهران هستند. وزیر دفاع، مشاور امنیت ملی و شماری از مقامات دارای

رتبه‌های پایین‌تر در حوزه امنیت ملی آمریکا که تقریباً همه آنها از نظامیان هستند و همچنین مایک پومپئو رئیس جدید سازمان سیا، همگی چنین نگرشی درباره ایران دارند. این افراد به دنبال آن بوده‌اند که ایران به شدت مهار شود و با این وضعیت جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران وارد فاز جدیدی خواهد شد.

با توجه به سرمایه‌گذاری دولت جدید آمریکا درباره تشدید تحریم‌های اقتصادی و اعمال فشار بر ایران، به نظر می‌رسد باید برنامه ریزی وزارت خزانه‌داری آمریکا که فرماندهی پیشبرد جنگ اقتصادی علیه ایران را دستور کار قرار داده است، جدی گرفت. در آمریکا وزارت خزانه‌داری مسئول اعمال تحریم‌ها علیه اهداف سیاست خارجی آمریکا است که ایران هم یکی از این اهداف است. با توجه به خروج آمریکا از برجام به نظر می‌رسد، ماموریت‌های جدید ضدایرانی از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا که در بیانات اخیر رهبر معظم انقلاب در دیدارهای مختلف، به عنوان نهاد مامور در پیشبرد جنگ اقتصادی علیه ایران اشاره شده است، دنبال خواهد شد. شاهد این ادعای می‌تواند، توجه به این نکته باشد که بخشی از بودجه وزارت خزانه‌داری آمریکا برای سال آینده میلادی نیز به افزایش فشار تحریم‌ها علیه ایران از طریق اجرای قانون «مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم‌ها» تخصیص یافته است.

اتاق جنگ اقتصادی آمریکا محصول دولت ترامپ یا اوباما

برای درک درست از رویکرد ضدایرانی وزارت خزانه‌داری آمریکا یا همان اتاق جنگ اقتصادی علیه ایران توجه به نکات ذیل که نشان‌دهنده یک برنامه ریزی دقیق از سوی دشمن با هدف استحاله نظام ایران است، ضروری به نظر می‌رسد:

۱- جنگ اقتصادی آمریکا علیه ایران با نقش آفرینی وزارت خزانه‌داری این کشور سابقه حداقل ۱۵ ساله دارد. در واقع بیش از ۱۵ سال است که آمریکا طراحی‌های زیادی برای از پای درآوردن اقتصاد ایران انجام داده است و در این مسیر، گام به گام طراحی‌های خود را اجرا می‌کند که اوج این جنگ اقتصادی، تحریم‌های سال‌های پایانی دولت دهم (۱۳۸۹ به بعد) بود. یکی از مصادیق این جنگ تمام‌عیار اقتصادی، در سال ۱۳۹۱ اتفاق افتاد که براساس آن آمریکا بانک مرکزی و نفت ایران را تحریم کرد. علاوه بر این، سایر طراحی‌ها نیز در همین راستا برای از کار انداختن سیستم مالی کشور در دهه‌های اخیر انجام شده است.

۲- ایجاد «معاونت اطلاعات مالی و تروریسم» پس از یازده سپتامبر، برای تحریم افراد و نهادهای ایرانی در قالب «لیست تحریمی آمریکا» یا (SDN) و تحریم بیش از ۲۳۰ شخصیت حقوقی و حقیقی ایران از جمله اقدامات ضدایرانی این اتاق جنگ اقتصادی در ۱۵ سال گذشته بوده است.

۳- «مرکز هدف‌گیری تامین مالی تروریسم» در عربستان که همزمان با سفر سال گذشته ترامپ به این کشور تاسیس شد، همانند پایگاه‌های نظامی آمریکا، با همکاری بخش اقتصادی عربستان وظیفه از کار انداختن زیرساخت‌های اقتصادی کشور و محدود کردن روابط مالی ایران در حوزه خلیج فارس را دارد که از جمله اقدامات این مرکز هم می‌توان به ایجاد اختلال در بازار ارز کشور در ماه‌های اخیر اشاره کرد.

۴- در حوزه رایزنی‌های دیپلماسی به استناد گزارش کنکره آمریکا (سال ۲۰۱۳)، وزارت خزانه‌داری این کشور برای اعمال تحریم‌ها علیه ایران، طی دو سال با ۱۶۵ بانک در سراسر جهان مذاکره کرده است. در همین راستا، می‌توان به رایزنی‌های بسیار فعالانه این نهاد با بخش‌های اقتصادی کشورهای دیگر اشاره کرد که هدفش همراه کردن بخش‌های اقتصادی کشورهای مختلف جهان برای کاهش مبادلات تجاری و تحریم اقتصاد ایران است. این تعاملات که با عنوان دیپلماسی مالی در روابط بین‌الملل شناخته می‌شود، از سوی وزارت خزانه‌داری به صورت فعالانه انجام می‌گیرد.

۵- ایجاد تسلط بر جریان‌های مالی و رهگیری آنها یکی دیگر از اقدامات اتاق جنگ اقتصادی علیه ایران است. وزارت خزانه‌داری رهگیری جریان‌های مالی را با درصد جریان مالی دلار به عنوان ارز جهان و همچنین با استفاده از سازمان‌های بین‌المللی در این زمینه مانند FATF نیز انجام می‌دهد. با توجه به سرمایه‌گذاری دولت جدید آمریکا در باره تشدید تحریم‌های اقتصادی و اعمال فشار بر ایران، به نظر می‌رسد باید برنامه ریزی وزارت خزانه‌داری آمریکا که فرماندهی پیشبرد جنگ اقتصادی علیه ایران را دستور کار جدی قرار دارد، تدوین طرحی برای مقابله با اقدامات احتمالی این نهاد، از سوی مسئولین امر، نکته‌ای است که باید به طور جدی به آن توجه و اقدام کرد. از سوی دیگر مسئولین کشور علی‌الخصوص در امر اجرایی باید به این نکته واقف باشند که نمی‌توان به آمریکا و امثال او اطمینان کرد بهترین روش در این شرایط خاص تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و ساخت درونی قدرت با نگاه به عملیاتی‌سازی اقتصاد مقاومتی است.

مزیت‌های ایران در جنگ اقتصادی

مزیت‌های جغرافیایی و منابع طبیعی ارزشمند از جمله وسعت سرزمینی، همجواری آب‌های آزاد، همسایگی با ۱۵ کشور و قرار داشتن در نقطه اتصال شرق به غرب و شمال به جنوب در

کنار بسیاری از ظرفیت‌های دیگر از جمله معادن زیر زمینی قابل توجه، داشتن اقلیم چهار فصل، جمعیت جوان و فعال نیروی کار، نیروی تحصیلکرده، بسترهای کشاورزی، ترانزیت کالا، نفت و گاز فراوان و... از نقاط قوت کشور ایران است که رهبر معظم انقلاب بارها بر آن تأکید داشته‌اند. رهبر انقلاب در یک جمع‌بندی از امکانات و ظرفیت‌های کشور، تأکید کردند: «اگر این ظرفیت‌های فراوان با ابتکار و حضور جوانان و مدیران فعال و کوشا در عرصه همراه شود، اقتصاد ایران جزء ۱۲ اقتصاد اول پیشرفته دنیا خواهد شد.»

سپس معظم له مانع عمده استفاده نشدن کامل از ظرفیت‌ها را «باور نداشتن یا اهمیت ندادن برخی مسئولان در دولت‌های مختلف به ظرفیت‌های کشور» عنوان کردند.

راه حل‌های بی‌اثر ماندن تحریم‌ها

اولین گام در جهت حل مشکلات اقتصادی و عدم تاثیر فضای بین‌المللی بر روی فضای اقتصادی داخلی، این است که باور و ذهنیت عمومی در خصوص توانمندی‌های ملی تبدیل به مسئله‌ای بنیادین و غیرقابل مناقشه شود. یکی از مسائلی که کشور را به خود مشغول کرده است این است که چگونه می‌توان مانع از تاثیر گذاری تحریم‌ها بر اقتصاد ایران شد. چگونه می‌توان شرایط جامعه را به جایگاهی رساند که هر روز متاثر از اخبار خروج شرکت‌های بین‌المللی از اقتصاد ایران نشود؟ چگونه می‌توان خروج شرکت‌هایی چون توتال، پژو و ایرباس از اقتصاد و فضای داخلی ایران را تا حدی بی‌تاثیر کرد که آن‌ها نسبت به خروج از اقتصاد ایران با هم مسابقه نگذارند.

وابستگی به شبکه اقتصادی جهانی اگر چه می‌تواند منجر به تاثیرات کوتاه مدت برای اقتصاد کشورهای در حال توسعه باشد، اما در شرایطی که برخی از کشورها دارای منازعات ایدئولوژیک و استراتژیک هستند، این وابستگی همچون سمی برای اقتصاد ملی آن‌ها محسوب می‌شود. تلاش آمریکایی‌ها برای از بین بردن انسجام اقتصاد ملی ایران در دو دهه گذشته یکی از نمونه‌هایی است که پیش روی بسیاری از کارشناسان و محققان اقتصادی برای سنجش موفقیت وابستگی به شبکه اقتصادی بین‌المللی است.

اقتصاد ایران در سال‌های گذشته بیشترین آسیب را از خروج شرکت‌های بین‌المللی از پهنه سرزمینی ایران دیده است. اما چگونه می‌توان این آسیب را به کمترین میزان ممکن رساند، چگونه می‌توان شرایط اقتصاد کشور را طوری پیش برد که ضمن داشتن ارتباط گسترده با دنیا، متاثر از تصمیمات سیاسی برخی از کشورهای غربی از جمله آمریکایی‌ها نشود. راه حل اقتصاد کشور چیست؟

۱- از بین بردن باور عمومی بر سر این موضوع که «راه حل مشکلات اقتصادی در وابستگی است». تئوری‌های وابستگی اقتصادی که در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ میلادی بسیار پررنگ بود و طرفداران بسیاری در حوزه اقتصادی و سیاسی داشت، مویذ آسیب‌پذیری و حساسیت کشورها نسبت به مسائل اقتصادی سایر کشورها می‌شد. طبق تئوری‌های وابستگی، اقتصاد کشورهای مختلف به صورت متقابل به یکدیگر وابسته بود و این موضوع سبب پیشرفت اقتصادی کشورها محسوب می‌شد.

برآیند تئوری‌های وابستگی فلج شدن اقتصاد بسیاری از کشورها از جمله کشورهای آمریکای لاتین بود. کشورهای آمریکای لاتین که مشهور به آزمایشگاه توسعه یافتگی بودند، مهد منازعات تئوریک کشورهای غربی برای آزمون تئوری‌های توسعه یافتگی بودند و آخرین تئوری‌هایی که اندیشمندان غربی همچون کینز و فریدمن در حوزه اقتصاد مطرح می‌کردند در این کشورها آزمون می‌شد. نتیجه این شد که کشورهای آمریکای لاتین تبدیل به اردوگاهی از کشورهایی شدند که ورشکستگی از سر و پای آن‌ها می‌بارید و آن‌ها با حجم فراوانی از بدهی، وارد شرایط بحرانی فقر و بیکاری در دهه ۱۹۹۰ میلادی شدند.

بنابراین آزمون تئوری‌های وابستگی در این کشورها این نتیجه را در پی داشت که کشورها در صورتی که بخواهند بدون پشتوانه ملی و توان اقتصادی داخلی به دنبال آزمون تئوری‌های غربی باشند، به نتیجه موفقیت‌آمیزی نخواهند رسید و این موضوع جز بحران‌های اقتصادی چیزی برای آن‌ها به ارمغان نخواهد آورد.

در سوی دیگر ماجرا دو کشور ژاپن و آلمان مشاهده می‌شود. ژاپن و آلمان دو کشوری هستند که بعد از جنگ جهانی دوم برای توسعه اقتصادهای خود، متوسل به توانایی‌های داخلی و نگاه حمایت‌گرایانه نسبت به کالاهای داخلی خود شدند. تئوری‌های نهادگرایی که بعد از جنگ دوم جهانی در آلمان به وجود آمد، سبب شد تا آلمانی‌ها برای رسیدن به توسعه اقتصادی به دنبال آزمون مسائلی باشند که در حد و توان آن‌ها بوده است. این موضوع در مورد ژاپنی‌ها نیز به همین منوال بوده است و ژاپنی‌ها نیز به دنبال تکیه بر توانمندی‌های ملی برای پاسخ

به نیازهای اقتصادی خود رفته و سطح اقتصاد ملی خود را تا جایی پیش بردند که سبب شد اقتصاد ملی ژاپن در حوزه ۵ قدرت اول دنیا قرار گیرد. موضوعی که منجر به احساس تهدید کشورهای غربی و سپس تلاش برای مهار اقتصادی ژاپن در دهه های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ میلادی شد.

در خصوص ایران نیز راه حل اول از بین بردن مسئله ناتوانی و تاثیر شرکت های بین المللی و کشورهای معاند بر روی اقتصاد ایران و بهره برداری سیاسی از مسئله اقتصاد و شروع جنگ اقتصادی و کنترل این جنگ، این است که باور عمومی در خصوص «ظرفیت و توانمندی ملی ایرانیان در خصوص مسئله اقتصاد داخلی» شکل گیرد و این مسئله نیز به وجود نمی آید مگر اینکه در نخبگان اجرایی و فکری کشور تغییر نگرشی در خصوص مسئله اقتصاد و لزوم حل مشکلات داخلی با ظرفیت های داخلی به وجود آید. تا زمانی که نخبگان داخلی در ایران راه حل مشکلات کشور را در تئوری های غربی، توانمندی های غربی و ... بدانند، این تغییر نگرش در مردم نیز به وجود نمی آید. تا زمانی که نخبگان اجرایی تصور کنند که بایستی «مدیر نیز از خارج از کشور وارد شود» این باور عمومی در مردم نیز شکل نمی گیرد که «می توانند شرایط داخلی را متاثر از توانمندی هاملی کنند».

اولین گام در جهت حل مشکلات اقتصادی و عدم تاثیر فضای بین المللی بر روی فضای اقتصادی داخلی، این است که باور و ذهنیت عمومی در خصوص توانمندی های ملی تبدیل به مسئله ای بنیادین و غیر قابل مناقشه شود. تاریخ ۵۰ ساله ژاپن و آلمان بعد از جنگ جهانی دوم نمودی از چنین ظرفیت و اعتماد به نفس ملی برای رسیدن به توسعه یافتگی بدون توجه و توکل به ساختارهای اقتصادی بین المللی و با نگاه حمایت گرایانه نسبت به ظرفیت های ملی در حوزه اقتصادی است.

۲- دوری از خام فروشی؛ اقتصاد ایران تا حدود بسیاری وابسته به نفت است. همین موضوع سبب می شود تا کشورهای غربی در اولین گام برای تنبیه فضای سیاسی ایران به سسراغ از بین بردن توانمندی ایران در حوزه نفت بروند. این موضوع نیز با تحریم خرید و فروش نفت ایران همراه است.

بعد از سال ۲۰۱۲ بود که آمریکایی ها تمرکز خود را بر روی مسئله نفت ایران قرار دادند و به تعبیر خود تحریم هایی را در این زمینه وضع کردند که اقتصاد ایران را فلج کند. ایران در حوزه اقتصادی تبدیل به کشوری شده است که با نفت معرفی

می‌شود. کشورهای بسیاری هستند که نفت کالای نخست آن‌ها محسوب می‌شود. نروژ از جمله کشورهای است که با نفت به دنیا معرفی می‌شود. اما مدیریت نروژ در استفاده فن آورانه از نفت سبب شده است تا این کشور از خام‌فروشی نفت فاصله گرفته و وارد محیط اقتصادی در خصوص این کالای استراتژیک شود.

ایران با خام‌فروشی نفت، به طور خودخواسته سیستم مشروعیت فشارها و تهدیدات بین‌المللی علیه این کالای استراتژیک را به رسمیت شناخته است. با دوری از خام‌فروشی نفت، به راحتی می‌توان مانع از سیاست‌های تنبیهی و تحریمی کشورهای دیگر در خصوص این کالای مهم شد.

۳- اقتصاد مقاومتی؛ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی، اقتصاد دانش‌بنیان، توجه به تکنولوژی‌های نوین، انرژی هسته‌ای، برق هسته‌ای، پیشرفت داخلی با حوزه نانو، سلول‌های بنیادین، هوا و فضا و... همه مسائلی هستند که برای پیشرفت یک کشور و دوری از فضای تحریمی کافی هستند.

اقتصاد مقاومتی نه اقتصاد ریاضتی و نه اقتصاد جدا شده از نظام و شبکه اقتصادی بین‌المللی است. اقتصاد مقاومتی نسخه‌ای بومی متناسب با ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی ایران برای برون‌رفت از مشکلات اقتصادی است که در دوره تحریم و بعد از آن برای اقتصاد ایران مورد نیاز است. عملیاتی‌سازی اقتصاد مقاومتی؛ مقام معظم رهبری هم‌زمان با تشدید تحریم‌ها در طی دیداری که در شهریورماه سال ۱۳۸۹ با جمعی از کارآفرینان داشتند، برای اولین بار کلیدواژه اقتصاد مقاومتی را مطرح نمودند.

معظم‌له در این دیدار فرمودند: «از نظر نظام سلطه، گناه بزرگ ملت ایران این است که خودش را از زیر بار سلطه آزاد کرده؛ می‌خواهند مجازات کنند به خاطر این گناه، که چرا خودت را از زیر بار سلطه، ای ملت! آزاد کرده‌ای. این ملت راه را پیدا کرده. اصلاً محاسباتشان اشتباه است؛ نمی‌فهمند چه کار باید بکنند و چه کار دارند می‌کنند. خوب، اما فشار می‌آورند؛ فشار اقتصادی از راه تحریم‌ها. ما باید یک اقتصاد مقاومتی واقعی در کشور به وجود بیاوریم.»

پس از آن بود که واژه‌ی جدید «اقتصاد مقاومتی» به ادبیات اقتصادی کشور اضافه و به فراخور حال و روز اقتصاد کشور مان‌مورد بحث قرار گرفته است. برای مفهوم اقتصاد مقاومتی در همین مدت تعاریف متفاوتی ارائه شده که هر کدام از جنبه‌ای به این موضوع نگاه کرده‌اند. در این میان، تعریف جامع و کامل از اقتصاد مقاومتی را خود رهبر فرزانه انقلاب ارائه داده‌اند. ایشان در دیدار با دانشجویان فرمودند: «اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط

تحریم، در شرایط دشمنی ها و خصومت های شدید می تواند تعیین کننده رشد و شکوفایی کشور باشد.» [بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان، ۱۶/۵/۹۱] اهدافی که از اقتصاد مقاومتی باید به دست آید دارای ویژگی ها و شاخصه هایی است که به صورت فهرست وار به آنها اشاره می شود:

- مقاوم بودن در برابر بحران ها، تکانه ها و تحریم های اقتصادی بین المللی
- تحریم و تقویت فرهنگ کار همراه با توسعه کار شایسته و کار آفرینی
- ارتقاء قابلیت های رقابتی محصولات و خدمات
- ارتقاء شاخص های سهولت کسب و کار و کار آفرینی
- جهت گیری اقتصاد مبتنی بر منابع به اقتصاد متکی به نوآوری
- بازنگری مقررات و رویه های مرتبط با فعالیت ها با رویکرد شفاف سازی
- فعال سازی بخش خصوصی به عنوان موتور و محرک اصلی رشد اقتصادی و صنعتی کشور
- حمایت از تولید ملی، کار و سرمایه ایرانی
- محدود سازی اقتصاد دولتی و آزاد سازی اقتصاد
- مردمی کردن اقتصاد از طریق میدان دادن به فعالان بخش خصوصی و رفع موانع و مشکلات
- توجه به نخبگان و استفاده از فناوری نوین با میدان دادن به نخبگان در عرصه صنعت، تجارت و کشاورزی،

- خلاصی از وابستگی به درآمد نفت، مصداق خوداتکایی

- فرهنگ سازی اولویت تولید بر واردات و خرید کالای داخلی

- ایجاد فضای رقابتی در بخش تولید و توزیع در برخی از گروه کالایی

- کاهش سطح بیکاری و ایجاد اشتغال پایدار

- کاهش وابستگی شدید بودجه سالانه کشور به درآمدهای حاصل از فروش نفت خام

فرصت های تحریم؛ و ظرفیت های نظام برای عبور از آن

با توجه به تجربه ۴۰ ساله کشور، می توان وجود تحریم ها را از ۴ منظر به عنوان فرصتهایی بی نظیر برای کشور تلقی نمود که در صورت عدم استفاده و انفعال از سوی مردم و مسولین، فرصت ها به تهدیدهای بزرگ مبدل خواهند شد:

الف-شناسایی نقاط آسیب پذیر کشور

اظهارات ریچارد نفیو، معمار تحریم‌های ایران در دولت اوباما که به تازگی در قالب یک کتاب تحت عنوان «هنر تحریم» منتشر شده است، نشان می‌دهد که سازو کار تحریم تاچه میزان در آمریکا، رشد یافته و به صورت فعال عمل می‌کند. این سازو کار دقیقاً به مثابه یک اتاق فرماندهی و اتاق جنگ، نه در وزارت دفاع، بلکه در دل مجموعه تصمیم‌گیری اقتصادی آمریکا قرار گرفته است. کار اصلی این اتاق استفاده از سازوکارهای اقتصادی و کاملاً نرم، برای اثرگذاری بر نقاط ضعف اقتصادی کشورهای مخالف است تا با این کشورها نه از طریق سخت و مستقیم بلکه به طور غیر مستقیم و از درون، مقابله کند و رفتار آن‌ها را به زعم خود تغییر دهد.

این یک واقعیت است که دشمن بر خلاف ما به طور شبانه روزی در حال عرق ریختن و تلاش کردن برای کشف و استخراج نقاط ضعف ماست. عقل اینگونه حکم می‌کند تا ما نیز از نتایج تلاش دشمن استفاده کرده و نقاط مورد هدف آنها را رصد کنیم. این فرآیند منجر به شناسایی نقاط ضعف کشور می‌شود و راهنمای خوبی برای اولویت‌گذاری اصلاح امور در داخل کشور است.

ب- تقویت مساله محوری و سوق دادن مراکز علمی به نافعیت اجتماعی

در نگاه اسلامی، علمی که نفع ندارد، مطلوب نیست؛ حتی بزرگان معصوم (علیهم‌السلام) از این علم به خدای سبحان پناه برده‌اند. از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) روایت است که فرمود: اللهم اعوذبک من علم لا ینفع. و از علی (علیه‌السلام) روایت است که فرمود: «خیری نیست در دانشی که سود ندارد. امام کاظم (علیه‌السلام) ماجرای را از رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده است که بسیار شایان توجه و قابل تامل است. امام (علیه‌السلام) می‌فرماید: روزی رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به مسجد آمد. گروهی را دید که پیرامون مردی گرد آمده‌اند.

پرسید: این کیست؟

گفتند: علامه است.

فرمود: در چه چیز علامه است؟

گفتند: داناترین مردم به انساب و وقایع عرب است و بیشتر از همه به روزهای مهم جاهلیت و اشعار عربی آگاه است.

پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) فرمود: این را اگر کسی نداند، زیان نمی‌کند و کسی که می‌داند، نفعی نمی‌برد.

علم انساب برای نظام جاهلی عرب که بر مدار روابط خویشی و عشیره‌ای سازمان می‌یافت، نفعی عظیم داشت و آن نظام بدون این علم استمرار نمی‌یافت؛ ولی اسلام نظام اجتماعی

نوینی را بنیاد نهاد که بر اساس تبارنامه آسمانی و الهی انسان شکل می گرفت. اسلام همچنان که با نظام جاهلی عرب به ستیز پرداخت، با دانش ها و فنون و ابزارهایی نیز که به آن نظام خدمت می کرد، به مبارزه پرداخت. به همین دلیل، از علم الانساب، که بنیان های فرهنگی و نظام جاهلی را حفظ می کرد و به دیگران انتقال می داد، استقبال نکرد و آن را دانشی مفید ندانست.

حجم بالای فارغ التحصیلان دانشگاهی و حوزوی کشور، به هیچ عنوان با حل مسایل و معضلات کشور نمی خواند. این موضوع نشان می دهد، یا علوم آموخته شده از نافعیت لازم برخوردار نیستند یا اساسا این تعداد دانشجو و طلبه چیزی فرا نگرفته اند. مهم ترین راهکار پیش رو لزوم مساله محوری و یادگیری، حول مساله است. حال مساله به فراخور موضوع، می تواند کاربردی یا بنیادین باشد. وجود تحریم ها ضرورت جلوگیری از فرصت سوزی در حوزه علمی و پژوهشی کشور را ایجاب می کند و نظام تصمیم گیری کشور را به سمت ارجاع مسایل مبتلابه، به مراکز پژوهشی، دانشگاهها و حوزه ها سوق می دهد. این امر باعث تقویت علم نافع در کشور شده و بالتبع با حل معضلات، سبب رضایت مردم می شود.

ج- سرعت بخشی به روند تصمیم گیری در کشور

واقعیت آن است که نظام تصمیم گیری و مجریان کشور تا زمانیکه عدم تصمیم گیری، هزینه ای را برای آنها نداشته باشد، اقدام در خوری برای حل ریشه ای مسائل صورت نمی دهند. تحریم ها باعث می شود، ناکارآمدی و تعلل مسولین بیش از گذشته به چشم آمده و عملکرد آنها مستمرا، زیر ذره بین مردم قرار گیرد. این موضوع باعث تحرک بیشتر و تسریع در حل و فصل مشکلات مردم شده و باعث کوتاه شدن و حذف زواید، در فرآیند تصمیم گیری خواهد شد.

د- داشتن جسارت لازم برای انجام تحولات اساسی

فشار مردم از یک سو باعث رضایت دادن به انجام جراحی های اقتصادی ای می شود که در شرایط عادی ممکن است با عدم همراهی مردم مواجه شود و از سوی دیگر انگیزه و جسارت لازم برای اتخاذ تصمیمات بزرگ را به مسولین می دهد. تدابیر زیادی در طول حاکمیت جمهوری اسلامی در شرایط سخت، با همراهی مردم اتخاذ گردیده که نشان می دهد، پتانسیل لازم برای عبور از چنین گردنه های صعب العبوری در کشور وجود دارد. تحریم ها در فراهم کردن چنین شرایطی نقش ویژه ای ایفا می کنند.

تحریم بنزین و تدبیر ایران

در حالیکه روند تقاضای بنزین در کشور روندی صعودی به خود گرفته بود و تقاضای بنزین از حدود ۳۳ میلیون لیتر در سال ۱۳۷۵ به ۷۳/۶ میلیون لیتر در سال ۱۳۸۵ افزایش یافته بود، کشور نیازمند واردات حجم بالایی از واردات بنزین بود. این تقاضا دستاویزی برای امریکا شد تا طرحی را برای تحریم واردات بنزین و ضربه به ایران طراحی کند اما ایران با شناخت از این تصمیم امریکا طرحی را پیاده‌سازی کرد که این توطئه امریکارا نیز خنثی کرد. ایران در زمان کوتاهی توانست با استفاده از سهمیه‌بندی بنزین تقاضای این ماده استراتژیک را مدیریت کند. اجرای این طرح تاثیر چشمگیری بر روی میزان مصرف و واردات بنزین در نیمه دوم دهه ۸۰ و نیمه اول دهه ۹۰ داشت و نقشی کلیدی در اجرای طرح هدفمند سازی یارانه‌ها، توسعه صنعت CNG و ناکامی برنامه غرب برای تحریم صادرات بنزین به ایران داشت. با اجرای این طرح، رشد ۱۰،۱ درصدی مصرف بنزین در نیمه اول دهه ۸۰ متوقف شد و میزان مصرف بنزین در محدود ۶۰ تا ۷۰ میلیون لیتر در روز در هشت سال اخیر کنترل شد.

مرکز پژوهش‌های مجلس در گزارشی با عنوان «درباره گام سوم هدفمند کردن یارانه‌ها: دلایل اجرا و کسری احتمالی منابع»، می‌نویسد: ارائه سوخت با کارتهای سوخت که از سال ۱۳۸۶ آغاز گردیده است، دستاوردهایی برای کشور به ارمغان آورده که از آن جمله می‌توان به مواردی همچون شفافیت نظام توزیع سوخت، کاهش واردات و قاچاق سوخت به خارج از کشور و نیز مدیریت بر مصرف سوخت اشاره کرد. به علاوه، کارت‌های سوخت بستر و ابزار مناسبی برای اعمال سیاست‌های انرژی و جمع‌آوری اطلاعات با ارزش از میزان سوخت مصرفی در کشور می‌باشد.

هدفمندی یارانه‌ها، جراحی اقتصادی در برابر تحریم‌ها

در سال ۸۹، در حالیکه فشارهای بین‌المللی هر روز بیشتر از روز گذشته در حال تشدید بود و از طرفی کشور طعم بحران سال ۸۸ را چشیده بود، اجرای طرح هدفمندی یارانه‌ها کلید خورد. این در حالی بود که علی‌رغم مخالفت‌های داخلی و هجوم‌های سنگین علیه این طرح، حتی دشمنان خارجی نیز نتوانستند واقعیت اجرای این طرح را کتمان کنند.

وال استریت ژورنال با اشاره به تاثیر هدفمندی یارانه در افزایش قدرت مقابله ایران در برابر تحریم‌ها نوشت: دشمن شماره یک آمریکا، از نظر صندوق بین‌المللی پول یک اصلاحگر اقتصادی است. این روزنامه در ادامه نوشت: در حالی که فشارها و تحریم‌ها علیه ایران رو به افزایش است دولت ایران طی هفت ماه گذشته اصلاحات اقتصادی زیادی را به مرحله اجرا گذاشته است که صندوق بین‌المللی پول اهمیت اجرای این اصلاحات را در گزارشهای خود

عنوان کرده است. ایران با کاهش یارانه پرداختی به انرژی و مواد غذایی از دسامبر گذشته قیمت این کالاها را افزایش داده تا ۶۰ میلیارد دلار از هزینه های تحمیلی بر بودجه را کاهش دهد. این مساله موجب کاهش چشمگیر مصرف نفت و گاز در داخل ایران شده است و موجب شده تا ظرفیت صادرات انرژی ایران طی سالهای آینده افزایش یابد.

در حالی که اکثر کارشناسان ایرانی و کارشناسان صندوق بین المللی پول بر این باورند اقشار ثروتمند و مرفه جامعه بیشترین بهره را از یارانه های برند اجرای اصلاحات اقتصادی از سوی دولت احمدی نژاد موجب توزیع مجدد سرمایه و ثروت در ایران خواهد شد. دولت ایران هر ماه مبلغی به هر فرد ایرانی پرداخت می کند تا فشارهای تورمی ناشی از افزایش قیمت کالاها را جبران کند.

دومینیک گوپیلام کارشناس ارشد صندوق بین المللی پول در این باره تاکید کرد این اصلاحات اقتصادی در مرحله و گام نخست برای مقابله با اتلاف منابع است. این اصلاحات موجب خواهد شد تا سهم مردم از درآمدها و ثروت نفتی افزایش یابد. طی سال های اخیر بانک جهانی و صندوق بین المللی پول فشار زیادی را به کشورهای نفت خیز خاور میانه وارد کرده اند تا در پرداخت یارانه ها و سیستم پرداخت یارانه اصلاحات ساختاری ایجاد کنند ولی تا کنون غیر از ایران هیچ کشوری این اقدامات را آغاز نکرده است.

در واقع با اعمال فشارهای مالی و اقتصادی غرب بر ضد ایران، لاجرم، استراتژی تجاری ایران تغییر کرد. در این راستا میزان مبادلات تجاری خود با غرب را کاهش داده و در عوض مبادلات تجاری خود را با کشورهای همسایه مثل ترکیه، عراق و چین گسترش داد. همچنین با تشکیل اتحاد در بین اعضای اوپک مانع از افزایش تولید اوپک به منظور کاهش قیمت نفت شدیم.

به اعتقاد کارشناسان اقتصادی اجرای اصلاحات اقتصادی با هدف افزایش قیمت کالاهای اساسی، قدرت ایران در برابر فشارهای ناشی از اعمال تحریم ها افزایش داد. به طور مثال، ایران پیش از این مجبور بود ۴۰ درصد بنزین مورد نیاز خود را از طریق واردات تامین کند اما با اجرای چنین طرحی علاوه بر تامین نیاز داخلی بنزین توانست میلیونها دلار بنزین به کشورهای همسایه صادر کند.

کاهش اتکا به درآمدهای نفتی، ما حاصل تحریم نفتی

یکی از دستاوردهای مهم تحریم‌ها، کاهش سهم نفت در بودجه سالانه بود که باعث شد در سال‌های ۹۴ و ۹۵ برای اولین بار در تاریخ کشور به ۲۵ درصد برسد. تحمیل تحریم‌های بین‌المللی بر اقتصاد کشور مانع باعث شد بازار نفت ایران به صورت جدی مورد تهدید قرار بگیرد. از طرفی طبیعی است که وقتی بودجه کشور عمدتاً به نفت وابسته باشد، همواره نگران نوسانات قیمت یا تحریم‌های جدید مبنی بر نخریدن نفت از سوی دیگر کشورها یا کارشکنی در بازگشت پول فروش نفت باشیم.

کارشکنی‌های دشمنان ما و در صدر آنها آمریکا و سعودی‌ها و جنگ نفتی که با روش‌های گوناگون مانند افزایش تولید نفت شل و یا افزایش بی‌سابقه تولید نفت عربستان به بیش از ۱۰ میلیون بشکه در روز انجام شد هم نشانه‌های دیگری از متزلزل بودن تکیه بر فروش نفت است. تجربه سلاهای اخیر و کاهش قیمت جهانی نفت تا کانال ۳۰ دلار نشان داده که نمی‌توان به هیچ عنوان چشم‌اندازی به دلارهای نفتی داشت. این موضوع زمانی مهم‌تر جلوه می‌کند که بدانیم، بسیاری از کشورها با فشار مستقیم یا توطئه غیرمستقیم این کشور، خرید نفت از کشورمان را تحریم می‌کنند و از سوی دیگر مسدود کردن چرخه دلار - به عنوان ارز جهانروای مبادلات نفتی - کاملاً تحت اشراف آمریکایی‌هاست. دقیقاً همین موضوع هم باعث شده توافقنامه هسته‌ای موسوم به برجام، که با عمل ایران به همه تعهداتش رسمیت یافت، با این قبیل کارشکنی‌های آمریکا به یک توافقنامه بی‌فایده برای ما بدل بشود. حال چه آمریکا در آن باشد چه نباشد. دلایل فوق‌الضورت کاهش سهم نفت در بودجه و جایگزین نمودن درآمدهای پایدار نظیر مالیات را برای کشور ایجاب می‌کند. در این راستا هر چند با شدت گرفتن تحریم‌ها درصد اتکالی بودجه به نفت در عوض افزایش درآمدهای مالیاتی کاهش مناسبی داشت اما روند صعودی آن مانع از تداوم چنین پیشرفتی شده است.

الزامات مردم و مسئولان برای خنثی‌سازی توطئه‌های دشمن

مقام معظم رهبری اگرچه در گذشته به مناسبت‌های مختلف، در زمینه خنثی‌سازی تحریم‌های اقتصادی و مقابله با آن سیاست‌های متعددی را ابلاغ و راهکارهای متعددی را نیز برای اجرا به مسئولان پیشنهاد داده بودند، اما در مراسم دانشگاه امام حسین (علیه‌السلام) الزامات مردم و مسئولان برای خنثی‌سازی توطئه‌های دشمن را به شرح زیر مورد تأکید قرار دادند:

۱- صبر و تقوا

۲- تقویت مؤلفه‌های قدرت نظام اسلامی؛ استقلال، ایمان، اعتماد به نفس ملی، جرأت

اقدام و...

۳- استفاده به هنگام از مؤلفه‌های قدرت ملی

۴- توجه به تحرکات و توطئه‌های دشمنان داخلی

۵- توجه به تحرکات دشمن بیرونی

۶- ایستادگی و عدم تسلیم

۷- پرهیز از سهل‌انگاری، تنبلی، اشرافی‌گری و تکبر نسبت به مردم

نوید پیروزی و امید به آینده مهم‌ترین شاخصه بیانات رهبری در شرایطی است که دشمنان همه تلاش خود را برای چالش‌سازی داخل بکار گرفته‌اند. ایشان تأکید کردند: آن روزی که ملت ایران در جایگاهی قرار گیرد که دشمنان جرأت تهاجم نظامی، اقتصادی و امنیتی و سیاسی را نداشته باشند، دیر نخواهد بود و جوانان آن روز را خواهند دید.

اعتماد به جوانان؛ کلید حل مشکلات کشور

رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالهای اخیر همواره توجه و عنایت ویژه‌ای به جوانان و نیروی جوانی داشته‌اند. معظم له از یکسو با شناخت و ویژگیهای جوانی و از دیگر سو با اعتماد به آن تلاش نمودند تا زمام امور کشور را به جوانان مومن و انقلابی بسپارد تا هم اقدامات با پویایی و شادابی و سرعت و کیفیت بالاتری انجام گیرد و هم آینده کشور با تربیت نیروهای توانمند تضمین گردد.

دل‌بستگی معظم له به جوانان را میتوان در بیانات ایشان در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (سلام الله علیها) مشاهده نمود که در تعبیری چنین میفرمایند: «این نسل، این مجموعه‌ی جوان، یکی از جلوه‌های بالندگی و حیات کشور عزیز ما است. اساساً حیات یک ملت و بالندگی یک ملت، وابسته به این است که مؤلفه‌های قدرت و عناصر قدرت را در خود تقویت کند و آنها را در جای لازم و به‌هنگام، مورد بهره‌برداری و استفاده قرار بدهد.»

در این راستا، رهنمودهای معظم له معطوف به حل امروز مشکلات کشور را میتوان در بندهای زیر خلاصه نمود:

۱- جوانان؛ موتور محرک جامعه

۲- جوانان؛ پیش‌رانهای انقلاب

۳- دستیابی به آرمانها با نیروی جوانی

۴- حل مشکلات کشور به دست جوانان

۵- موفقیت جوانان در عرصه‌های مختلف

۶- نقش جوانان در مقابله با نقشه‌های دشمنان

۷- ضرورت سپردن اداره امور کشور به جوانان

جنگ احزاب امروز و ضرورت مقاومت مؤمنانه

تردید نیست که نظام مقدس جمهوری اسلامی یکی از سخت‌ترین گردنه‌های تاریخی خود را می‌گذراند و در یک جنگ همه‌جانبه (نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی) در مقابل دنیای کفر و استکبار ایستادگی کرده است. انقلاب اسلامی به عنوان تنها پایگاه حاکمیت الله در دنیای امروز در شرایطی مورد هجوم قرار گرفته است که تجربه‌ی چهل سال دشمنی، حکومت و ملت را بیش از پیش قدرتمند و مقاوم ساخته است. در این بین برای تبیین و تشریح شرایط امروز نظام اسلامی می‌توان آن را با شرایط حکومت اسلامی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در جنگ احزاب مقایسه کرد.

به تعبیر رهبر معظم انقلاب اسلامی «در مقام مقایسه، اگر بخواهیم جبهه‌ی امروز دشمن علیه جمهوری اسلامی را در صدر اسلام مشابه‌سازی بکنیم، می‌شود جنگ احزاب. امروز خب مشاهده می‌کنید دیگر؛ همه‌ی دنیا پرستان و قدرت‌طلبان و جنایت‌کاران و اهل زور و ظلم و طغیان در سرتاسر عالم، در رده‌های مختلف اقتدار، در مقابل جمهوری اسلامی صف کشیده‌اند و حمله هم کرده‌اند و دارند از همه‌ی جوانب حمله هم می‌کنند؛ عین همین قضیه در جنگ احزاب اتفاق افتاد...»

آغاز نبرد احزاب

جنگ احزاب یا غزوه‌ی خندق در سال پنجم هجری به طراحی یهودیان و همکاری کفار برای هدم ریشه‌ی نظام اسلامی اتفاق افتاد. در واقع ریشه‌های جنگ به اخراج یهودیان (بنی‌نصیر) از مدینه به دلیل نقض عهد و خیانت علیه نظام اسلامی بازمی‌گردد. پس از آن، همه‌ی یهودیان با هم متحد شده و به همراهی راهبردی مشرکین و کفار قریش و تأمین مالی یهودیان برای جنگ با نظام نوپای اسلامی عازم مدینه شدند.

اغلب منابع عدد مشرکین را ۱۰ هزار نفر می‌دانند و این تعداد برای سپاه اسلام در منابع تاریخی در حدود سه هزار نفر و در منابع شیعی چون کتاب کافی ۹۰۰ نفر ذکر شده است. از حیث تجهیزات نیز به هیچ روی دو سپاه با هم توازن نداشتند. از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در فرمانی به همه‌ی قبائل دستور دادند تا با مشارکت در حفر خندق و پاسداری از آن مشارکت نمایند. در همین میان برخی منافقین و افراد سست عنصر در درون نظام اسلامی با وجود تلاش

مجاهدانه‌ی برخی مؤمنان از خود سستی و رخوت نشان داده و بدون اجازه‌ی رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) دست از کار می‌کشیدند.

سختی‌های نبرد احزاب

خیانت قبیله‌ی دیگری از یهودیان ساکن در مدینه (بنی قریظه) به سپاه اسلام و نگرانی بابت حملات تروریستی آنها در شب، طولانی شدن جنگ، سرما و گرسنگی ناشی از قحطی و حملات اذیابی کفار ادامه‌ی نبرد برای یاران پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) بسیار سخت شد. شرایط زندگی برای مسلمانان آنقدر سخت شد که تعبیر قرآن کریم درباره‌ی آن ماجرابی سابقه است:

«إِذْ جَاؤُكُمْ مِنْ فَوْقِكُمْ وَمِنْ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَإِذْ زَاغَتِ الْأَبْصَارُ وَبَلَغَتِ الْقُلُوبُ الْحَنَاجِرَ وَ تَظُنُّونَ بِاللَّهِ الظَّنُونَا هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زِلْزَالًا شَدِيدًا وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا»

«آن گاه که از طرف بالا و پایین (شهر) تان به شماروی آوردند، و آن گاه که چشم‌ها (از غایت ترس مانند چشم غش زدگان) کج شد و دل‌ها به حنجره‌ها رسید و به خداوند گمان‌های ناروا می‌بردید. در آن هنگام مؤمنان آزمایش شدند و سخت متزلزل و مضطرب گشتند. و (به یاد آر) زمانی که منافقان و کسانی که در دل‌هایشان بیماری (ضعف ایمان) است می‌گفتند: خدا و رسولش به ما جز وعده‌ای فریبنده نداده‌اند.»

نقش جریان نفاق و یأس در نبرد احزاب

فارغ از آنچه از جانب یهودیان و کفار بر سپاه اسلام می‌گذرد، جریان نفاق و شایعه پراکنان در درون شهر و نظام اسلامی هستند که مدام در راستای عملیات روانی دشمن سعی بر اثر گذاری بر افکار عمومی و منصرف کردن ایشان از ادامه‌ی مقاومت دارند. آنچنان که در آیه‌ی ۱۲ سوره‌ی احزاب ذکر شد اساساً منافقین با هجمه‌ی تبلیغاتی علیه رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) وعده‌های نصرت و پیروزی ایشان به مردم را یک فریب و دروغ (معاذ الله) معرفی می‌نمایند.

همین جریان در کنار طیف‌های دیگری همچنان در نقش پیاده نظام دشمن سعی در القای یأس و ترس در درون جامعه‌ی اسلامی دارند. در آیه‌ی ۶۰ و ۶۱ سوره‌ی احزاب خداوند متعال با اشاره به چنین رسانه‌هایی از خشم و غضب خود نسبت به ایشان خبر می‌دهد.

خطای راهبردی این جریان در تئوریزه کردن خط‌سازش و ترس در برابر دشمن بود.

قرآن کریم این گروه را منافق و ترسوهایی خطاب می‌کند که حتی در مقابل دشمن به سادگی از دینشان خارج شده و مرتد می‌شوند: «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِّنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِّنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٌ إِن يَرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِّنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا بَسِيرًا»

«و (یاد کن) آن هنگام که گروهی از آنها گفتند: ای اهل مدینه (این میدان) عرصه مقاومت شما نیست (و) گر نه همه کشته می‌شوید) پس باز گردید و گروهی هم از پیامبر اجازه بازگشت می‌خواستند، می‌گفتند: خانه‌های ما بی حفاظ است، در حالی که بی حفاظ نبود، آن‌ها جز فرار (از جهاد) چیزی نمی‌خواستند. و اگر احزاب از اطراف مدینه در خانه‌های آنها بر آنها وارد می‌شدند سپس از آنها خواسته می‌شد که دست از دینشان بردارند حتماً آن‌را می‌پذیرفتند و جز اندک زمانی در پذیرش درنگ نمی‌کردند.»

پیروزی در سایه‌ی مقاومت

با وجود همه‌ی خبثات‌ها و دشمنی‌ها، محاصره‌ی مدینه بیش از بیست روز طول نکشید و در این مدت جریان معاند داخلی تمام تلاش خود را در راستای تضعیف روحیه‌ی مسلمانان انجام دادند. «در جنگ احزاب عده‌ای منافق و سست ایمان، مومنان را مورد عتاب و خطاب قرار می‌دادند که چرا کوتاه نمی‌آیید و سیاست خود را عوض نمی‌کنید اما یاران واقعی پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در پاسخ به آن‌ها می‌گفتند: ما از این فشارها تعجب نمی‌کنیم و نمی‌هراسیم و به راه خود ادامه خواهیم داد.» قرآن کریم از این لحظات مجاهدانه چنین یاد می‌کند: «وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ وَصَّوهُ وَ وَصَّوهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا. مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا»

«و چون مؤمنان، احزاب (و سپاهیان دشمن) را دیدند، گفتند: این همان است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند و (دیدن آنها) جز بر ایمان و تسلیم آنان نیفزود. از مؤمنان مردانی‌اند که آنچه را با خدا بر سر آن پیمان بستند (که در جنگ تا مرگ ثابت قدم باشند) به مرحله صدق در آورده‌اند، پس برخی از آنها به نذر خویش وفا کردند (شهید شدند) و برخی از آنان انتظار می‌کشند، و هیچ تغییری (در پیمان خود) ندادند.»

در نهایت با مجاهدت‌های امیرالمؤمنین در صحنه‌های نبرد و پاسداری شبانه‌روزی از مدینه و سپاه اسلام امداد الهی پس از دعای رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نازل شد. طوفانی به وجود آمد و بساط سپاه کفر را ریشه کن نمود. آنچنان که خیمه‌های کفار کنده می‌شد و لوازشان واژگون می‌شد. رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) در آن شب تا یک سوم از شب گذشته، نماز خواندند. خداوند متعال به پاس ایستادگی و مقاومت جامعه‌ی اسلامی به رهبری پیامبر گرامی

(صلی الله علیه و آله و سلم) با امداد غیبی خود مشرکان را مضمحل نمود و نصرت را نصیب سپاه اسلام کرد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَاءَتْكُمْ جُنُودٌ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا وَجُنُودًا لَمْ تَرَوْهَا وَكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرًا»

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به یاد آرید نعمت خدا را بر خود آن گاه که (در جنگ احزاب) لشکریانی (انبوه از قبایل متعدد عرب) به شما روی آوردند، پس بر آنها بادی (سرد و تند) و سپاهیانی (از فرشتگان) که شما آنها را ندیدید فرستادیم، و همیشه خداوند به آنچه عمل می‌کنید بیناست.»

در اوّلین روزهای زعامت، رهبر معظم انقلاب اسلامی در تطبیق شرایط انقلاب اسلامی با جامعه‌ی اسلامی عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «روزی که ما پشت سر امام عزیز و علمدار اسلام ناب، شعارهای اسلام واقعی را مطرح می‌کردیم، می‌دانستیم که دشمنها و قدرتها و ابرقدرتها در مقابل ما صف‌آرایی می‌کنند. در صدر اسلام هم همین گونه بود. آن روزی که یهودیها و منافقان و کفار و مشرکان، اطراف مدینه‌ی پیامبر را محاصره کردند و جنگ احزاب و خندق را به وجود آوردند، مؤمنین واقعی گفتند: «هذا ما وعدنا الله ورسوله»، این، چیز تازه‌ی نیست. خدا و رسولش به ما گفته بودند که بدها و شریرها و فاسدها علیه شما همدست خواهند شد. بنابراین، آن‌ها چون صدق وعده‌ی الهی را دیدند، ایمانشان قویتر شد. هر جا که اسلام واقعی آشکار شد، اگرچه قدرتهای خبیث و پلید در مقابل آن صف‌آرایی کردند، اما انسانهای پاک و دل‌های مطهر و رو‌حهای صاف و فطرت‌های پاک و ناآلوده، با همه‌ی توان و وجود از آن حمایت کردند...»

امروز با توجه به هجمه تمام عیار دشمن در همه حوزه‌ها و تنگ کردن محاصره اقتصادی با هدف تسلیم و به‌زانو در آوردن جمهوری اسلامی، دیگر بر کسی پوشیده نیست که در شرایط جنگ احزاب قرار گرفته‌ایم و تنها نسخه نجات بخش کشور، انکاب‌ه‌ظرفیت‌های موجود در کشور و پیاده‌سازی اقتصاد مقاومتی و بهره‌گیری از جوانان مومن و انقلابی برای عبور از این گردنه نفس‌گیر است که می‌تواند پرچم اسلام و انقلاب اسلامی را همواره افراشته نگه دارد و این میسور نگردد مگر همچون جنگ احزاب که مومنین به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) برای عبور از آن شرایط، اعتماد به حضرتش کردند، امروز هم مردم باید با اعتماد به رهبر انقلاب، در برابر دشمنان بایستند و لحظه‌ای تردید به خود راه ندهند که همانند جنگ احزاب، پیروزی از آن جبهه انقلاب اسلامی است.



تخلیة اوجها

دکتر سعدالله زارعی

ایران و آمریکا، کدام بحران و
کدام مشکل دیگری است؟

کمتر به این سؤال فکر کرده‌ایم که «ایران مشکل آمریکاست و یا آمریکا مشکل ایران است» آنچه در نگاه اول خیلی از ما به تصویر در می‌آید این است که «آمریکا مشکل ایران است». این عبارت حقیقت هم دارد، نگاهی به سوابق هم آن را تأیید می‌کند؛ آمریکا در عمل کشور «جمهوری اسلامی ایران» را به رسمیت نشناخته و به رسمیت نمی‌شناسد؛ آمریکا ۴۰ سال است سیاست انزوای ایران و حتی سرنگونی نظام سیاسی آن را دنبال کرده است؛ آمریکا ایران را محاصره اقتصادی کرده است؛ آمریکا در چند نوبت به ایران حمله نظامی کرده است؛ آمریکا همواره مخالفان منطقه‌ای ایران را تحریک و پشتیبانی کرده است؛ آمریکا در روابط خارجی جمهوری اسلامی «اخلال» کرده است؛ آمریکا به اموال ایران دست‌اندازی کرده است و... بله این درست است؛ «آمریکا در این چهل سال مشکل ایران بوده است» با همین نگاه نخبگان ایرانی هر گاه خواسته‌اند درباره مسایل ایران و آمریکا نظر دهند، مستقیم از «چالش‌ها»، «آسیب‌ها» و «خطرات» سخن گفته‌اند و در واقع موضعی انفعالی گرفته‌اند.

در اینجا جای طرح یک سؤال وجود دارد، «آیا دشمنی چندبعدی و متداوم آمریکا علیه جمهوری اسلامی، ایران را ضعیف کرده است و یا اینکه کشور ما در مقایسه با زمانی که از این دشمنی‌های هر روزه خبری نبود، امروز قوی‌تر است؛ پاسخ این سؤال خیلی روشن است و بعید است که کسی تردید داشته باشد که امروز از جنبه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی، فرهنگی، علمی و... ایران قوی‌تر از سال ۱۳۵۶ است. پس در یک عبارت می‌توان گفت دشمنی آمریکا علیه ایران «بحران‌زا» نبوده است. راستی تعریف ما از بحران چیست؟ بحران به شرایطی می‌گویند که مخاطب آن - فرد باشد یا یک ملت - در آنچنان دشواری گرفتار شده باشد که درباره ادامه حیات آن تردید جدی وجود داشته باشد. بحران اولاً یک اصطلاح در علم پزشکی است و به شرایطی اطلاق می‌شود که بیمار بین مرگ و زندگی قرار داشته باشد یعنی احتمال زنده بودن یا مردن آن علی‌السویه باشد و حتی احتمال مرگ آن قوی‌تر باشد. در ادبیات سیاسی ما، متأسفانه بدون آنکه به معنا و مدلول آن توجه شود، از واژه «بحران» به وفور استفاده می‌شود در همین جا گفته می‌شود شرایط بین ایران و آمریکا بحرانی است در حالی که منظور گوینده این است که ایران در معرض یک مشکل است به عبارت دیگر در ادبیات سیاسی رایج ما به «مشکل»، بحران گفته می‌شود!

حالا از آن طرف این سؤال را بررسی می‌کنیم: «ایران مشکل آمریکاست یا آمریکا

مشکل ایران است؟» پاسخ این سؤال چندان دشوار نیست. ایران برای خود نوع خاصی از نظام سیاسی را برگزیده است؛ به طور مشروع برای افزایش قدرت داخلی خود تلاش می‌کند و نیز به طور مشروع برای افزایش قدرت منطقه‌ای خود - مثل هر کشور دیگر - تلاش می‌نماید. در اینجا باید قبول کرد که هر دو تلاش داخلی و منطقه‌ای ایران برای آمریکا مشکل درست کرده و حتی بحران به وجود آورده است اما این بحران و یا مشکل به ذات رفتار ایران بازمی‌گردد بلکه به ذات نیت، اهداف و سیاست‌های آمریکا بازمی‌گردد. ایران هیچ اقدامی علیه جغرافیا یا اتباع آمریکا انجام نداده است و از قضا در این دوران نیروهای دیگری بوده‌اند که جغرافیا و اتباع آمریکا را هدف گرفته و به آن لطماتی وارد کرده‌اند اما آمریکا آنان را مشکل خود تلقی نکرده و اقدامات آنان علیه خود را «بحران» نمی‌داند! حدود دو سال پیش «هنری کیسینجر» وزیر خارجه دهه ۱۳۵۰ آمریکا که هم‌اینک نیز یک عنصر اثرگذار بر سیاست خارجی این کشور می‌باشد، در بحبوحه بحث «تهدیدات جهانی تروریسم و گروه‌هایی نظیر القاعده و داعش» طی مقاله‌ای که در یکی از روزنامه‌های آمریکا به چاپ رسید با صراحت نوشت:

«گروه‌های تکفیری نظیر داعش خطری برای آمریکا ندارند چرا که آنان با همه شرارت‌هایی که دارند، امروز می‌آیند و فردا از بین می‌روند آنچه سبب نگرانی جدی است جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های آن است.»

اگرچه رفتار ایران ذاتاً برای آمریکا مشکل درست نمی‌کند اما این درست است که «نتیجه» سیاست‌های داخلی و خارجی ایران برای آمریکا، انگلیس و... مشکل جدی و حتی بحرانی درست کرده است. اما دلیل آن چیست؟ دلیل آن به ذات سیاست‌ها و اهداف آمریکا بازمی‌گردد. آمریکا با یک نگاه استکباری، خود ایران را بخشی از حوزه نفوذ خود می‌داند و انقلاب اسلامی را جرم بزرگ ملت ایران به حساب می‌آورد. علاوه بر آن، توسعه درونی جمهوری اسلامی و ثبات آن برای ملت‌های دیگر «الهام‌بخش» دانسته و آن را مخالف تبلیغات دامنه‌دار خود مبنی بر اینکه ثبات و آرامش و توسعه تنها در پرتو اتصال یک کشور به آمریکا میسر است، می‌داند. وقتی علیه غم‌خارج شدن از بلوک آمریکا، ایران به پیشرفت نایل می‌شود، آمریکا آن را «خطر بزرگ» تلقی می‌کند. در بعد سیاست خارجی ایران نیز حکایت همین است.

چرا ایران بحران آمریکاست؟

ایران در بعد منطقه‌ای و بین‌المللی، بحران آمریکاست. چرا که سیاست‌های ایران سبب ناکامی آمریکا در به نتیجه رساندن اهداف توسعه‌طلبانه آن است به موارد زیر توجه کنیم:

۱. بحران آمریکا در افغانستان

اتحاد جماهیر شوروی پیش از آنکه در سال ۱۳۶۹ فرو بپاشد، افغانستان را در سال ۱۳۵۸ به اشغال نظامی درآورد. آمریکا تلاش کرد تا ضمن خارج کردن این کشور از سیطره شوروی، خود بر آن حاکم شود. از این رو از کشورهای اروپایی، عربستان و پاکستان کمک گرفت ولی از آنجا که نمی توانست خود با نیروهای اشغالگر شوروی درگیر شود، این کار را به نیروهای غیردولتی مورد حمایت یک ائتلاف دولتی با محوریت خود سپرد. در این چارچوب گروه‌هایی پدید آمدند که یک دسته از آنان «عرب‌های افغانی» خوانده شدند که بعدها همان‌ها سازمان شبه‌نظامی «القاعده» را پدید آوردند. افغانستان پس از ده سال از سیطره شوروی خارج شد ولی در عین حال شرایط داخلی افغانستان به گونه‌ای شد که دولت جایگزین اشغالگران شوروی در افغانستان، یک دولت آمریکایی نبود از قضا افرادی نظیر برهان‌الدین ربانی، احمدشاه مسعود، صبغه‌الله مجددی، عبدالرسول صیاف، کریم خلیلی، عاصف محسنی و... سرکار آمدند که از یک سوروی خوشی به آمریکان نشان نمی دادند و از سوی دیگر رابطه گرمی با - مهم‌ترین کشور منطقه‌ای مخالف ایالات متحده یعنی - ایران داشتند. در این میان آمریکا از نقش فعال در افغانستان به نقش منفعل رسید و همه تلاش آن مصروف برهم زدن نظم جایگزین یعنی «دولت مجاهدین» شد. دولتی که به طور جدی از حمایت ایران برخوردار بود.

در این بین آمریکا با کمک مالی عربستان و با کمک نظامی و اطلاعاتی پاکستان، دست‌اندرکار جریان جدیدی که بعدها «طالبان» خوانده شدند، گردید. طالبان که عمدتاً در مدرسه علوم دینی «حقانی» پاکستان تربیت شده بودند و ادبیاتی تکفیری داشتند، در سال ۱۳۷۵ به سرعت بر افغانستان مسلط شدند و دولت مجاهدین را برانداختند اما از قضا در نهایت طالبان نیز با همان ادبیات تکفیری که غرب را در «دارالکفر» در مقابل «دارالاسلام» تعریف می کرد، روی خوشی به آمریکان نشان ندادند و امید شکل‌گیری یک دولت غرب‌گرا را به یأس مبدل کردند.

آمریکا در دوره حاکمیت «نئوکان‌ها» به رهبری جرج بوش به بهانه حمله نیروهای القاعده به برج‌های دوقلو در منهن - که البته هیچگاه ثابت هم نشد - در سال ۲۰۰۱ با کمک انگلیس به افغانستان حمله نمود و دولت طالبان را ساقط کرد. طبعاً توقع آمریکا این بود که بر ویرانه‌های رژیم طالبان، یک دولت هوادار آمریکا بر سر کار بیاید از این



گروه‌های تکفیری نظیر داعش خطری برای آمریکا ندارند چرا که آنان با همه شرارت‌هایی که دارند، امروز می آیند و فردا از بین می‌روند آنچه سبب نگرانی جدی است جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های آن است.

تحلیل‌های ژورنالیستی

۱۰۵

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رئیس‌انسان

رو «حامد کرزی» که سال‌ها در آمریکا اقامت داشت را به افغانستان اعزام کرد و او هم توانست، دولتی را در کشور تحت اشغال نیروهای «ایساف» - ائتلافی غربی که بیشترین نیروهای آن از ارتش‌های آمریکا و انگلیس بود - به وجود آورد. اما آمریکا به طور واقعی قادر نبود طبیعت مردم افغانستان که غرب‌ستیز است و واقعیت نفوذ نیروهای جهادی - موسوم به جبهه شمال - را تغییر دهد. دولت کرزی در نهایت از درون مجلس ریش‌سفیدان - موسوم به لویه جرگه - بیرون آمد که اکثر اعضای آن رانیه‌های جهادی افغانستان تشکیل داده بودند. دولت کرزی به زودی مغلوب فرهنگ محلی و نیروهای جهادی شد و در نهایت رنگ و بوی آن به خود گرفت. نیروهایی که کماکان مهم‌ترین حامی خود را ایران می‌دانستند.

آمریکایی‌ها در جمع‌بندی دلایل شکست سیاست‌هایشان در جایگزینی یک دولت آمریکایی به جای نیروهای اشغالگر شوروی و نیز در شکست سیاست‌هایشان در جایگزینی یک دولت آمریکایی با دولت طالبان، ایران را مهم‌ترین عامل قلمداد می‌کنند. این برداشت آمریکایی‌ها البته غیر واقعی هم نیست. در جریان تلاش‌های آمریکا، انگلیس، عربستان و پاکستان برای شکل‌دهی به یک گروه بومی از پشتون‌ها، متقابلاً ایران به گروه‌های مستقل افغانی که بعدها با دو نام شناخته شدند؛ «حزب هشت‌گانه» و «نیروهای شمال» کمک کرد. این گروه‌ها مانع شکل‌گیری یک دولت غرب‌گرا در کابل شدند. نتیجه این سیاست این بود که دولت کابل بعد از خروج شوروی عمدتاً از نیروهای شمال شکل گرفت.

کما اینکه در جریان تلاش آمریکا و... برای جایگزین کردن یک دولت غرب‌گرا به جای دولت طالبان، ایران به مجاهدین کمک کرد و در نهایت این موضوع مهار گردید. در جریان حمله آمریکا و انگلیس به افغانستان برای براندازی دولت طالبان، ایران اگرچه مخالف ایدئولوژی قشری و تکفیرگرایانه طالبان بود اما در عین حال آن را «مسئله داخلی» افغانستان تلقی می‌کرد از این رو در زمان حمله آمریکا به طالبان به نیروهای شمال یادآور شد که خطری بزرگ‌تر از «دولت طالبان»، افغانستان را تهدید می‌کند و آن سیطره نظامی غرب بر این کشور و یا روی کار آمدن دولتی وابسته به آمریکا در کابل است. از این نگرش و اندرز ایران طبعاً همکاری با آمریکا در براندازی طالبان و یا شکل دادن به دولتی تحت سیطره آمریکا بیرون نمی‌آمد. نیروهای جهادی موسوم به شمال که البته گروه‌هایی پشتون و رهبرانی نظیر آیت‌الله عاصف محسنی نیز به آنان اضافه می‌شد، کاری به سرنگونی طالبان نداشتند بلکه تلاش آنان معطوف به آن شد که وقتی طالبان ساقط می‌شود، کابل را در اختیار بگیرند و به شکل‌گیری دولتی کمک کنند که رنگ و بوی ملی داشته باشد و وابسته به آمریکا نباشد که این‌طور هم شد.



طالبان نیز با همان ادبیات تکفیری که غرب را در «دارالکفر» در مقابل «دارالاسلام» تعریف می‌کرد، روی خوشی به آمریکا نشان ندادند و امید شکل‌گیری یک دولت غرب‌گرا را به یأس مبدل کردند.

تحلیل‌ها ۲۷

۱۰۲

مرداد - شهریور ماه ۱۳۹۷
هیأت‌رئیس‌رسانگان اسلام

بنابراین به طور واقعی ایران اگر چه غیرمستقیم اما مشکل مهمی برای آمریکا در افغانستان برای شکل‌دهی به دولت دلخواه خود بوده است همین الان هم آمریکا بزرگ‌ترین مانع استقرار دائمی پایگاه‌های نظامی خود در افغانستان را سیاست‌های ایران و تلاش‌های نیروهای دوست ایران در این کشور می‌داند. امروز آمریکا برای برون‌رفت از این مشکل سرگرم مذاکره با طالبان است. اما ایدئولوژی طالبان مانع آمریکاست این در حالی است که اگر با طالبان به توافق هم برسد نیروهای دیگری هستند که مانع استقرار بلندمدت پایگاه‌ها و نفرات نظامی غرب در این کشور بشوند.

۲. بحران آمریکا در عراق

آمریکا در جریان جنگ اول علیه عراق - سال ۱۳۶۹ - در صدد برآمد نظام بعث عراق را از بین ببرد و یک دولت وابسته به خود را در بغداد سر کار بیاورد و بر این اساس حمله شدیدی تحت عنوان «طوفان صحرا» را با مجوز شورای امنیت سازمان ملل راه انداخت و واقعاً رژیم صدام حسین در آستانه فروپاشی کامل قرار گرفت. اما یک اتفاق راهبردی، مائشین جنگی آمریکا و متحدان غربی‌اش را متوقف کرد؛ «انتفاضه شعبانیه». به هم ریختگی عراق در جریان حمله آمریکا به این کشور، یک فرصت مهم را در اختیار مخالفان داخلی رژیم صدام حسین و در واقع در اختیار ملت عراق قرار داد. نیروهای مخالف صدام حسین که عمدتاً از شیعیان بودند، به سرعت بر اکثر استان‌ها مسلط شدند و مشخص شد که با وجود یک انتفاضه قوی مردمی که از سوی مراجع تقلید عراق و طبعاً از سوی جمهوری اسلامی ایران حمایت می‌شد، امکان اشغال نظامی عراق توسط غرب و یا امکان روی کار آمدن یک دولت وابسته به آمریکا وجود ندارد. آمریکا ترجیح داد که فعلاً به بقاء رژیم صدام حسین تن دهد و جایگزینی آن با یک دولت وابسته به خود را به زمانی دیگر موکول کند. بعد از آن آمریکا از طریق مصوبه شورای امنیتی که متکی به فرمول پیشنهادی سناتور آمریکایی «مارتین ایندیک» بود و به قانون مهار دوگانه و نیز قانون «نفت در برابر غذا» مشهور شد، مهار رژیم صدام حسین و فروپاشی تدریجی و مدیریت شده آن را در دستور کار قرار داد. آمریکایی‌ها وقتی رژیم صدام حسین را کاملاً فرسوده و از جنبه‌های خارجی و داخلی منزوی دیدند به بهانه حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۰ و با متهم کردن رژیم صدام حسین به در اختیار داشتن سلاح‌های کشتار جمعی در روزهای پایانی سال ۱۳۸۲ به عراق حمله نظامی کردند و ظرف ۲۰ روز موفق به سرنگونی رژیم صدام حسین شدند.



در ایران اگرچه یک نگرش اصلاح طلبانه به همراهی با آمریکا و حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا و در واقع تسلیم در برابر آمریکا وجود داشت و دو نهاد دولت و مجلس که در کنترل اصلاح طلبان بودند، همین نگرش را دنبال کردند، اما در نهایت، رهبری معظم انقلاب بر لزوم به شکست کشاندن سیاست نظامی آمریکا در عراق تأکید کرد و بر این اساس سیاست مدارا با اشغالگر جای خود را به سیاست محو اشغالگری داد.

بر اساس اسنادی که بعدها منتشر گردید، آمریکا در صدد بود عراق را برای مدتی طولانی که هنری کیسینجر آن را «لااقل ۱۰۰ سال» اعلام کرد به اشغال نظامی در آورد و ژنرال «پل بریمر» بر این اساس راهی بغداد گردید. در این زمان لاقلاً ۳۰۰ هزار نیروی نظامی و اطلاعاتی آمریکا در قالب‌های رسمی و غیر رسمی در عراق مستقر شدند. انگلیس نیز نزدیک به ۶۰ هزار نیروی نظامی به این کشور گسیل کرد تا به نیروهای آمریکایی کمک نمایند. آمریکا که کاملاً بر پیاده شدن نقشه خود اعتماد داشت، ارتش عراق و حزب بعث و همه ساختارهای وابسته به دولت سابق را منحل کرد اما چیزی نگذشت که آمریکا با «سه نیروی مهاجم» مواجه گردیدند؛ «نیروهای بعثی»، «پیکارگران تکفیری سنی به رهبری ابومصعب زرقاوی» و «نیروهای شبه نظامی شیعه به رهبری مقتدا صدر». این نیروها با هدف جلوگیری از شکل گیری یک نظام آمریکایی در عراق وارد میدان گردیدند و هر کدام به نوعی به موقعیت‌ها و نیروهای آمریکا حمله می کردند. پل بریمر به زودی ناتوانی در اداره عراق را پذیرفت و در صدد برآمد تا از عراقی‌ها کمک گرفته و حربه را از مخالفان سیطره نظامی آمریکا بر عراق بگیرد، اما علامت‌های بریمر مبنی بر شکل دادن به یک دولت عراقی، اوضاع را آرام نکرد. حملات به نیروهای آمریکا ادامه پیدا کرد و حتی تشدید شد. به موازات شدت گرفتن اوضاع امنیتی عراق، عقب نشینی سرفرماندهی نظامی آمریکا در عراق از اهداف اصلی اشغال این کشور بیشتر می شد تا جایی که کمتر از ۱۸ ماه پس از اشغال نظامی عراق، اولین دولت عراقی به رهبری یک شیعه - ایداعلاوی - شکل گرفت و در همین دولت که منتخب «شورای حکومتی» - موسوم به مجلس حکم - بود، پیش نویس قانون اساسی تهیه شد و بعد از اندکی به تصویب مردم عراق رسید. قانون اساسی جدید به انتخابات پارلمان منجر شد. پارلمانی که حالا از نیروهایی شکل گرفته بود که اکثریت آنان با ادامه اشغال نظامی عراق توسط آمریکا موافق نبودند. از دل این پارلمان «نوری المالکی» رهبر حزب اسلام گرای «الدعوه» به نخست وزیر رسید و اولین دولت قانونی مستقل تشکیل داد. دولتی که اکثر کرسی‌های آن در اختیار شیعیان و کردها و سنی‌هایی قرار گرفته بود که سال‌ها به ایران رفت و آمد داشتند و مورد اعتماد جمهوری اسلامی بودند.

به زودی، آمریکا ناگزیر شد توافق امنیتی دوجانبه با عراق که مبتنی بر زمان بندی خروج نیروهای آمریکایی از عراق بود، امضا کند. این توافق در سال ۲۰۰۷ و دو سال پس از استقرار دولت قانونی نوری المالکی به امضای رئیس جمهور آمریکا و نخست وزیر عراق رسید و خروج نیروهای آمریکایی از عراق آغاز شد و در پایان سال ۲۰۱۱ به انتها رسید.

با خروج نیروهای آمریکایی از عراق به زودی دولت جرج بوش تحت فشار شدید در داخل آمریکا و در میان متحدان منطقه‌ای آن قرار گرفت. آمریکایی‌ها، صهیونیست‌ها، سعودی‌ها و... معتقد بودند اشغال عراق یک اشتباه استراتژیک بود و فروپاشی رژیم فرسوده و قابل مهار صدام حسین به روی کار آمدن نظامی مردمی و غیر قابل کنترل در بغداد منجر شده است. آنان معتقد بودند ایران توانسته است از ضعف مدیریت آمریکایی‌ها استفاده کرده و دولت متحد خود را در عراق سر کار بیاورد. آمریکا از آن پس تلاش خود را روی برکنار کردن دولت دوست ایران در بغداد و یا تضعیف آن متمرکز کرده است و در مقطعی به بهانه حمایت از عراق در برابر حملات گروه تکفیری داعش تلاش کرد تا بخشی از نیروهای نظامی خود را به عراق بازگرداند و با شکل دهی به گروه‌های شبه نظامی نظیر «صحوه‌ها» به مرور دولت مورد نظر خود را در عراق بر سر کار بیاورد اما در عمل در به نتیجه رساندن این روش‌ها با ناکامی مواجه گردید. آنچه امروز در عراق وجود دارد و به نظر می‌آید در دهه‌های آینده نیز وجود داشته باشد، دولتی ملی است که یک مانع بر سر راه سیطره آمریکا به حساب می‌آید کما اینکه روابط امنیتی، اقتصادی و فرهنگی رو به گسترش عراق و ایران نیز چشم انداز بازگشت نظامی و یا سیطره سیاسی آمریکا بر عراق را از بین برده است.

آمریکایی‌ها در جمع بندی از تحولات عراق معتقدند مهم ترین عامل شکست سیاست‌های آمریکا و هدر رفت هزینه‌های هنگفتی که به گفته خود مقامات آمریکایی از یک تریلیون دلار هم فراتر رفته، جمهوری اسلامی ایران بوده است.

در اینجا نیز باید گفت اگرچه اشتباهات بزرگ در سیاست گذاری عامل اصلی شکست آمریکا در عراق است اما در عین حال تصور و جمع بندی آمریکایی‌ها در مورد نقش آفرینی مؤثر ایران نیز بی‌راه نیست. در این بین ایران به طور طبیعی حق داشت که اشغال نظامی عراق توسط آمریکا و انگلیس را تضعیف کننده موقعیت امنیتی خود تلقی کرده و آن را یک «خطر راهبردی» برای خویش بداند کما اینکه اشغالگران

انگلیسی و آمریکایی از بیان چنین واقعیتی ابا نداشتند. تونی بلر نخست‌وزیر وقت انگلیس در همان هفته‌های اول سقوط رژیم صدام حسین، در جمع نیروهای نظامی ارتش انگلیس در بصره با صراحت اعلام کرد که سیطره نظامی بر عراق یک پیام آشکار برای تهران است و این می‌تواند به سادگی در ایران نیز اتفاق بیفتد.

در ایران اگر چه یک نگرش اصلاح‌طلبانه به همراهی با آمریکا و حل و فصل اختلافات ایران و آمریکا و در واقع تسلیم در برابر آمریکا وجود داشت و دو نهاد دولت و مجلس که در کنترل اصلاح‌طلبان بودند، همین نگرش را دنبال کردند، اما در نهایت، رهبری معظم انقلاب بر لزوم به شکست کشاندن سیاست نظامی آمریکا در عراق تأکید کرد و بر این اساس سیاست مدارا با اشغالگر جای خود را به سیاست محو اشغالگری داد.

در زمان سرنگونی صدام حسین نیروهای بسیاری از عراقی‌ها در ایران بودند که سابقه کار تشکیلاتی سیاسی، نظامی، اطلاعاتی و... نیز داشتند. جمهوری اسلامی ایران، در این زمان این نیروها را به بازگشت به عراق ترغیب کرد. در این زمان استفاده از فرصت‌های سیاسی برای مشارکت در دولت آینده عراق، حداکثر خواسته آنان بود که با هدایت جمهوری اسلامی به تلاش برای شکل‌دهی به دولت جدید تغییر کرد. آنان در عمل خود را بی‌نیاز از درگیری با آمریکا می‌دیدند چرا که این درگیری به اندازه کافی وجود داشت. در نهایت حرکت آنان برای شکل‌دهی تدریجی به یک دولت ملی و مقابله با استقرار دائمی دولت نظامی آمریکا وارد دولتی دست‌نشانده به نتیجه رسید. وقتی «پل بریمر» ناگزیر دست به دامن عراقی‌ها شد، مجلس حکم با مشارکت ۳۵ نفر از رهبران عراقی که ۲۸ نفر آنان به ایران دل بستگی داشتند، شکل گرفت.

بعدها وقتی گروه تروریستی تکفیری داعش در سال ۱۳۹۴ در ۴ استان سنی‌نشین الانبار، نینوا، صلاح‌الدین و الدیالی سربر آوردند، آمریکایی‌ها آنان را نیروهای بومی مخالف تبعیض‌های اعمالی دولت نوری مالکی لقب دادند و به تجهیز و پشتیبانی مالی، اطلاعاتی و نظامی آنان پرداختند. هدف آنان سرنگونی دولت قانونی عراق به وسیله نیروهای بومی بود. در این میان سپاه پاسداران که تهدید امنیتی تکفیری‌ها در عراق را تهدیدی سرایت‌کننده و تشدیدشونده می‌دانست، به درخواست مقامات عراق به سرعت وارد عراق شد و به سازماندهی نیروهای بومی برای دفع داعش پرداخت. اولین نتیجه ورود سپاه به پرونده امنیتی عراق، متوقف شدن حرکت داعش و حفظ بغداد بود. ایران با کمک به مسئولین نظامی عراق برای سازماندهی نیروهای مردمی امکان از بین رفتن داعش را فراهم کرد. سازمان جدید ارتش، سازمان جدید سیستم امنیتی و مهم‌تر از این دو شکل‌گیری «حشد الشعبی» که در واقع نسخه عراقی بسیج بود، از

یک سو بخش زیادی از نیروهای داعش را ۲/۵ نیم سال پس از شکل گیری از بین برد و جغرافیاهای اشغال شده توسط آنان را آزاد کرد و از سوی دیگر مانع فروپاشی دولت عراق و منسوخ شدن نظم جدید سیاسی این کشور گردید. این گونه بود که نقشه‌های آمریکا در شکل دهی به سیطره نظامی خود یا روی کار آوردن دولتی وابسته برهم خورد. تأثیر ایران در متوقف شدن همه‌پرسی تجزیه کردستان از عراق که در سال ۱۳۹۶ روی داد و نیز نقش آفرینی در چند مورد مهم دیگر، نشان داد امکان تغییر نظم کنونی و باز آفرینی قدرت آمریکا در عراق وجود ندارد.

این بحث تمام نیست، برای تکمیل آن نیاز به بحث‌های مشابهی در مورد مسایل سوریه، لبنان، یمن، فلسطین، ترکیه و... هستیم که به زمانی دیگر واگذار می‌کنیم.